

انتشارت انصار امام مهدي (ع)

# مشاهات

جلد چهارم

جانشین و فرستادهی امام مهدي عليه السلام

سید احمد الحسن عليه السلام

بسم الله الرحمن الرحيم

امیر المومنین علی ع فرمود: ای مردم! این سخن را از خاتم نبیین بگیرید: همانا هر که از ما بمیرد، در حقیقت نمرده است و هر که از ما سالخورده شود، در حقیقت سالخورده نشده است. پس به آنچه نمی‌شناسید، سخن نگوئید و بدانید که بیشتر آنچه انکار می‌کنید، آن چیزهایی است که نمی‌شناسید و از کسی که دلیلی بر او ندارید، درگذرید)

تقدیم به ابتدا و انتها الف و یاء

تقدیم به ختم‌کننده آنچه گذشت و تقدیم به گشاینده آنچه در آینده می‌آید

تقدیم به محمد ابن عبدالله ص که این ابیات در شأن اوست:

این آمنه بنت وهب است رو کرده و حامل لاهوت ابدی است پس بر فرزندش سجده کنید که همه ملوک بر او سجده کردند آن گاه که نورش در آدم ع متجلی شد

تقدیم به پدر امامان و خلیل نبوت. او که برای برادری محمد ص مخصوص گردید.

تقدیم به شیر دین و ایمان و کلمه رحمن

تقدیم به میزان اعمال و دگرگون‌کننده احوال و شمشیر ذی الجلال و نوشاننده از شراب گوارای سلسبیل

تقدیم به اصلاحگر بین مومنین و وارث دانش پیامبران و حاکم روز جزا

تقدیم به درخت تقوا و و شنوای سر و نجوا

تقدیم به حجت خدا که دین را ابلاغ می‌کند و نعمت ریزان خدا و خشم خدا که ریشه ظالمان را بر می‌کند.

تقدیم به صراط واضح و ستاره درخشنده و امام پند دهنده علی ابن ابیطالب ع

تقدیم به سرّ پنهان و ذخیره شده

تقدیم به دروازه توحید فاطمه دختر محمد ص

تقدیم به صراط مستقیم حسن و حسین ع

تقدیم به قران ناطق و کتاب روشن و امامان فرستاده شده از آل طه و یس که تکذیب شدند و مظلوم قرار گرفتند

علی ابن الحسین ع، محمد ابن علی ع، جعفر ابن محمد ع، موسی ابن جعفر ع، علی ابن موسی ع، محمد ابن علی ع، علی ابن محمد ع، حسن ابن علی ع

تقدیم به بقیه الله در زمین، پدرم و نور چشمم، امام مهدی ع که جانم فدایش باد!

ای پدرم! در برابر دشمنان یارانم کم است.

ای پدرم! این سامری و گوساله‌اش بندگی می‌شوند و مردم از هارون بریده‌اند.

ای پدرم! بندگان مدعیند که وارثان تواند و مدعیند که تو امر آسمان و دین را به آنان سپردی.

و مدعیند که آنان والی و خلیفه تو به جای من هستند.

ای پدرم! از اسلام جز اسمی و از قران جز رسمی نمانده است...

و حتی اسم و رسم سالم نمانده است. در نزد آنان آن کس که پهلوی زهراع را شکست و جنینش را انداخت و با تازیانه زد یعنی پسر صهاک، ملعون، حساب نمی‌شود.

و این ملعون در نزد آنان پیرو جبت و طاغوت و اصل فرعونیان به شمار نمی‌رود!

و نزد آنان حدیث پدران مشکوک و عقلهای آنان (شیطنت و نکرای آنان) کامل است و از این عقلها دین را می‌گیرند.

و در نزد آنان جدّ بزرگ محمد ص بیهوده به ائمه و مهدیین وصیت نمود و بیهوده نام مرا در وصیت برد و بیهوده مرا اولین مهدیین و اولین مومنین نامید.

و در نزد آنان شیطان قادر است در عالم رویا شبیه محمد ص صاحب هر دو جهان شود.

در نزد آنان حرمتی برای محمد و ائمه و قران و علم و حکمت نیست و نه برای خدای سبحان حرمتی است که از او طلب خیر درباره علم پوشیده و ذخیره شده شود.

واژگونه شدند تا آنجا که سخن پدران در نزد آنان حجت نیست. آن پدرا نی که در باره قول خود چنین می‌گفتند: از حوادث بزرگ پرسید که بین دو پهلوی من کتاب مبین است. بل که هرچه محمد ص و ائمه از پدران گفتند و آنچه تو گفتی (روحی فداک). آری سخنان شما در نزد آنان سبک است و در نزد آنان ترازوی عقلشان (شیطنت و نکراء) و ترازوی ناپاک هر عیبجوی متکبر بی اصل و نسب ترجیح دارد.

ای پدرم! قوم مرا ضعیف داشتند و نزدیک بود که مرا به قتل برسانند. پس آیا بار دیگر جسد مرا حمل خواهم کرد؟

و این در حالی است که من در آسمان معروف به ستاره صبح و زره انبیا و حسن حصینم.

و من شیری هستم که با علی ع در بدر و احد و حنین فریاد کرد.

و من حبیب رسول و شکوفه زیبای او به امور دینم.

و من ص و نهی در بهشتم که در آن اعمال بندگان ریخته می‌شود.

و من حجر و رکن یمانیم.

ای پدرم! به تو شکایت می‌کنم.

و همانا شکایت من به حق یقین و قادر یاور آشکار است.

ای پدرم! یارانم در راه حق اندکند و یاران دشمن باطم قابل شمارش نیستند.

همانگونه که یاران جدت امیر المومنین اندک بودند و جماعاتی فراوان، ابن صحاک لعین را یاری کردند.

همان گونه که یاران جدت حسین ع اندک بودند و ۷۰۰۰۰ نفر فرزند زنا، یزید ابن میسون را یاری کردند.

در امر حکومت شورا و سقیفه سرکشان را تجویز کردند که ثمره اش سینه‌ی حسین ع را شکافت.

ای پدرم! تورا سوگند می‌دهم به نرجس دختر شمعون وصی

مادر تو و مادر من که زکیه و طاهره و دور از گناه بود.

و تو دستی را که به سویت دراز شود، رد نمی‌کنی ای پسر بتول سرور زنان عالم!

ای پدرم! به فریادم برس و سختی را بگشا ای فریادرس فریادکنندگان!

ای پدرم! پیروزی موعود تو علیرغم وعده‌ها سالهاست که طول کشیده است.

ای پدرم! با همه سرکشان زمین همراه نوح ابراهیم و موسی کلیم الله و عیسی و محمد و علی و حسین ع بوده‌ام.

ولی سرکشانی مانند سرکشان هواپرست امروز نیافتم.

ای پدرم! اگر یاریم کنی، یاریت نجاتم می‌دهد و اگر گفتم صبر کن پس صبر زیباست و خدا یاریگر است.

سوال ۱۲۲: معنی کلام حسین ع چیست؟

کم من کرب یضعف فیہ الفؤاد: چه بسیار سختی که دلها در آن ضعیف می شود  
جواب: به نام خداوند بخشاینده مهربان و سپاس و ستایش شایسته خداست که پروردگار جهانیان  
است و درود خدا بر محمد و آلش از ائمه و مهدیین باد.

حسین ع در این کلام با خدای سبحان و متعال مناجات می کند و از حزن عمیقش به درگه او شکوه می نماید. پس سختی همت نفس و حزن آن می باشد و با این بیان مصیبت بزرگ آن را بیان می کند زیرا به چشم می بیند که باطل، حق را از بین می برد و در آن لحظات بر حق پیروز می شود و این مصیبتی است که قلب انسان توان آن را ندارد تا با آن همراه شود و حسین ع از این اندوه عمیق پر است به جز آن که خداوند سبحان، آن را بزداید و با حول و قوتش، او را قوی سازد. پس حسین ع گویا به خدوند سبحان و متعال می گوید: خدایا! طاقت حمل این گرفتاری بزرگ را ندارم مگر آن که با حول و قوتت یاریم کنی و گویا حسین ع می گوید: نیرو و توانی به جز از طرف خدا نیست.

سوال ۱۲۳: چرا حسین ع طفل شیرخوارش را به طرف سربازان یزید برد تا از آنان آب بطلبد با آن که می دانست آنان او را می کشند؟

جواب: به نام خداوند بخشاینده مهربان و سپاس و ستایش شایسته خداست که پروردگار جهانیان است و درود خدا بر محمد و آلش از ائمه و مهدیین باد.

حسین ع طفل شیر خوارش را برد تا آب بطلبد هر چند می دانست کشته می شود. و بدان برای باطل جولانگاهی و برای حق نیز دولتی است. و برای آن که جول آن گاه باطل تمام شود، لازم است که سربازان شیطان (که لعنت خدا بر آنان باد) در هر حفره عمیق تاریک فرو شوند و باید هر آنچه در جعبه دارند، خالی کنند و در جنگ با سربازان خدا، تمام عیار، وارد شوند و بدان که مصیبت حسین ع بسیاری و بسیاری از مصیبت ها را بر شما آسان کرده است، از آن مصیبت هایی که به واسطه ی ظلم ظالمان است و طاقت بر دوش کشیدن آن را ندارد. آری حسین

گرفتار مصیبت‌های چنین بزرگ شد تا شما به رضای خداوند سبحان برسید و خدا شما را وارد باغهای بهشت کند که از زیرش نهرها جاری است.

آری حسین ع، خون شما را در ازای ریخته شدن خون مقدس شریفش خلاص کرد و زنانان را در ازای برترین زنان عالم پس از مادرش فاطمه س، یعنی زینب کبری س، و پسرانان را در ازای شیرخواره شهیدش آزاد نمود.

و امام مهدی ع و من، بنده‌ی فقیر و مسکین، بیشتر از همه خلق خدا بار فضل حسین ع بر دوشمان سنگینی می‌کند و بار سنگین دین حسین ع کمرم را سنگین نموده است و هرگز طاقت جبران و ادای آن را ندارم مگر آن که خدا خودش یاری فرماید

و بدان آن گاه که امام مهدی ع درباره حسین ع می‌گوید: بجای گریه، در عزای تو خون می‌گیرم، این عبارت را از روی حقیقت و نه مبالغه بر زبان می‌آورد. و این برای آن است که حسین ع، قضیه امام مهدی ع را به واسطه خون شریف و بدن مقدسش، نجات بخشید و جان خود را فدای قضیه امام مهدی ع کرد.

آری حسین ع ذبیح الله است یعنی همان گونه که تو برای منزل تازه ساختنات، گوسفندی قربانی می‌کنی، خدا هم آن گاه که عرش، آسمان‌ها و زمینش را آفرید، خون حسین را فدای آن کرد. و قضیه امام مهدی ع، قضیه خدا و پایان انذارهای الهی است و آن قضیه عرش خدای سبحان و ملک او و حاکمیت او می‌باشد.

خدای متعال فرمود (و فدیناه بذبح عظیم) (و او را در ازای ذبحی بزرگ، نجات بخشیدیم) (صافات ۱۱۰) یعنی به واسطه خون حسین ع، و آن که آزاد شد، امام مهدی ع بود. پس سلام بر آن که برای آرامش و حق و عدل گردنش بریده شد.

و بدان که علی اکبر ع ذبیح اسلام است همان گونه که حسین ع ذبیح خدا است و سپاس و ستایش شایسته خداست.

سوال ۱۲۴: معنی این آیه چیست: (وَ جَعَلْنَا اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ آيَاتٍ فَمَحَوْنَا آيَةَ اللَّيْلِ وَ جَعَلْنَا آيَةَ النَّهَارِ مُبْصِرَةً لِّبَنَاتِنَا فَضَلًّا مِنْ رَبِّكُمْ وَ لَتَعْلَمُوا عَدَدَ السِّنِينَ وَ الْحِسَابَ وَ كُلُّ شَيْءٍ فَصَلْنَاهُ تَفْصِيلاً) (اسرا ۱۲۲) (و شب و روز را دو نشانه قرار دادیم پس نشانه شب را محو کردیم و نشانه

روز را نمایان ساختیم تا آن که از فضل پروردگارتان بهره ببرید و عدد ایام و سالها را بشمرید و هر چیز را به طور کامل تفصیل نمودیم)

جواب: به نام خداوند بخشاینده مهربان و سپاس و ستایش شایسته خداست که پروردگار جهانیان است و درود خدا بر محمد و آلش از ائمه و مهدیین باد.

از ابی بصیر از امام صادق نقل است: و محونا آیه اللیل. و آن تاریکی ماه است و از امیرالمومنین علی ع آن گاه که درباره تاریکی ماه سوال شد فرمود: آن سخن خدای متعال است که فرمود: (و محونا آیه اللیل) آیه لیل، ماه و آیه روز، خورشید است و قمر، کوکب تاریکی است که نورش را از خورشید می‌گیرد و خورشید، ستاره درخشان است و در وجود دو نشانه خورشید و ماه و شب و روز که به ترتیب یکی غایب می‌شود و دیگری نمایان می‌گردد، نشانه واضحی است بر آن که تنظیم دقیق و منظمی در جریان است (وَ كُلُّ شَيْءٍ فَصْلَانًا تَفْصِيلًا و هر چیز را به طور کامل تفصیل نمودیم) (تفسیر عیاشی، ج ۲، ۲۸۳)

و در باطن آیه، همانا خورشید، حجت بر خلق و قمر، وصی اوست. پس رسول الله ص، خورشید و علی ع، قمر اوست و به همین ترتیب در هر زمان خورشید، حجت خدا در آن زمان و قمر، وصی‌ای است که از او می‌گیرد و به خلق می‌دهد. و شب تاریک است و نشانه ظلم و حکومت ظالمین و روز، روشن و نشانه عدل و دولت حق است.<sup>۱</sup>

(فمحونا ایة اللیل): نشانه شب، قمر است و او وصی و حجت بر خلق نیز می‌باشد و محو آن یعنی این که ظلم و تاریکی حقیقت را می‌پوشاند و از او باز می‌دارد. و هیچ امری بجز به اذن خدای

---

<sup>۱</sup> - از ابی بصیر از قول امام صادق نقل است: و الشمس و ضحاها. شمس یعنی رسول الله ص که خدای سبحان با او دین را برای مردم آشکار می‌کند. والقمر اذا تلاها. قمر یعنی امیر المومنین ع. و النهار اذا جلاها یعنی امام از فرزندان فاطمه ص، که از رسول الله ص می‌پرسد و او برای هر که از او بپرسد، آشکار می‌شود. و خداوند سبحان در باره او حکایت کرد (و النهار اذا جلاها). (و اللیل اذا یغشاها) (و سوگند به شب آن گاه که خورشید را می‌پوشاند). آنان امامان جور هستند که به جای آل محمد ع بر مسند حکومت نشستند و در صندلی‌ای ماندند که آل محمد ع برای آن شایسته‌تر بودند. پس با ظلم و جور دین رسول الله ص را پوشانند. و فرمود (و اللیل اذا یغشاها) یعنی تاریکی شب، روشنایی روز را پوشاند. (بحار الأنوار: ج ۲۴ ص ۷۰)



سبحان و متعال رخ نمی‌دهد. و به همین دلیل است که این امر به خدای سبحان نسبت داده می‌شود. پس اگر خدای سبحان می‌خواست مانند امروز در زمان امام مهدی ع، نشانه شب و قمر و وصی را آشکار می‌نمود

(و جعلنا ایه النهار مبصره): و آن خورشید و حجت خدا بر خلق است. آن گاه که امر او برای همگان آشکار گردد و سرها در برابرش فرود آیند و حشش را به طور کامل به او باز گردانند. (لتبتغوا فضلا من ربکم): فضل خدای سبحان و متعال، فضلی اخروی است و این فضلی حقیقی است. پس باید فضل پروردگارتان را با عمل صالح به همراه امام حجت ع و جهاد در راه او بطلبید:

و از فضل خدا، علم و معرفت به خدای سبحان و متعال و به انبیا و رسلش و کتب و قصه امتهای پیشین و حساب روز قیامت می‌باشد و علم هر چیز را خداوند در کتابش به طور کامل تفصیل کرده است

سوال ۱۲۵: چرا قایل هابیل را کشت؟ و آیا درست است که آدم می‌خواست هر دو را همزمان تزویج کند ولی قایل خودداری نمود؟ و برای این تاکید بر عدم اطاعت قایل، آدم ع از آنان خواست که قربانی ای بیاورند؟

جواب: به نام خداوند بخشنده مهربان و سپاس و ستایش شایسته خداست که پروردگار جهانیان است و درود خدا بر محمد و آلش از ائمه و مهدیین باد.

در این قضیه خطاها بسیار است و حقیقت آن است که خدا ازدوج محارم را در ام الکتاب حرام کرده است و در همه شریعتها و کتب آسمانی از جمله شریعت آدم ع، این نوع ازدواج حرام است. پس مسئله ازدواج فرزندان آدم ع به این ترتیب می‌باشد: حوا برای آدم اول قایل و سپس هابیل را زایید و قایل با زنی به نام طالحة و هابیل با زنی به نام صالحه که خدا آنان را برای هابیل و قایل آفرید ازدواج کردند و این دو همسر را خدا آفرید همان گونه که قبلا آدم و حوا را آفریده بود. یعنی خدای سبحان و متعال به قدرتش دو همسر برای قایل و هابیل آفرید.

سپس خدا به آدم ع دستور داد که وصیش را هابیل قرار دهد. پس چون قایل فهمید، بر این امر اعتراض کرد و آدم ع به او گفت که این تعیین از طرف خدا و نه از طرف خودش بوده است. و به

آنان دستور داد که در راه خدا قربانی بدهند. پس هابیل گوسفندی چاق و قابیل خوشه‌هایی اندک آورد، پس قربانی هابیل پذیرفته شد و در آتش سوخت. پس آتش کینه در دل قابیل شعله‌ور شد و شیطان او را وسوسه کرد که برادرش را بکشد و نفس امرکننده به بدی درباره قتل برادرش از او تبعیت کرد، پس قابیل به دلیل حسادت، هابیل را کشت زیرا او وصی آدم ع بود. پس وعده ابلیس برای گمراهی تحقق یافت پس قابیل را گمراه کرد و او را گرفتار بلای نفس و انا (منیت) و تکبر و حسادت نمود.

اما بقیه فرزندان: همسر هابیل حامله بود، پس پسری به دنیا آورد و برای آدم ع پس از آنان شیث و یافث متولد شدند. پس همسر شیث، پسر و دختری و همسر یافث دختری زایید. پسر هابیل با دختر شیث و پسر شیث با دختر یافث ازدواج نمود. و انبیا از فرزندان اینان هستند و این فصل الخطاب است و هر که سخنی بیشتر بر این بیفزاید بر خدا و رسولش دروغ بسته است.

**سوال ۱۲۶:** معنی این سخن خدای متعال چیست؟ (کان الانسان اکثر شیء جدلا) (کهف ۵۴)

**جواب:** به نام خداوند بخشاینده مهربان و سپاس و ستایش شایسته خداست که پروردگار جهانیان است و درود خدا بر محمد و آلش از ائمه و مهدیین باد.

انسان در میان مخلوقات خدا بیشتر از همه می‌تواند به شناخت اسماء خدای سبحان و متعال برسد و فطرت انسان بزرگترین و وسیعترین فطرتهاست. همان گونه که در حدیث وارد شده است (خدا انسان را به صورت خویش آفرید) (الکافی: ج ۱ ص ۱۳۴ ح ۴)

یعنی انسان برای آن آفریده شد که آراسته به اسمای الهی شود تا آنجا که وجه خدا در خلق و نماینده اسماء حسناى خدا گردد.

و جدل در این آیه یعنی کلام حق و حجت آوردن با آن بر اهل باطل و انسان در این آیه یعنی علی ابن ابیطالب ع<sup>۱</sup> و انسان هرگاه گمراه شود، به باطل مجادله می‌نماید و مجادله بین اهل باطل

<sup>۱</sup> - ابن شهر آشوب از نبی اکرم ص نقل می‌کند که «کان الانسان» یعنی علی ع و «اکثر شیء جدلا» یعنی به حق و

صدق سخن می‌گوید. (مناقب آل ابیطالب، ج ۱، ص ۳۲۴)

اگر بر عقل سالم عرضه شود که امور را به دور از هوای نفس و تعصب بررسی می‌کند، نادانی و ضعف است.

سوال ۱۲۷: چرا در بعضی دعاها به خداوند سبحان، جواد واسع گفته می‌شود (إقبال الاعمال لابن طاووس: ج ۲ ص ۷۴) و آیا این درست است که علت این نام گذاری آن است که خزائن خدا بر خلاف خلقش تمام نمی‌شود؟

جواب: به نام خداوند بخشاینده مهربان و سپاس و ستایش شایسته خداست که پروردگار جهانیان است و درود خدا بر محمد و آلش از ائمه و مهدیین باد.

گنجینه‌های خدای سبحان و متعال تمام نمی‌شود ولی آیا کسی جودش وسیعتر و بزرگتر است که مثلا یک دینار داشته باشد و آن را انفاق کند یا کسی که اموال غیر قابل شمارش دارد و از آن می‌بخشد که هر چه ببخشد باز تمام نشود؟

شایسته تاکید است: آن که یک دینار دارد و آن را می‌بخشد، جود و کرشم بیشتر است زیرا او همه داراییش را انفاق کرده اما دیگری از خزائنی که پایان نمی‌یابد انفاق کرده است و این شخص دوم هر چه انفاق کند، باز، همه داراییش نیست. پس جواد واسع نیست مگر آن که همه خزائنی را که پایان نمی‌یابد ببخشد. یعنی خود را ببخشد یعنی این که با نفس خود جود کند. و بخشش خود، بالاترین جود است.

و این تفسیر این حدیث است که خدا فرمود (روزه برای من است و من پاداش آنم) (الکافی: ج ۴ ص ۶۳ ح ۶). یعنی پاداش روزه و مبارزه با خود و منیت، خداوند سبحان است و معنی این جمله آن است که بنده، زبان خدا و دست خدا<sup>۱</sup> شود.

---

<sup>۱</sup> - از حماد ابن بشیر از قول امام صادق ع نقل است که از قول رسول الله ص فرمود: همانا خدای عزیز و جلیل فرمود: هر که دوستی از دوستان مرا کوچک شمرد، به جنگ من آمده است و چیزی بیشتر از واجباتی که تعیین کرده‌ام، بنده را به من نزدیک نمی‌کند و او با نافله‌ها به من نزدیک می‌شود تا آن که او را دوست بدارم و هرگاه او را دوست بدارم، گوش او می‌شوم که با آن می‌شنود و چشم او می‌شوم که با آن می‌بیند و زبان او می‌شوم که با آن سخن می‌گوید و دست او می‌شوم که با آن کار می‌کند. اگر مرا بخواند اجابتش می‌کنم و اگر از من بخواهد به او

و اینها یعنی مومن درجات ده گانه ایمان را طی نماید. پس مانند ما اهل بیت شود. خدای متعال فرمود: (پس سه روز روزه در ایام حج بگذارید و هفت روز روزه بعد از آن که بازگشتید و این برای کسی است که اهلش در مسجد الحرام حاضر نیستند.) (بقره ۱۹۶) و این عبارت که اهلش ساکن مسجد الحرام نباشند یعنی از اهل بیت محمد ص مانند سلمان فارسی نباشد

پس جواد واسع آن کسی است که خودش را میبخشد. آری خدای سبحان و متعال، بندگان خالصش را اینگونه پاداش می‌دهد که آنان را مانند خودش در زمین می‌کند. آن بندگان خالص که از خود و «انا» گذشتند بعد از آن که از دنیا و زیباییهای آن گذشتند و بعد از آن که خدای سبحان و متعال را در کردار کوچک و بزرگ پیروی نمودند، پس سخن این بندگان خالص، سخن خدا و کردارشان کردار او می‌شود. و این همان است که در سخنان اهل بیت ع آمده است که سخنان ما ظرفی برای مشیت خداست. پس هر گاه خدا بخواهد، ما می‌خواهیم<sup>۱</sup> و همانا روح ولی خدا به سوی خدا بالا می‌رود و خداوند سبحان و متعال خطابش می‌کند: من زنده ای هستم که نمی‌میرم پس تو را زنده‌ای کرده‌ام که نمی‌میری<sup>۲</sup>

خدای متعال فرمود: (و در شیپور دمیده شد، پس همه آنان که در آسمان ها و زمینند بیهوش و حیران شدند به جز آن کس که خدا خواست.) (زمر ۶۸)

آری آن بنده ای که خدا بخواهد بیهوش و حیران نمی‌شود و به جز مرگ نخستین نمی‌میرد و آن مرگ نخستین نوعی ارتقا و نه مرگ حقیقی است. و مرگ حقیقی مرگ روح و نه مرگ جسمانی

می‌بخشم و آنچه در باره آن اقدام می‌کنم مانند اقدام در مرگ مومن در حالی که مرگ را نمی‌پسندد، به دلیل آن است که می‌خواهم به این وسیله از سختی و امور ناپسند دور بماند.) (الکافی: ج ۲ ص ۳۵۲)

<sup>۱</sup>- در حدیثی از امام مهدی ع وارد شده است: ای کامل ابن ابراهیم..... قلوب ما ظرفی برای مشیت خدا است. هر گاه خدا بخواهد ما می‌خواهیم. خدای عزیز و جلیل فرمود: و نمی‌خواهید مگر آن که خدا بخواهد. (دلایل الامامة طبری ص ۵۰۶)

<sup>۲</sup>- در حدیث قدسی وارد شده است: ای فرزند آدم! من بی‌نیازی هستم که فقیر نمی‌شوم پس در فرامینم مرا اطاعت کن تا تو را بی‌نیازی کنم که فقیر نشوی. ای فرزند آدم! من زنده‌ای هستم که نمی‌میرم پس در دستوراتم، مرا اطاعت کن تا تو را زنده‌ای کنم که نمی‌میری. ای فرزند آدم! من به هر چه بگویم باشد موجود می‌شود، پس مرا اطاعت کن تا به هر چه گفتم، باش، موجود شود. (بحار الانوار جلد ۹۰ ص ۳۷۶)

است (لا يَدُوْفُونَ فِيهَا الْمَوْتَ إِلَّا الْمَوْتَةَ الْأُولَى وَ مَرِغَى جَز مَرِغَى نَخْسْتِيْنِ نَمِي چَشْنَد) (دخان ۵۶) و این در واقع جواد و واسع حقیقی است. از خدا می‌خواهم که من و شما را از کسانی قرار دهد که حقیقت جواد واسع را نه فقط در الفاظ و معنی دریابند.

سوال ۱۲۸: معنی سخن ابراهیم ع چیست: (و من ذرّیتی) در آیه زیر (وَ إِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ) (بقره ۱۲۸) (و به یاد آور آن گاه که پروردگار ابراهیم او را آزمود پس چون امتحانات الهی را با موفقیت پشت سر گذارد، خدا به او گفت: همانا من تو را امامی برای مردم قرار دادم. ابراهیم گفت: آیا از فرزندانم نیز کسی امام هست؟ خدا گفت پیمان من به ستمگران نمی‌رسد.) و آیا درست است که این سخن ابراهیم ع از آن جهت بود که نگران فرزندان خود بود؟

جواب: به نام خداوند بخشاینده مهربان و سپاس و ستایش شایسته خداست که پروردگار جهانیان است و درود خدا بر محمد و آلش از ائمه و مهدیین باد.

آن گاه که ابراهیم جوان تبر را بر دوش کشید و بت‌ها را شکست و «نمرود» و علمای گمراهی او را در آتش افکندند، خداوند سبحان و متعال او را کفایت کرد، بدون آن که ابراهیم ع تقاضا کند که انبیای بعدی از فرزندان او باشند پس از آن ابراهیم دعوت الهی را ادامه داد تا آن که خداوند سبحان و متعال او را با کلمات خود آزمود و چون ابراهیم ع در امتحان و بلاها پیروز شد، خدا به او گفت: من تو را برای مردم امام قرار می‌دهم.

و مرتبه امامت الهی مرتبه‌ای عالی است که همه انبیا و مرسلین به آن نرسیدند و اینجاست که ابراهیم ع این سوال را از خدای سبحان و متعال پرسید: آیا از فرزندانم نیز کسی امام می‌شود؟ یعنی آیا آن پیامبران از فرزندانم که قبلاً به من بشارت داده بودی، آیا امام هم می‌شوند؟ پس خدای متعال پاسخ داد: عهد و پیمان من به ستمگران نمی‌رسد. یعنی ظالمان از پیامبران. و ظلم انبیا مانند ظلم غیر آنان نیست و از نوعی خاص است (حسنات ابرار، در نزد مقربین، گناه حساب می‌شود) (الجواهر السنیه للحر العاملی: ص ۸۳)

یعنی میزان نیکوکاری آنان با هم برابر نیست. زیرا معرفت آنان برابر نیست، پس هر کدام از آنان خدا را بر حسب معرفتش عبادت می‌کند، بنابراین عبادت آنان با هم متفاوت است. پس مثلاً

سجده محمد ص از عبادت جن و انس برتر یا ضربه‌ای از علی ع از عبادت جن و انس بهتر است.<sup>۱</sup>

و این تمایز بین آنان، آشکار است و خدای متعال آن را بیان کرد (تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ مِنْهُمْ مَنْ كَلَّمَ اللَّهُ وَرَفَعَ بَعْضَهُمْ دَرَجَاتٍ وَآتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنَاتِ وَأَيَّدْنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا اقْتَتَلَ الَّذِينَ مِنْ بَعْدِ هُمْ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ وَلَكِنْ اخْتَلَفُوا فَمِنْهُمْ مَنْ آمَنَ وَمِنْهُمْ مَنْ كَفَرَ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا اقْتَتَلُوا وَلَكِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يُرِيدُ) (بقره ۲۵۳)

(آن رسولان را بعضیشان را بر بعضی برتری دادیم و از آنان خدا با گروهی صحبت کرد و بعضی را در درجه برتری داد و به عیسی ابن مریم نشانه‌های آشکار دادیم و با روح القدس یاریش نمودیم و اگر خدا می‌خواست، آیندگان پس از آن که بینه‌های آشکار به سمتشان آمد، با هم مبارزه نمی‌کردند ولی آنان اختلاف نمودند پس از آنان گروهی ایمان آوردند و گروهی کافر شدند و اگر خدا می‌خواست قتال نمی‌کردند ولی خدا هر چه بخواهد انجام می‌دهد.)

پس در مقام عمل اگر یونس نبی ع و محمد ص مکلف به انجام کاری شوند، انجام عمل به وسیله یونس ع مساوی انجام عمل به وسیله محمد ص نیست و این کوتاهی یونس ع در مقام عمل، ظلمی از یونس ع است زیرا این کوتاهی او را از رسیدن به مرتبه عالی که انسان برای رسیدن به آن آفریده شده است، باز می‌دارد.

و به این ترتیب مرتبه‌ای از این نوع ظلم وجود دارد که لازم است انبیا و مرسلین از فرزندان ابراهیم ع از آن بگذرند، تا به مقام امامت برسند. برای همین است که خدای متعال فرمود: (عهد من به ظالمین نمی‌رسد) یعنی ای ابراهیم! مقام امامت به همه انبیا از فرزندان نمی‌رسد. و این مقام به آن انبیا و مرسلین از فرزندان می‌رسد که از آن مرتبه ظلم عبور کنند و به این مرتبه برسند.

(وَأَلْقِ عَصَاكَ فَلَمَّا رَآهَا تَهْتَزُّ كَأَنَّهَا جَانٌّ وَلَّى مُدْبِرًا وَكُمُ يَعْتَبُ يَا مُوسَى لَا تَخَفْ إِنِّي لَا يَخَافُ كَذِيّ الْمُرْسَلُونَ \* إِنْكَ مِنْ ظَلَمٍ ثُمَّ بَدَلْ حُسْنًا بَعْدَ سُوءٍ فَإِنِّي غَفُورٌ رَحِيمٌ) (نمل ۱۰-۱۱)

<sup>۱</sup>- نبی اکرم ص فرمود که ضربه شمشیر علی ع در روز خندق بر عمرو از عبادت جن و انس برتر است. (عوالی

(و ای موسی! عصایت را بینداز پس چون آن را انداخت و آن را مانند اژدهایی دید که میجنبد، ترسید و گریخت. ای موسی! ترس همانا در نزد من پیامبران نمی‌ترسند - به جز آن که ستم کرد و پس از ستمش با نیکوکاری اصلاح کرد پس همانا من بخشاینده و مهربانم.)

و خدا در قرآن به بعضی از ائمه از فرزندان ابراهیم ع اشاره کرده است:

و از آنان موسی ع است. خدای متعال فرمود: (دستت را به گریبانت ببر که پس از آن سفید و بدون نقص خارج می‌شود که این نشانه‌ای دیگر است) (طه ۲۴). دستت سفید خارج می‌شود یعنی بدون ظلم و تاریکیها. انسان با دست می‌دهد و می‌گیرد و دست سفید اشاره به عدالت کامل انسان با مردم و خدای سبحان و متعال دارد. پس موسی ع با مرتبه عالی‌ای که به دست آورد، خود را از ظلم پاک نمود، همان گونه که در آیه آمده است:

(به جز آن که پس از ظلم، آن را به نیکی بدل کرد پس همانا من بخشاینده و مهربانم)

و از آنان عیسی ع است. خدای متعال در باره عیسی ع اینگونه خبر داد (وَ السَّلَامُ عَلَيَّ يَوْمَ وُلِدْتُ وَ يَوْمَ أَمُوتُ وَ يَوْمَ أُبْعَثُ حَيًّا، سلام بر من آن روز که به دنیا آمدم و سلام بر من آن روز که می‌میرم و آن روز که مبعوث می‌شوم) (مریم ۳۳)

و این آیه نشانه آن است که عیسی ع به مقام امامت رسید پس او از طریق امامت می‌تواند، امان را به خود و مردم ببخشد.

و خدای متعال به برخی از انبیا از فرزندان ابراهیم ع که به مقام امامت نرسیدند هم اشاره می‌کند و از آنان یحیی ع است. (وَ السَّلَامُ عَلَيَّ يَوْمَ وُلِدْتُ وَ يَوْمَ يَمُوتُ وَ يَوْمَ يُبْعَثُ حَيًّا) (مریم ۱۵)

سلام بر او آنروز که به دنیا آمد و آن روز که می‌میرد و آن روز که مبعوث می‌شود.

و این آیه اشاره می‌کند که او به مقام امامت نرسید تا بتواند به مردم و خودش امان بدهد و او آماده کننده راه عیسی ع است و ایشان را به مردم نمایاند.

اما سخن بعضی که می‌گویند ابراهیم ع نگران فرزندان خود بود. اگر منظور از این غمی است که برای همه آنان طلب امامت کرد، حقیقت اینطور نیست. زیرا ابراهیم ع، نه بر دنیا حریص بود و نه بر آخرت، بل که فقط حریص بر رضایت خداوند سبحان و متعال بود و دعای انبیا برای فرزندانشان فقط برای فرزندان صالح است بعد از آن که علم به صلاحیت آنان پیدا کردند و قبل از ابراهیم ع، نوح ع پسرش را پس از آن که خدا لعنتش نمود و بعد از آن که فهمید که او از راه راست، منحرف است و اهل آتش است، لعنت کرد.

و ابراهیم و انبیاء اندوه فرزندان را به دلیل آن که فرزند ایشانند نخورده‌اند و اگر چنین بود، آنها گرفتار درجه بالایی از خودبینی و خودپرستی و انحراف از صراط مستقیم بودند. (و هرگز آنان چنین نبوده‌اند) در حالی که این انبیا بهترین خلق خداوند.

ابراهیم و انبیا فقط اندوه فرزندان صالح را بر دل نهادند زیرا بر صلاحشان آگاه بودند و می‌دانستند که این فرزندان صالح، جانشینان آنان در دعوت به سوی خدای متعال و کشیدن بار رنج و سختی و آزار در راه گسترش توحید و کلمه الله سبحان و متعال در زمین خواهند بود.

پس ابراهیم و انبیاء اندوه فرزندان صالحشان را بر دوش کشیدند، زیرا آنان اولیای خدای سبحانند نه برای آن که آنان جزو فرزندان باشند. و فرق بین دو موضوع بسیار روشن است مانند فرق بین حب خدا و حب دنیا در دل صالح و ستمکار.

سوال ۱۲۹: ﴿أَوْلَيْنَاكَ الْمَقْرَبُونَ \* فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ \* ثَلَاثَةٌ مِنَ الْأَوْلِيَاءِ \* وَ قَلِيلٌ مِنَ الْآخِرِينَ﴾ (واقعه ۱۱-۱۴) این مقربین کیانند؟ اولون و آخرون کی هستند؟ و چرا از اولین عده‌ای و از آخرین اندکی؟

جواب: به نام خداوند بخشاینده مهربان و سپاس و ستایش شایسته خداست که پروردگار جهانیان است و درود خدا بر محمد و آلش از ائمه و مهدیین باد.

المقربون: ۷۰۰۰۰ شیعه علی ابن ابیطالب ع یا انسان کامل ذکر شده در قران و در میان آنان بعضی از انبیا و مرسلین و ائمه ع و اندکی از امت محمد ص مانند سلمان فارسی یا مالک اشتر و ۳۱۳ نفر یاران خاص امام مهدی ع هستند.<sup>۱</sup>

---

<sup>۱</sup> - از امام صادق ع نقل است (ان من شیعتی لابراهیم) یعنی ابراهیم ع از شیعیان علی ع، بود هر چند انبیا از شیعیان ابراهیم ع بودند) (مشارق أنوار الیقین للحافظ رجب البرسی: ص ۲۸۸)

از عبد الرحمن ابن کثیر از امام صادق ع نقل است که امام ع به ابو حمزه ثمالی فرمود: آیا عموی مرا دیدی که شبی خارج شد؟ ابو حمزه گفت بله. امام فرمود: آیا در مسجد سهیل نماز خواند؟ ابو حمزه گفت: مسجد سهیل کجاست؟ شاید منظورتان مسجد سهله است؟ امام ع فرمود: بله و اگر کسی در آن دو رکعت نماز بخواند و به خدا پناه ببرد خدا یکسال، پناهش می‌دهد.... در آن، خانه ابراهیم ع است که از آن به سمت عمالقه خارج شد و در آن خانه ادریس بود که در آن خیاطی می‌کرد و در آن صخره خضرا است که در آن، صورت همه پیامبران



«اولون»: امت گذشته هستند و در آنان عده زیادی از انبیا و مرسلین (۱۲۴۰۰۰ نبی) هستند که در میان آنان عده زیادی از مقربین هم قرار می‌گیرند.  
و «آخرون»: امت محمد ص هستند که در آنان جماعتی از مقربین ولی کمتر از امتهای پیشین وجود دارد که انبیا و مرسلین بودند.

و مقربین از امتهای گذشته از انبیا و مرسلین اگر عددشان با تعداد فرزندان آدم ع مقایسه شود، جماعتی اندکند، بنابراین به ثلثه (جماعت اندک) تعبیر شده‌اند.  
اما مقربون از امت محمد ص، عددشان در مقایسه با مقربین از امتهای گذشته باز ناچیز است و بیش از چند صد نفر نیستند در برابر جماعت مقربین از امتهای قبل که تعدادشان دهها هزار نفر بوده است و در مقایسه با فرزندان آدم که میلیاردها نفرند.

و نیز مقربین، شیعیان رسول الله ص هستند که در میان آنان، قائدشان علی ع هم هست و او و شیعیان خالصش تعدادی اندک در میان آخرینند.

سوال ۱۳۰: معنی این سخن امیر المومنین ع چیست؟ (ای دنیا! غیر مرا بفریب! آیا به من رو کردی و به من تمایل یافتی. هرگز! هرگز! با سه بار طلاق از تو فاصله گرفتم و هرگز بازگشتی به تو نیست.) (مناقب آل ابي طالب: ج ۱ ص ۳۷۰، ذخائر العقبی: ص ۱۰۰). آیا معنی آن است که علی ع دنیا را مانند طلاق عادی، طلاق داد یعنی آن را ترک کرد سپس به سمت آن بازگشت، سپس آن را طلاق داد؟

موجود است و زیر صخره، خاکی است که خدا از آن همه انبیا را آفرید و معراج در آن است و محل جدایی، قسمتی از آن است و این مسجد محل عبور مردم و در کوفه است، در آن نفخ صور (شیپور قیامت) دمیده می‌شود و محشر به سوی اوست و از کنار آن ۷۰۰۰۰ نفر بدون حساب وارد بهشت می‌شوند. (تهذیب الأحکام: ج ۶ ص ۳۷-۳۸)

رسول الله ص فرمود: ۷۰۰۰۰ نفر از اتم بدون حساب وارد بهشت می‌شوند سپس به علی ع توجه کرد و فرمود: آنان شیعیان تواند و تو امام آنانی. (روضه الواعظین للنیسابوری: ص ۲۹۷)

جواب: به نام خداوند بخشاینده مهربان و سپاس و ستایش شایسته خداست که پروردگار جهانیان است و درود خدا بر محمد و آلش از ائمه و مهدیین باد.

این معنایی که ذکر کردی، یعنی پس از ترک دنیا دوباره به آن تمایل یافت، درست نیست بل که علی ع دنیا را در طفولیت و جوانی و پیری ترک نمود. خدای متعال فرمود:

(اعلمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهْوٌ وَ زِينَةٌ وَ تَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَ تَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ كَمَثَلِ غَيْثٍ أَعْجَبَ الْكُفَّارَ نَبَاتُهُ ثُمَّ يَهِيحُ فَتَرَاهُ مُصْفَرًّا ثُمَّ يَكُونُ حُطَامًا وَفِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَ مَغْفِرَةٌ مِنَ اللَّهِ وَ رِضْوَانٌ وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعٌ الْغُرُورِ) (حدید ۲۰)

بدانید که زندگی دنیا جز سرگرمی، بازیچه، زینت، اسباب فخر فروشی و محل زیاد کردن مال و فرزند نیست. مانند بارانی که گیاهان ناشی از آن کافران را به حیرت می‌افکند سپس همه این گیاهان زرد می‌شوند و سپس می‌خشکنند و در آخرت عذاب شدید و بخشایش و رضوان خداست و زندگی دنیا جز اسباب فریب نیست.

آری علی ع در طفولیت به اسلام گروید و در کودکی مشغول بازی نشد، بل که در همان کودکی به تلاش و کوشش برای دفاع از محمد ص و اسلام پرداخت. سپس چون به جوانی رسید، در راه خدا عرق فراوان ریخت و از فرط کار، خون بسته زیر پوستش جمع شد. پس از این معر که به آن معر که می‌رفت تا جایی که حتی جراحتهایش بهبود نمی‌یافت

سپس در پیری هرگز غم مسائل دنیا چه مسایل بزرگ و چه مسایل کوچک را نخورد.

آری این علی است که در کودکی به بازی و سرگرمی مشغول نشد، در جوانیش به دنبال زیور و زینت و ظاهر نبود و در کهنسالی چیزی از میراث دنیا نیندوخت. او دنیا را سه بار رها کرد، همان گونه که خودش فرمود.

و نیز در تعبیری دیگر علی ع دنیا را سه بار رها کرد: ۱- یک بار با وجود جسمانی در زمین  
۲- یک بار با وجود ملکوتیش در آسمان ششم ۳- یک بار با وجود عقلانی در آسمان هفتم.

سوال ۱۳۱: معنی آیه (وَاللَّهُ غَالِبٌ عَلَىٰ أَمْرِهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ) (یوسف ۲۱) چیست:

جواب: به نام خداوند بخشاینده مهربان و سپاس و ستایش شایسته خداست که پروردگار جهانیان است و درود خدا بر محمد و آلش از ائمه و مهدیین باد.

یعنی خدای سبحان و متعال بر هر چیز مسلط است. و هر طور که بخواهد با امور روبرو می‌شود. پس آن ذات سبحان و متعال، با عالم جسم و عالم روح مواجه می‌شود تا به نهایتی که خواست اوست و آن غرضی که خلق را برایش آفرید، برسند.

مثلاً قصه نبی خدا یوسف ع و آنچه از بلاها بر او آمد، قابل تامل است، اول در چاه انداخته می‌شود، سپس فروخته می‌شود و حقارت بندگی را می‌پذیرد، سپس به بی‌عفتی متهم و هتک حرمت می‌شود، سپس به زندان می‌افتد و در انتها، عزیز مصر می‌شود. تا سببی شود که بنی‌اسرائیل در مصر سکنی گزینند. و این سکنی گزیدن بنی‌اسرائیل در مصر با نبوت موسی ع (قائم آل ابراهیم ع) در مصر و مواجهه او با فرعون دنبال می‌گردد.

پس در همه حوادث و آزمایشاتی که یوسف ع با آن مواجه بود، خدا غالب بر امرش و مسلط بر کارها است و اگر خدا می‌خواست، این اتفاقات نمی‌افتاد، بل که خدا خواست تا اتفاق بیفتد. و این ابتلائات و سختیها بیشتر به دلیل مکر و وسوسه شیطان است ولی خدای سبحان و متعال مکر شیطان را به سوی خودش باز می‌گرداند. (وَ مَكْرُهُمْ أَوْلَنَّاكَ هُوَ يَبُورُ) (و مکر اینان، نابود می‌شود) (فاطر ۱۰)، (إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا) (همانا فریب و مکر شیطان ضعیف است) (نساء ۷۶)

گرفتاری یوسف ع و سوء حالش، به بهترین حال بدل شد و از زندان و خواری بندگی، به آزادی و پادشاهی رسید. آری خداوند سبحان بدیها و کمبودها را به نیکی و زیبایی بدل می‌کند.

پس در مسیر عموم بندگان، هر چند دخالت‌های فراوان شیطان و سربازانش از انس و جن وجود داشته باشد، خداوند سبحان و متعال نتیجه آن را بر اساس خواست خود می‌گرداند (وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ) (اعراف ۱۲۸) (و عاقبت برای پرهیزکاران است)

و هر که یقین کند که خدا بر کار خویش غالب است، از هیچ بلایی، اندوهناک نمی‌شود به جز آن که با شکر به درگه خداوند سبحان و متعال رو می‌آورد. و اگر بخواهی برای تو مثالی از ایوب ع و سختی آزمایشش می‌آورم و او در برابر این بلا جز شکر و امتنان به درگه خدای پاک و بلند مرتبه نیاورد، پس عاقبتش خیر دنیا و آخرت شد (ارْكَضْ بِرِجْلِكَ هَذَا مُغْتَسَلٌ بَارِدٌ وَ شَرَابٌ) (ص ۴۲) (با پایت بر زمین بزن که در جای پایت آبی سرد و قابل نوشیدن بیرون می‌زند)

و عاقبت از آن پرهیزکاران است. پس واجب است که اهل یقین این آیه (و خدا بر امر خود غالب است ولی بیشتر مردم نمی دانند) را در زندگی بر گردن خود بیفکنند.

سوال ۱۳۲: معنی این سخن سلیمان ع چیست: (رُدُّوْهَا عَلَيَّ فَطَفِقَ مَسْحًا بِالسُّوقِ وَالْأَعْنَاقِ) (ص ۳۳) (آن را به من بازگردانید سپس دست بر گردن وساق کشید) بعضی می گویند بازگشت خورشید را میطلب و بعضی می گویند بازگشت اسب است.

جواب: به نام خداوند بخشاینده مهربان و سپاس و ستایش شایسته خداست که پروردگار جهانیان است و درود خدا بر محمد و آلش از ائمه و مهدیین باد.

همانا سلیمان ع از فرشتگانی که وکیل بر خورشید بودند خواست تا به اذن خدای سبحان و متعال، آن را پس از پنهان شدنش به وسط آسمان بازگردانند تا بتواند نماز عصر را پس از قضا شدن، بخواند. و علت این قضا شدن نماز عصر، مشغولیت سلیمان ع به امور اسبها برای جهاد بود.<sup>۱</sup> و از امام صادق ع روایت است (همانا سلیمان ابن داوود در روزی، بر او دهها اسب فرود آمد پس به کار آنان مشغول شد تا آن که خورشید پشت حجایی پنهان شد، پس به فرشتگان مسئول خورشید گفت: خورشید را بازگردانید تا نماز عصر را بخوانم. پس آنان خورشید را بازگرداندند

---

<sup>۱</sup> - ابن عباس روایت کرد: از علی ع درباره این آیه پرسیدم. علی ع گفت: به تو ای ابن عباس! درباره آن چه رسیده است؟ ابن عباس گفت: از کعب شنیدم که سلیمان ع به کار اسبها مشغول شد تا آن که نمازش قضا شد و «ردوها علی» یعنی اسبان را به من بازگردانید و آنان ۱۴ اسب بودند که سلیمان ع با شمشیر گردن آنان را قطع کرد و آنان را کشت و خدا ۱۴ روز پادشاهی را از سلیمان گرفت زیرا به اسبها ستم کرده بود. سپس علی ع گفت: کعب دروغ گفت. لکن سلیمان ع روزی، مشغول کار اسبها شد زیرا میخواست جهاد کند، تا آن که خورشید پشت حجایی قرار گرفت. پس سلیمان به اذن خدا به فرشتگان مسئول خورشید، گفت «ردوها علی» (خورشید را به من بازگردانید) پس خورشید بازگشت و او نماز عصر را در وقتش خواند. و این را بدان که انبیای الهی ظلم نمی کنند و امر به ستم نمی نمایند زیرا آنان معصوم و پاکند (مجمع البیان جلد ۸ ص ۳۵۹)

سپس سلیمان بلند شد و دستی بر سر و پای خود کشید. و یارانش را هم دستور داد که اینگونه کنند و این وضوی آنان برای نماز بود. سپس بلند شد و نماز خواند. پس چون از نماز فراغت یافت، خورشید رفت و ستارگان ظاهر شدند و این قول خدای عزیز و جلیل است: **وَوَهَبْنَا لِدَاوُدَ سُلَيْمَانَ نِعْمَ الْعَبْدُ إِنَّهُ أَوَّابٌ (۳۰) إِذْ عَرَّضَ عَلَيْهِ بِالْعَاسِي الصَّافِنَاتُ الْجِيَادُ (۳۱) فَقَالَ إِنِّي أَحْبَبْتُ حُبَّ الْخَيْرِ عَنْ ذِكْرِ رَبِّي حَتَّى تَوَارَتْ بِالْحِجَابِ (۳۲) رُدُّوهَا عَلَيَّ فَطْفِقَ مَسْحًا بِالسُّوقِ وَالْأَعْنَاقِ (۳۳)** (من لا يحضره الفقيه: ج ۱ ص - ۲۰۳ - ۲۰۲)

(و به داوود سلیمان را بخشیدیم و او چه خوب بنده‌ای است و او توبه کننده است آن گاه که در شامگاه بر او اسبانی نیکو و تند رو فرود آمد پس گفت: توجه و علاقه به این اسبها، سبب شد که از یاد پروردگارم دور شود تا آن که خورشید پشت حجاب پنهان شد. خورشید را به من بازگردانید پس بر پا و سر خود مسح کشید)

سوال ۱۳۳: معنی این سخن خدا چیست: **(وَلَقَدْ فَتَنَّا سُلَيْمَانَ وَأَلْقَيْنَا عَلَى كُرْسِيِّهِ جَسَدًا ثُمَّ أَنَابَ \* قَالَ رَبِّ اغْفِرْ لِي وَهَبْ لِي مُلْكًا لَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ مِنْ بَعْدِي إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ) (ص ۳۴-۳۵)**  
 (و همانا سلیمان را آزموده‌ایم و بر کرسیش جسدی فرستادیم سپس توبه کرد - و گفت پروردگارم! مرا ببخشای و به من پادشاهی‌ای ببخش که شایسته کسی پس از من نباشد همانا تو بخشنده‌ای.)

جواب: به نام خداوند بخشنده مهربان و سپاس و ستایش شایسته خداست که پروردگار جهانیان است و درود خدا بر محمد و آلش از ائمه و مهدیین باد.

یعنی سلیمان ع را امتحان کردیم و این امتحان در برتری دادن بین دو عبادت یعنی نماز و جهاد بود. پس سلیمان جهاد را بر نماز برتری داد تا آن که وقت نماز گذشت پس به فرشتگان رو کرد و آنان خورشید را بازگرداندند و سلیمان ع نماز عصر را پس از قضا شدنش و پنهان شدن خورشید ادا کرد. سلیمان از نماز غافل شد چون در حال تهیه امکانات جهاد در راه خدا بود.

سپس خدای سبحان و متعال، فرشته فرقان را بر سلیمان فرستاد **(وَأَلْقَيْنَا عَلَى كُرْسِيِّهِ جَسَدًا)** (بر کرسی او جسدی را فرستادیم) تا بتواند فاضل را از آن چه که به او فضل می‌شود (اولویت‌ها) و

آن چه که پیشی گرفته را از آنچه که باید عقب بماند (تقدم و تأخر امور)، تشخیص دهد و این فرشته، «کتابی» است که در آن حقی که خداوند سبحان و متعال می‌خواهد، نوشته شده است پس از نازل شدن فرقان بر سلیمان، او فهمید که جلو انداختن جهاد بر نماز، کاری اشتباه بوده است (ثم أناب) (سپس توبه کرد) و از خدای سبحان خواست که او را ببخشد (قَالَ رَبِّ اغْفِرْ لِي وَهَبْ لِي مُلْكًا لَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ مِنْ بَعْدِي إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ) و گفت پروردگرم! مرا ببخشای و به من پادشاهی‌ای ببخش که شایسته کسی پس از من نباشد، همانا تو بخشنده‌ای. و سلیمان خواست که پادشاهی بنی‌اسرائیل در فرزندان او باشد و پادشاهی در بنی‌اسرائیل پس از داوود ع همراه با نبوت بود. و سلیمان ع خواست که از فرزندان او کسی باشد که بار یاری دین خدا را بر دوش بکشد، به خصوص همراه با قائم آل یعقوب یعنی عیسی ع، و سلیمان ع خواست که او (عیسی ع) از فرزندان او باشد و اجابت دعایش آن شد که مریم علیها سلام و عیسی ع از فرزندان سلیمان شدند. و ملک عیسی ع بزرگترین مُلک بنی اسرائیل است. همان مُلکی که به آن وعده می‌دهند و منتظر آنند.

این سخن سلیمان ع: «وَهَبْ لِي مُلْكًا لَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ مِنْ بَعْدِي إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ» (ص ۳۵) (به من پادشاهی‌ای ببخش که شایسته کسی پس از من نباشد، همانا تو بخشنده‌ای) یعنی پادشاه یهود از فرزندان او به خصوص عیسی ع باشد، زیرا ملک عیسی ع مشابهش در یهود، موجود نیست. زیرا او قائم آل یعقوب ع است که همگان منتظر اویند. پس سلیمان ع خواست که پادشاه یهود یعنی عیسی ع از فرزندان او باشد، پس شایسته نیست که در فرزندان شخصی غیر از سلیمان ع، مانند عیسی ع که پادشاه حقیقی یهود است، باشد زیرا عیسی ع مشابهی در بنی‌اسرائیل ندارد. و شاید برخی غافلان از حقیقت گمان کنند، پادشاهی خداوند سبحان و متعال، در این دنیا متحقق شد و این باطل است زیرا ملک فرعون و نمرود و امثال آنان ملک شیطان و حاکمیت اوست (که در زمین تحقق یافت). پس خدا ملکش را به هر کدام از بندگان صالحش که بخواهد می‌بخشد و ضرورتاً لازم نیست که آن شخص حکم براند بل که در غالب مسیر انسانی سرکش و متمرد بر خدا، بیشتر منصوبان الهی حکمرانی نکرده اند.

خدای متعال فرمود: (أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَىٰ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا) (نساء ۵۴) (آیا مردم بر آنچه خدا از فضلش به

آل ابراهیم داد، حسادت می‌ورزند. آری ما به آل ابراهیم، کتاب و حکمت و مُلکی عظیم داده‌ایم) با آن که بیشتر ملکی که خدا به آل ابراهیم داد، در زمین نبوده است بل که حتی بسیار از آنان کشته شدند و مورد خشم قرار گرفتند و بدترین ظلمها را از سرکشان دیدند.

پس مُلکی که سلیمان ع خواست، مُلکی است که خدای سبحان و متعال به او بخشید و آن بزرگترین و برترین مُلک یهود در بنی اسرائیل بود و او به این ترتیب درخواست کرد که پادشاهی که یهود در انتظار آنند، یعنی عیسی ع از فرندانش باشد. هر چند عیسی ع حکم نراند و پادشاه نشد. ولی او پادشاه منصوب خدا بود و خدا خواست که او صعود نماید و همراه با امام مهدی ع باز گردد و پادشاهی و ملک در حکومت امام مهدی ع داشته باشد.

سوال ۱۳۴: (إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشُرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنتُمْ تُوعَدُونَ) (همانا آنان که گفتند پروردگاران خداست سپس استقامت نمودند، فرشتگان بر آنان فرود می‌آیند که نترسید و غم نخورید و بشارت باد بر شما بهشتی که وعده داده شدید) (فصلت ۳۰). آیا نزول ملای که برای بشارت بر مومنین در عالم خواب صورت می‌گیرد؟

جواب: به نام خداوند بخشاینده مهربان و سپاس و ستایش شایسته خداست که پروردگار جهانیان است و درود خدا بر محمد و آلش از ائمه و مهدیین باد.

بله، تاکید می‌کنم که فرشتگان در رویای صالحه به درستی راه و استقامت و حسن عاقبتشان بشارت می‌دهند زیرا آنان بر ولایت الله گام می‌نهند و تابع ولی خدایند. و درباره این آیه (لهم البشرى فى الحياة الدنيا) (یونس ۶۴) رسول الله ص فرمود: آن رویای صادقه است که مومن می‌بیند و در دنیا بشارت بر او می‌دهد) (کافی جلد ۸ ص ۹۰)

و توجه به آیات قبل و بعد از این آیه لازم است ( أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ \* الَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ \* لَهُمُ الْبُشْرَىٰ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ لَا تَبْدِيلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ \* وَلَا يَحْزَنُكَ قَوْلُهُمْ إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ) (یونس ۶۲-۶۵) (بدانید اولیای خدا ترس و اندوهی ندارند - آنان که ایمان آوردند و با تقوا شدند

— آنان بشارت در دنیا و آخرت نصیثانمی‌شود و کلمات خدا به چیز دیگر بدل نمی‌شود و این فوزی عظیم است. — سخن آنان تو را اندوهگین نسازد، همانا همه عزت از آن خداست و او شنوای دانا است.

و آنان که برایشان بشارت در دنیا است، یعنی رؤیای صالحه می‌بینند که بر درستی اعتقاد و حسن عاقبتشان بشارتشان می‌دهد، خدا اینگونه توصیفشان می‌کند که اولیای باتقوای خدایند (أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ\*) (بدانید اولیای خدا ترس و اندوهی ندارند). یعنی آنان که رویای بشارت دهنده می‌بینند، اولیای باتقوای خدایند.

همانا این رویای بشارت دهنده که مومنان می‌بینند و به حسن عاقبتشان بشارت می‌دهد، خدای سبحان و متعال آن را به کلمات خودش تعبیر می‌کند که حقی است بدون تبدیل. و این از غیبی است که خداوند سبحان، اولیای متقیش را به آن آگاه می‌سازد. (لَا تَبْدِيلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ) (و کلمات خدا به چیز دیگر بدل نمی‌شود و این فوزی عظیم است).

همانا خدای سبحان و متعال روشن ساخت که دشمنان انبیا، کلام خدا را در عالم رویا تصدیق نمی‌کنند و به رسول و مومنین دستور داد که به دلیل تکذیب این رویاها اندوهناک نشوند. (وَلَا يَحْزَنُكَ قَوْلُهُمْ إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ) (سخن آنان تو را اندوهگین نسازد همانا همه عزت از آن خداست و او شنوای دانا است). زیرا این مکذبین فقط رسول و مومنین را تکذیب نمی‌کنند، بل که خداوند را هم تکذیب می‌کنند، زیرا آنان آیات خدا را منکرند.

(قَدْ نَعْلَمُ إِنَّهُ لَيَحْزَنُكَ الَّذِي يَقُولُونَ فَإِنَّهُمْ لَا يُكَذِّبُونَكَ وَلَكِنَّ الظَّالِمِينَ بِآيَاتِ اللَّهِ يَجْحَدُونَ) (انعام ۳۳) (دانستیم که سخن آنان اندوهناکت می‌کند، بدان آنان فقط تو را تکذیب نمی‌کنند بل که ظالمین آیات خدا را انکار می‌کنند)

و قانون الهی بر اساس آیات بالا این است که اولیای مومن و باتقوای خدا در دنیا بشارتهایی دارند، یعنی این بشارتها را، بر استواری راه و عقیده شان، می‌بینند یا به آنان نشان داده می‌شود. پس آنان که بشارتی بر استواری مسیر و عقیده شان نمی‌بینند یا به آنان نشان داده نمی‌شود، از اولیای خدا نیستند. بل که حتی از مومنین و متقین نیستند.



و اکنون به سراغ آیه دیگری می‌رویم که در آن فایده روزه را بیان می‌کند. (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ) (بقره ۱۸۳) (ای مومنان روزه بر شما واجب شد همان گونه که بر پیشینیان واجب شد تا شاید با تقوا شوید) یعنی هدف از روزه داری آن است که شاید با تقوا شوید. و متقی، تقوایش را با میزان الهی حق می‌شناسد و این میزان، کلمات خدا و آیات خدا است که ظالمان آن را انکار می‌کنند. و آن رویای بشارت دهنده است که آن را ذکر کردیم.

بنابراین آن که رویای بشارت دهنده بر راه راست زندگیش، نبیند از متقین نیست. بل که بر اساس آیه روزه که ذکر شد حتی از روزه گزاران هم نیست و چه بسیارند روزه گزارانی که جز تشنگی و گرسنگی، از روزه شان ثمری ندارند<sup>۱</sup> و اینان که رویا را تکذیب می‌کنند، در حقیقت روحشان منکر وجود خداست.

(فِي أَنفُسِهِمْ لَآ يَكْتُمُونَكَ وَلَكِنَّ الظَّالِمِينَ بآيَاتِ اللّهِ يَجْحَدُونَ) (بدان آنان فقط تو را تکذیب نمی‌کنند بل که ظالمین، آیات خدا را انکار می‌کنند)

سوال ۱۳۵: چرا آماده سازی برای قیام امام مهدی ع و علامات قیامش و دولتش در پایان در عراق است؟

جواب: به نام خداوند بخشاینده مهربان و سپاس و ستایش شایسته خداست که پروردگار جهانیان است و درود خدا بر محمد و آلش از ائمه و مهدیین باد.

زیرا مرکز عالم جسمانی ضریح علی ابن ابیطالب ع در عراق است.

سوال ۱۳۶: معنی سخن علی ابن ابیطالب ع در دعای صبح که میفرماید (الهی عقلی مغلوب: عقل من مغلوب است) (دعای صباح مفاتیح الجنان) چیست؟

<sup>۱</sup> - از نبی اکرم ص نقل است: چه بسیار روزه دارانی که جز تشنگی و گرسنگی نصیبی ندارند و چه بسیار شب زنده دارانی که جز بی‌خوابی بهره‌ای از آن نمی‌برند - وسایل الشیعه جلد ۱ ص ۷۲

جواب: به نام خداوند بخشاینده مهربان و سپاس و ستایش شایسته خداست که پروردگار جهانیان است و درود خدا بر محمد و آلش از ائمه و مهدیین باد.

از جهت منیت و ظلمت این عبارت ادا می‌شود و اگر این منیت و ظلمت کم در وجود علی ع نبود، علی ع همان محمد ص می‌شد و در مرتبه (انا فتحنا لک فتحا مینا) (فتح ۱) قرار می‌گرفت. آری این مرتبه (مرتبه گشودن فتح مبین) برای محمد ص تحقق یافت و همان گونه که قبلا در تفسیر سوره فاتحه و متشابهات بیان کردم، برای محمد این فتح گشوده شد و پرده لاهوت از جلوی دیدگانش کنار رفت و او بین دو حالت رفت و برگشت قرار گرفت. اول حال فنا در آن لحظه که پرده کنار می‌رفت و در آن جز خدای واحد قهار باقی نمی‌ماند و دوم حالت بازگشت به انا، منیت و شخصیت

و علی ع این پرده برایش گشوده نشد و این حالت را علی ع در عبارتی دیگر بیان نمود (اگر پرده بر من گشوده شود، بر یقینم نمی‌افزاید) (المناقب ابن شهر اشوب ص جلد ۱ ص ۳۱۷- المناقب خوارزمی ص ۳۷۵). منظور علی ع، آن پرده‌ای است که بر محمد ص گشوده شد. وگرنه بر علی ع هم در رتبه پایینتر از محمد ص، پرده گشوده شد.

سوال ۱۳۷: در تفسیر سوره قدر، بیان شده است که فاطمه س سوره قدر است. معنی این عبارت چیست؟

جواب: به نام خداوند بخشنده مهربان و سپاس و ستایش شایسته خداست که پروردگار جهانیان است و درود او بر محمد و آل محمد از ائمه و مهدیین.

در سوره فاتحه و در متشابهات در آنچه گذشت آوردم که فاطمه علیها السلام، باطن دروازه شهر و علی ع، ظاهر دروازه و محمد ص خود شهر علم است. که این سه به ترتیب در برابر سه اسم الرحیم، الرحمن و الله قرار می‌گیرند.

پس ایشان صلوات الله علیهم، سه رکن هدایتند و این سه، سه تجلی ارکان اسم اعظم (الله الرحمن الرحیم) هستند. و علم، همه‌اش در شهر است پس هرگاه خواسته شود که از شهر نزول یابد، از دروازه شهر خارج می‌شود و ترتیب نزول به این ترتیب است که اول از باطن دروازه و سپس از ظاهر دروازه به بیرون راه می‌یابد.<sup>۱</sup>

و باطن دروازه فاطمه صلوات الله علیها است پس نزول دانش، در اوست و او ظرف باطنی علم است و علم و آنچه در شهر است یعنی رسول ص یا قران در او نزول می‌یابد، همان گونه که قبلاً توضیح دادم (جلد ۱ متشابهات) پس قران در شب قدر نازل می‌شود و قران در فاطمه سلام الله علیها نازل می‌شود و شب قدر همان فاطمه س است.

همان گونه که امامان ع فرمودند: ما حجتهای خداییم و فاطمه س حجت خدا بر ماست. (الاسرار الفاطمیة شیخ محمد فاضل المسعود ص ۶۹) و همان گونه که پیامبر ص فرمود: فاطمه، مادر پدرش است. و مادر، ظرفی است و فاطمه یا باطن دروازه علم، همان ظرفی است که قران در او نازل می‌شود و قران همان محمد ص است.

و این معنی باطنی دوم برای این حدیث قدسی از پیامبر اکرم است: ای محمد ص اگر نبودی، افلاک را نمی‌آفریدم و اگر علی نبود، تو را نمی‌آفریدم و اگر فاطمه س نبود، شما دو تن را نمی‌آفریدم. و فاطمه س، ظرف نزول قران است. پس او باطن دروازه شهر علم است که از او فیض بر خلق می‌رسد. پس وجودش ضروری است و در صورت فقدانش، نظام آفرینش راست نمی‌شود زیرا او رکنی از سه رکن هدایت است و او ظرف نزول قران است.

سوال ۱۳۸: معنی این آیه قران چیست (خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَ خَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَ بَثَّ مِنْهُمَا رِجَالاً كَثِيراً وَ نِسَاءً وَ انْتَقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَ الْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيباً) (نساء ۱) (شما را از یک تن آفرید و از همان شخص همسری برایش برگزید و از آنان مردان و زنان بسیاری را پراکنده نمود. درباره خدایی که از او می‌پرسید و در باره خویشان تقوا داشته باشید همانا خدا مراقب همه اعمال شماست)

<sup>۱</sup> - علی ع فرمود: من، چشم خدا و دست خدا و همسایه خدا و دروازه خدایم. (الکافی ج ۱ ص ۱۴۵)

جواب: به نام خداوند بخشاینده مهربان و سپاس و ستایش شایسته خداست که پروردگار جهانیان است و درود او بر محمد و آل محمد از ائمه و مهدیین.

خدای سبحان و متعال اول محمد ص را آفرید سپس از نور او علی ع و فاطمه س را خلق کرد. نوری که ظاهرش علی ع و باطنش فاطمه س است. سپس از نور آنان بقیه خلق را آفرید.

سوال ۱۳۹: معنی این آیه قران چیست (فَارْجِعِ الْبَصَرَ هَلْ تَرَى مِنْ فُطُورٍ) (پس چشمانت را بازگردان آیا شکستی در آسمان می بینی؟) (ملک ۳)

جواب: به نام خداوند بخشاینده مهربان و سپاس و ستایش شایسته خداست که پروردگار جهانیان است و درود او بر محمد و آل محمد از ائمه و مهدیین.

«فطور» دروازه‌هایی است در آسمان که هنگام ظهور قائم ع برای فرشتگان گشوده می‌شود. خدای متعال فرمود: (فتحت السماء فکانت ابوابا) (نبا ۱۹) (و آسمان گشوده شد و دربهایی در آن نمایان گشت) و این دروازه‌ها برای یاری حق و دین خداوند سبحان و متعال گشوده می‌شود و در آخر سوره ملک می‌خوانیم: (قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ) (ملک ۳۰) (بگو آیا اگر آبهای شما بر عمق زمین فرو برود، کیست که آب گوارا بر شما بفرستد؟)

یعنی در دوران غیبت، علم از شما برداشته می‌شود و در کلاسهای درس و حوزه جز جهل نیست، دعوت کننده به حق با علم الهی به سوی شما می‌آید و او، آب گواراست

سوال ۱۴۰: منظور از سگ اصحاب کهف در داستان اصحاب کهف چیست و اگر یک سگ عادی است چرا بیش از یک مرتبه نام آن در این داستان آمده است؟ (سَيَقُولُونَ ثَلَاثَةٌ رَابِعُهُمْ كَلْبُهُمْ وَ يَقُولُونَ خَمْسَةٌ سَادِسُهُمْ كَلْبُهُمْ رَجْمًا بِالْغَيْبِ وَ يَقُولُونَ سَبْعَةٌ وَ ثَامِنُهُمْ كَلْبُهُمْ قُل رَّبِّي أَعْلَمُ بِعَدَّتِهِمْ مَا يَعْلَمُهُمْ إِلَّا قَلِيلٌ فَلَا تُمَارَ فِيهِمْ إِلَّا مَرَاءَ ظَاهِرًا وَ لَا تَسْتَفْتِ فِيهِمْ مِنْهُمْ أَحَدًا) (كهف ۲۲)

خواهند گفت که آنان سه نفرند و چهارمیشان سگ آنانست یا خواهند گفت که ۵ نفرند و ششمی سگ آنان و خواهند گفت هفت نفرند و هشتمی، سگ آنان، بگو پروردگارم به تعداد آنان آگاهتر است و جز اندکی آنان را نمی‌شناسند پس آشکارا در مورد آنان جدل نکن و درباره آنان از مردم سوال نپرس.

جواب: به نام خداوند بخشنده مهربان و سپاس و ستایش شایسته خداست که پروردگار جهانیان است و درود او بر محمد و آل محمد از ائمه و مهدیین.

همراه اصحاب کهف سگی رام بود ولی امر مهم، این سگ نیست بل که مهم آن کسی است که این سگ را می‌راند و بر او سیطره دارد و آن جنی به نام قطمیر است و جن این توان را دارد که بر حیواناتی مانند سگ و گربه تسلط یابد و آن را براند<sup>۱</sup> و این جن خواست که آنان را ملتفت وجودش از طریق این سگ و قدرتش بر یاری ایشان پس از ایمان به دعوت آنها کند. و قطمیر جنی است که می‌تواند دلها را پر از ترس کند و قلب شجاعان را بلرزاند. ( وَكَلْبُهُمْ بَاسِطٌ ذِرَاعَيْهِ بِالْوَصِيدِ لَوِ اطَّلَعَتْ عَلَيْهِمْ لَوِ اُيَّتْ مِنْهُمْ فَرَارًا وَكَلَّمْتُ مِنْهُمْ رُجْبًا ) (کهف ۱۸).

(و سگ آنان دستانش را بر سر غار دراز کرد و اگر بر آنان آگاه می‌شدی از آنان می‌گریختی و پر از ترس می‌شدی.) و آن کس که این رعب را در دل نزدیک شوندگان به آن غار می‌افکند، همان جن قطمیر بود که مسئول حراست آنان گردید و همین قطمیر یکی از یاران قائم نیز می‌باشد.

سوال ۱۴۱: معنی «رب المشرقین و رب المغربین» (الرحمن ۱۷) (پروردگار دو مشرق و پروردگار دو مغرب) چیست؟

<sup>۱</sup> - یک یهودی از علی ع پرسید: ای علی اسم سگ اصحاب کهف و رنگش چه بود؟ علی ع فرمود: قدرت و توانی جز به وسیله خدای بلند مرتبه و عظیم نیست. اما رنگش سیاه و سفید و اسمش قطمیر است (قصص الأنبياء للجزائری ص- ۴۹۹)

جواب: به نام خداوند بخشاینده مهربان و سپاس و ستایش شایسته خداست که پروردگار جهانیان است و درود او بر محمد و آل محمد از ائمه و مهدیین.  
قرمزی هنگام طلوع اشاره به خون علی ع و قرمزی هنگام غروب اشاره به خون حسین ع دارد و این در مورد ائمه ع است  
اما در مهدیین، قرمزی طلوع اشاره به خون یکی از مهدیین مشابه علی ع و قرمزی غروب اشاره به خون یکی از مهدیین مشابه حسین ع است<sup>۱</sup>  
پس این دو، دو مشرق و دو مغربند. مشرق در ائمه و مشرق در مهدیین و مغرب در ائمه و مغرب در مهدیین.

سوال ۱۴۲: (وَ قَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي صَدَقْنَا وَعَدَّهُ وَ أَوْرَثْنَا الْأَرْضَ نَتَّبِعُ مِنْ الْجَنَّةِ حَيْثُ نَشَاءُ فَنِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ) (زمر ۷۴). (و گفتند سپاس و ستایش شایسته خداست او که وعده اش را بر ما محقق ساخت و زمین را به ما سپرد تا هر گوشه بهشت که بخواهیم برویم. آری! اجر آنان که در راه خدا کوشیدند چه نیکوست.) منظور از زمین در این آیه آیا همان زمین بهشت است؟

جواب: به نام خداوند بخشاینده مهربان و سپاس و ستایش شایسته خداست که پروردگار جهانیان است و درود او بر محمد و آل محمد از ائمه و مهدیین.  
زمین همین زمینی است که هست و آنان که آن را با ارث بردند خلفای خداوند در زمینند و آنان اوصیا و انبیا و مرسلین و پیروانشانند که با آنان تا آسمان های ششگانه ملکوتی و هفتگانه کلی بالا می روند  
و خدا مالک زمین است و برای همین گفتند: اورثنا الارض (ما را وارث زمین گرداند) یعنی ما را در آن جایگزین پیشینیان کرد و ما را خلیفه خود در زمین گرداند.

<sup>۱</sup>- ابوبصیر از امام صادق ع نقل کرد (در مورد رب المشرقین و رب المغربین) سوال کردم: مشرقین محمد ص و علی

ع و مغربین حسن و حسین ع هستند و در موارد مشابه آنان هم به کار می رود. (تفسیر القمی: ج ۲ ص ۳۴۴)

اما بهشت در این آیه منظور جنات ملکوتی و جنات نورانی در آسمان هفتم است. این خلفای خدا در هر جنت ملکوتی و هر جنت نورانی در جایگاه صدق و راستی هستند و برای همین گفتند (تَبَوُّوا مِنَ الْجَنَّةِ حَيْثُ نَشَاءُ) (در هر کجای بهشت که بخواهیم سکنی می‌گزینیم).

این آیه دو نعمت را یادآوری می‌کند: ۱- وراثت زمین و مقام خلیفه‌اللهی ۲- درهر بهشتی آنان در هر جایی که اراده کنند، صاحب مقامند

و این دو نعمت به هم مربوط است زیرا کسی خلیفه خدا در زمین نمی‌شود مگر آن که عقلش کامل باشد و عقل کامل نمی‌شود مگر آن که به آسمان کلی هفتم صعود نماید (آسمان عقل)<sup>۱</sup>. و وراثت از قبل بوده است ولی بهشت ساکنی نداشته است که انسان، آن را از آنان ارث برده باشد. ولی زمینی که در آن ساکنیم ساکنانی قبل از فرزندان آدم ع داشته اند. و به همین ترتیب هر وصی و خلیفه‌خدایی در زمین، پی‌شا‌ز او وصی‌ای و خلیفه‌ای بوده است که خلافت را از او به ارث برده است.

و اینجا لازم است بفهمیم که سکونت در هر جای بهشت که بخواهند، قبل از سکونت در زمین است زیرا آنان شایسته خلیفه‌اللهی و وراثت زمین نیستند مگر بعد از آن که در هر جای بهشت که بخواهند ساکن شوند. یعنی این که در هر آسمان‌ی امکان حضور داشته باشند حتی در آسمان کلی هفتم (آسمان عقل). آری نبی‌ای مبعوث نمی‌شود مگر آن که عقلش کامل شود یعنی صاحب مقام در آسمان هفتم یا بهشت نورانی گردد.

سوال ۱۴۳: معنی این آیه چیست؟ (فَإِذَا انشَقَّتِ السَّمَاءُ فَكَانَتْ وَرْدَةً كَالدِّهَانِ) (الرحمن ۳۷)

(پس آن‌گاه که آسمان شکافته شود و مانند پوست قرمز گردد)

جواب: به نام خداوند بخشاینده مهربان و سپاس و ستایش شایسته خداست که پروردگار جهانیان است و درود او بر محمد و آل محمد از ائمه و مهدیین.

---

<sup>۱</sup> - رسول الله ص فرمود: خدا چیزی برتر از عقل بین مردم تقسیم نکرد. خواب عاقل برتر از بیداری جاهل و ایستادن عاقل برتر از حرکت و جنبش جاهل است و خدا نبی و رسولی را انتخاب نکرد مگر بعد از آن که عقلش را کامل نمود و عقلش را برتر از عقل همه امتش کرد (کافی، ج ۱، ص ۱۲)

یعنی آن گاه که کتاب گشوده شود (جفر قرمز)<sup>۱</sup> و خدا آن را برای قائم بگشاید و خدای سبحان و متعال تبیین کرده که آسمان چون نامه‌ای بسته است آن گاه که گفت: (يَوْمَ نَطْوِي السَّمَاءَ كَطَيِّ السَّجِلِّ لِّلْكِتَابِ كَمَا بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ نُعِيدُهُ وَعَدْنَا عَلَيْنا إِنَّا كُنَّا فَاعِلِينَ) (انبیا ۱۰۴) (آنگاه که آسمان را مانند نویسنده نامه به هم بپیچیم. آری! همان گونه که آفرینش را آغاز کردیم، آن را باز می‌گردانیم و این وعده ماست همانا ما هر چه بخواهیم می‌کنیم)

پس آن گاه که آسمان شکافته شود، قائم ع، اراده خدا و مشیتش را بر نابودی منحرفین اعمال می‌کند و احکام قیامت صغری را اجرا می‌نماید. خدای متعال فرمود: (فَيَوْمَئِذٍ لَا يُسْأَلُ عَنْ ذَنْبِهِ إِنْسٌ وَلَا جَانٌّ) (الرحمن ۳۹) (يُعْرَفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيْمَاهُمْ فَيُؤْخَذُ بِالْأَوْصِي وَ الْأَقْدَامِ) (الرحمن ۴۱) (و در آن هنگام درباره گناه انسان یا جنی، امکان توبه نیست) (مجرمان با چهره‌شان شناخته می‌شوند پس با موی پیشانی و پاهایشان، آنان را بگیرند و در دوزخ بیفکنند.)

قائم ع نیازمند بینه<sup>۲</sup> و دلیل برای حکمش نیست بل که به آنچه در آسمان شکافته شده، می‌خواند، حکم می‌کند تا حکم خداوند سبحان را از آن در آورد!

<sup>۱</sup> - جفر احمر کتابی خاص قائم ع است که روایات بسیاری بر آن دلالت می‌کند. امام صادق ع فرمود: ای رفید! چگونه ای آن گاه که اصحاب قائم ع را ببینی که در کوفه خیمه زده اند و به روشی جدید عمل می‌کنند که بر عرب سخت است... آن روش، ذبح است رفید پرسید آیا روش آنان مانند روش علی ع است؟ امام ع فرمود: نه ای رفید! علی ع با جفر سفید سیر کرد و قائم ع با جفر قرمز سیر می‌کند که آن ذبح است. (بحار الانوار، جلد ۲۵، ص ۳۱۸)

<sup>۲</sup> - امام باقر ع فرمود: قائم ع به نحوی قضاوت می‌کند که برخی از اصحابش که در کنار او جنگیدند، نمی‌پسندند و آن قضای آدم ع است پس به سمت آنان می‌رود و گردنشان را می‌زند. سپس برای بار دوم قضاوت می‌کند و گروهی دیگر از آنان که در صفش جهاد کردند، آن را نمی‌پسندند و آن قضای داوود ع است پس به سمتشان می‌رود و گردن همه را می‌زند. سپس برای بار سوم قضاوت می‌کند و آن قضای ابراهیم ع است، باز گروهی از آنان که با شمشیر در راه او جنگیده بودند، قضاوتش را نمی‌پسندند پس به آنان رو می‌کند و همه را گردن می‌زند. سپس برای بار چهارم قضاوت می‌کند و آن قضای محمد ص است پس کسی بر او اعتراض نمی‌کند. (بحار الانوار، جلد ۵۲، ص ۳۸۹)



سوال ۱۴۴: یمانی کیست؟ (عن الباقر ع ان رایته رایة هدی، ولا یحل لمسلم آن یتوی علیه، فمن فعل ذلك فهو من أهل النار، لأنه يدعو إلى الحق وإلى طریق مستقیم) غیبة النعمانی: ص ۲۶۴)

جواب: به نام خداوند بخشاینده مهربان و سپاس و ستایش شایسته خداست که پروردگار جهانیان است و درود او بر محمد و آل محمد از ائمه و مهدیین.

اول مهم است بدانیم که م که از تهامه است و و تهامه از یمن و همه محمد و آل محمد، یمنی هستند. محمدص، یمانی، علی ع، یمانی...، امام مهدی ع، یمانی و مهدیین ۱۲ گانه یمانی و مهدی اول یمانی هستند<sup>۱</sup> و این چیزی است که علمای عامل ره در گذشته می دانستند ولی (فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضَاعُوا الصَّلَاةَ وَاتَّبَعُوا الشَّهْوَاتِ فَسُوفَ يَلْقَوْنَ عَذَابًا) (مریم ۵۹) (بعد از آنان جانشینانی آمدند که نماز را تباہ نمودند و تابع شهوات شدند پس عاقبت در گمراهی خواهند رفت)

---

<sup>۱</sup> - از امام صادق ع نقل است که از معاویه ابن الدهنی در مورد (يُعْرِفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيمَاهُمْ فَيُؤْخَذُ بِالنَّوَاصِي وَ الْاِقْدَامِ) (الرحمن ۴۱) (مجرمان با چهره شان شناخته می شوند پس با موی پیشانی و پاهایشان، آنان را بگیرند و در دوزخ بیفکنند) پرسید که مردم در مورد آن چه می گویند؟ معاویه پاسخ داد که گمان می کنند که خدای متعال مردم را در روز قیامت با چهره هاشان می شناسد و آنان را با موی پیشانی و پا می گیرد و با آتش می افکند. امام ع پاسخ داد: و چگونه جبار تبارک و تعالی نیازمند شناخت آن خلق باشد که خودش آن را آفرید؟.... این آیه در مورد قائم است آن گاه که قیام کند، خدا همه چهره ها را می نمایاند پس کافر چهره اش نمایان می شود و اگر مومن نگردد، با موی پیشانی و پا او را می گیرد و با شمشیر سخت بر او می زند. (بصائر الدرجات، ص ۳۷۶، بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۲۰-۳۲۱)

از امام صادق ع نقل است: آن گاه که قائم قیام کند، به حکم داوود حکم می کند و نیاز به دلیل و بینه ندارد. خدا به او الهام می کند و او به الهامش حکم می راند. و هر قوم را به آنچه درونشان است، آگاه می سازد و با نشانه ها دوست و دشمنش را می شناسد، خدای متعال فرمود: إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّلْمُتَوَسِّمِينَ (همانا در آن نشانه هایی برای آنان است که علامتها را می شناسند) (اعلام الوری بأعلام الهدی: ج ۲ ص ۲۹۳-۲۹۲)

<sup>۲</sup> - عن رسول الله: ص. آن خیر الرجال أهل الیمن، والایمان یمان و أنا یمانی. رسول الله ص فرمود: بهترین مردان از یمن هستند و ایمان، یمانی است و من یمانی هستم. (بحار الأنوار: ج ۵۷ ص ۲۳۲. الأصول الستة عشر: ص ۸۱)

و علامه مجلسی ره کلام اهل بیت ع را حکمت یمانی می‌داند بل که این موضوع از نبی اکرم ص هم نقل شده است<sup>۱</sup>. به همین ترتیب عبدالمطلب کعبه را کعبه‌ی یمانی<sup>۲</sup> نامید (بحار، جلد ۲۲، ۵۱ (۷۵).

#### اما از نظر شناخت شخصیت یمانی:

امام باقر ع فرمود: در میان پرچمها پرچمی هدایتگرتر از پرچم یمانی نیست. آن پرچم هدایت است زیرا شما را به صاحبان می‌خواند. پس هرگاه یمانی خروج کند فروش و خرید اسلحه بر مردم و هر مسلمان ممنوع می‌شود و هرگاه که یمانی خروج کرد برای قیام به او ببیوند همانا پرچمش، پرچم هدایت است. و بر مسلمانی جایز نیست از او سرپیچی کند و هر که چنین کند، از اهل آتش است زیرا او به صاحبان و راه راست می‌خواند. (غیبه للنعمانی: ص ۲۶۴)

اولا «بر مسلمانی حلال نیست که از او سرپیچی کند هر که چنین کند از اهل آتش است» و این یعنی این که یمانی صاحب ولایت الهی است. آری شخصی حجت بر مردم نیست به طوری که اگر از او سرپیچی کنند، اهل آتش شوند حتی اگر نماز بخوانند و روزه بگیرند، مگر آن که آن شخص از خلفای خدا در زمین باشد و صاحب ولایت الهی از طرف انبیا و مرسلین و ائمه و مهدیین باشد.

ثانیا «او به حق و راه مستقیم می‌خواند» و دعوت به حق و راه مستقیم یا صراط مستقیم یعنی آن که این شخص دچار خطا نمی‌شود که مردم را به باطل بکشاند یا از حق خارجشان نماید یعنی این فرد معصوم است و با این معنی و با این قید، شخصیت یمانی محدود می‌شود. فرض دیگری در معنی این عبارت (او به حق و راه مستقیم می‌خواند)، کلام امام ع را بی‌فایده می‌کند و حد و قیدی برای شخصیت یمانی قائل نمی‌شود و حاشا که ائمه اطهار ع چنین کنند

<sup>۱</sup> - قال رسول الله (ص): الايمان يمانی والحكمة يمانیه. ايمان يمانی و حکمت یمانی است. (الکافی، ج ۸ ص ۷۰)

<sup>۲</sup> - خدا در مناجاتش با عیسی ع آنجا که بشارت به آمدن محمدص می‌دهد، کعبه را کعبه یمانی می‌نامد: (ای عیسی! دینش حنفی و قبله‌اش یمانی است. او از حزب من است و من با او هستم) (الکافی: ج ۸ ص ۱۳۹)

پس نتیجه از اولاً و ثانیاً به این ترتیب می‌شود:

یمانی از حجت‌های خداوند سبحان در زمان و معصوم به نص امام ع است. و با روایات متعدد و نصوص غیر قابل انکار ثابت می‌شود که حجج خدا پس از نبی اکرم ص ۱۲ امام و ۱۲ مهدی است و حجت معصوم خدا غیر از آنان نیست. و به وسیله آنان نعمت تمام می‌شود و دین کامل می‌گردد و ختم رسالت‌های آسمان با آنانست. و ۱۱ امام از آنان گذشته‌اند و امام مهدی ع و ۱۲ مهدی باقی‌اند و یمانی به امام مهدی ع می‌خواند پس باید اولین مهدیین باشد زیرا ۱۱ مهدی پس از او از فرزندان اویند (ذُرِّيَّةٌ بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ) (ال عمران ۳۴)

و او پس از ظهور امام مهدی ع خلیفه خواهد شد و در دولت عدل الهی ظهور می‌یابد و معلوم است که اولین مهدیین در زمان ظهور امام مهدی ع، حضور دارد و او اولین مومن به امام مهدی ع در ابتدای ظهور و حرکت امام ع است تا مقدمات را برای ظهور آماده سازد همان گونه که در وصیت نبی اکرم ص آمده است و از اینجاست که شخصیت یمانی با مهدی اول منطبق می‌شود.

روایات اهل بیت ع، مهدی اول را با اسم و صفت و محل تولد به طور دقیق توضیح داده‌اند

اسمش احمد و کنیه اش عبد الله - یعنی اسرائیل - یعنی مردم ناچارا و علیرغم میلشان او را اسرائیلی می‌نامند. پیامبر ص فرمود: اسمم احمد هست و عبد الله هستم و اسمم اسرائیلی است هرچه به او دستور داده به من نیز امر فرموده و هر چه به او اشاره کرده به من نیز اشاره کرده است. (تفسیر العیاشی: ج ۱ ص ۴۴، البرهان: ج ۱ ص ۹۵، بحار الأنوار: ج ۷ ص ۱۷۸)

مهدی اول اولین نفر از ۳۱۳ یار اصلی امام مهدی ع است. بر اساس روایات از بصره است و بر گونه راستش اثری است و در سرش شوره دارد و بدنش مانند بدن موسی ابن عمران است و مهر نبوت را در کمر دارد و وصیت رسول الله ص همراه اوست و او اعلم مردم پس از ائمه به تورات و انجیل و قرآن است و در ابتدای ظهورش جوان است. پیامبر فرمود:.... سپس جوانی را یاد کرد و فرمود هرگاه آمد با او بیعت کنید که او خلیفه مهدی ع است) (بشارة الإسلام: ص ۳۰ و إمتاع الأسماع للمقریزی: ج ۱۲ ص ۲۹۶)

و از امام صادق از پدرانش نقل شد: در شب وفات رسول الله ص علی ع را خواست تا قلم و دواتی آماده کند، پس رسول الله املا کرد تا به آنجا رسید: ای علی! پس از من دوازده امام و پس از آنان دوازده مهدی خواهد بود که تو اولین نفر از دوازده امامی... تا آن که حسن ع خلافت را به پسرش محمد ع ببخشد که حافظ میراث آل محمد ع است پس اینها دوازده امامند و پس از آنان دوازده مهدیند پس هرگاه وفات محمد ع، برسد، خلافت را به فرزندش که اولین مهدیین است، تسلیم می‌کند که سه نام دارد: یکی اسم من احمد یکی اسم پدر من عبدالله و اسم سوم مهدی است و او اولین مومنان (به امام مهدی ع) است (بحار الأنوار: ج ۵۳ ص ۱۴۷، الغیبه للطوسی: ص ۱۵۹، غایه المرام: ج ۲ ص ۲۴۱)

و از امام صادق ع نقل شده که: از ما بعد از قائم، دوازده مهدی از فرزندان حسین ع می‌آید (بحار الأنوار: ج ۵۳ ص ۱۴۸، البرهان: ج ۳ ص ۳۱۰، الغیبه للطوسی: ص ۳۸۵)

و از امام صادق ع نقل شده که: از ما بعد از قائم یازده مهدی از فرزندان حسین ع می‌آید (بحار الأنوار: ج ۵۳ ص ۱۴۵)

و در روایت دوم قائم، مهدی اول و نه امام مهدی ع است. زیرا اگر امام ع بود، باید بعدش دوازده مهدی ذکر می‌شد.

و امام باقر ع در وصف مهدی اول فرمود: او شخصی است سرخ و سفید دارای چشمانی گود و فرو رفته و ابروانی پرپشت و برجسته و شانهای پهن و بر سرش حراز (پوسته‌ای که از سر فرو می‌ریزد) و بر صورتش اثری است خداوند موسی ع را رحمت کند. (غیبه للنعمانی: ص ۲۱۵)

و از امیر المومنین ع در خبری طولانی که فرمود:.... بدانید که اولین مهدیین از بصره و آخرین آنان از دسته تبدیل شدگان (ابدال) است (بشاره الإسلام: ص ۱۴۸)

و از امام صادق ع در خبری طولانی که اسم یاران امام مهدی ع را آورد: ...از بصره... به نام احمد.  
(بشارة الإسلام: ص ۱۸۱)

و امام باقر ع فرمود: برای قائم دو اسم است. یکی اسم مخفی و دیگری اسم آشکار. اما اسم مخفی اش احمد و اسم آشکارش محمد است (کمال الدین و تمام النعمه ج ۲ ص ۶۵۳) و بر اساس وصیت رسول الله ص معلوم شد که احمد، اسم مهدی اول و محمد، اسم امام مهدی ع است.

و امام باقر ع فرمود: همانا خدا گنجی در طالقان دارد که از طلا و نقره نیست. دوازده هزار نفر در خراسان که شعارشان احمد احمد است و رهبر آنان جوانی از بنی هاشم بر استری سفید است که پیشانی بندی قرمز بر سر دارد گویا می‌خواهد از فرات بگذرد. پس هرگاه صدای آن را شنیدید حتی از روی یخها به سمتش بشتابید. (منتخب الأنوار المضيئه: ص ۳۴۳)

و احمد، اسم مهدی اول است.

شیخ کورانی در کتاب معجم احادیث امام مهدی ع آورده است: مهدی و خلافت جز از قریش نیست به جز آن که مهدی اصل و نسبی در یمن دارد. (معجم أحادیث الإمام المهدي ج ۱ ص ۲۹۹) و مهدی اول از فرزندان امام مهدی ع است و به ناچار نسلش ناشناخته و مبهم می‌باشد زیرا فرزندان امام مهدی ع اصل و نسبشان نامعلوم است و این صفات از صفات یمانی منصور و از صفات مهدی اول است زیرا آنان دو کس نیستند بل که یک نفرند.

و اگر بیشتر بخواهی اضافه می‌کنم که همانا یمانی آماده کننده مقدمات ظهور در زمان امام مهدی ع است و از ۳۱۳ نفر می‌باشد و پرچم را به امام مهدی ع می‌بخشد و مهدی اول نیز در زمان ظهور حضور دارد و اولین مومنین به امام مهدی ع در ابتدای ظهور و پیش از قیام است پس به ناچار یکی از یمانی یا مهدی اول باید بر دیگری حجت باشد و از آنجا که ائمه و مهدیین بر همه خلق حجتند، پس باید مهدی اول بر یمانی حجت باشد اگر آنان را دو نفر فرض کنیم. و به این ترتیب مهدی اول رهبر قیام و آماده سازی برای ظهور خواهد بود پس یمانی باید پیرو رهبر اصلی باشد و این غیر صحیح است زیرا یمانی، رهبر اصلی قیام و آماده سازی ظهور است و لازم است که یمانی همان مهدی اول و مهدی اول همان یمانی باشد.

یمانی اسمش احمد، از بصره و بر گونه راستش اثری است. در ابتدای ظهورش جوانی است و در سرش شوره دارد و داناترین مردم به تورات و انجیل و قران پس از ائمه می باشد و نسبش معلوم نیست و ملقب به مهدی است و امامی است از طرف خدا که لازم است تبعیت شود و بر هیچ مسلمانی جایز نیست که از او سرپیچی کند و هر که چنین کند از اهل آتش است. یمانی به حق و راه راست و امام مهدی ع می خواند برای شناخت مشخصات مهدی اول به روایات محمد و آل محمد در کتابهای غیبت نعمانی و غیبت طوسی و إكمال الدین و بحار ج ۵۲ و ج ۵۳ مراجعه شود همه پیروان یمانی از ۳۱۳ نفر یاران امام مهدی ع هستند و به دلیل پیرویشان از یمانی، همه از یمانیون به شمار می روند و از آنان یمانی صنعا و یمانی عراق و... می باشد.

(كَلَّا وَالْقَمَرَ \* وَاللَّيْلُ إِذَا أَذْبَرَ \* وَالصُّبْحُ إِذَا أَسْفَرَ \* إِنَّهَا لِأَخَذَى الْكَبِيرَ \* نَذِيرًا لِلْبَشَرِ \* لَمَنْ شَاءَ مِنْكُمْ أَنْ يَتَقَدَّمَ أَوْ يَتَأَخَّرَ \* كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ \* إِلَّا أَصْحَابَ الْيَمِينِ \* فِي جَنَّاتٍ يَتَسَاءَلُونَ \* عَنِ الْمُجْرِمِينَ \* مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرٍ \* قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ \* وَلَمْ نَكُ نَطْعُمُ الْمُسْكِينِ \* وَكُنَّا نَحْوُكُمْ مَعَ الْخَائِضِينَ \* وَكُنَّا نَكْذِبُ يَوْمَ الدِّينِ \* حَتَّىٰ أَنَا الْيَقِينُ \* فَمَا تَنْفَعُهُمْ شَفَاعَةُ الشَّافِعِينَ \* فَمَا لَهُمْ عَنِ التَّذْكَرَةِ مُعْرِضِينَ \* كَانَهُمْ حُمُرٌ مُسْتَنْفَرَةٌ \* فَرَّتْ مِنْ قَسْوَرَةٍ \* بَلْ يُرِيدُ كُلُّ امْرِئٍ مِنْهُمْ أَنْ يُؤْتَىٰ صُحُفًا مِّنْ سَوْرَةٍ \* كَلَّا بَلْ لَا يَخَافُونَ الْآخِرَةَ \* كَلَّا إِنَّهُ تَذَكَّرٌ \* فَمَنْ شَاءَ ذَكَرَهُ \* وَمَا يَذْكُرُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ هُوَ أَهْلُ التَّقْوَىٰ وَأَهْلُ الْمَعْرِفَةِ) (المدثر ۳۲-۵۶)

هرگز اینطور نیست و سوگند به ماه \* و سوگند به شب وقتی بگذرد \* و سوگند به صبح آن گاه که نمایان شود \* همانا آن از نشانه های بزرگ خداست \* تا مردم را بترساند \* آن کس را از شما بترساند که بخواهد پیشقدم شود یا امور را به تاخیر اندازد \* هرکس در مورد هر چه کند، بازخواست می شود \* به جز اصحاب یمین \* آنان که در بهشتهای می پرسند \* از ستمکاران \* چه چیز شما را به دوزخ افکند \* گفتند از نمازگزاران نبودیم \* و به نیازمندان کمک نمی کردیم \* و با بطالت گویان همدم بودیم \* و روز پیروزی دین را تکذیب می کردیم \* تا آن که به یقین رسیدیم \* آری اکنون شفاعت شفاعت کنندگان سودی نمی رساند \* پس چرا از یاد خدا و خودشان روی می گردانند \* گویا الاغانی گریزان هستند \* که از شیر درنده می گریزند \* بل که هر

کدامشان می‌خواهد که چون رسولان برایش کتابی گشوده فرستاده شود \* هرگز اینطور نیست. بل که از آخرت نمی‌هراسند \* هرگز! این قرآن یاد و تذکره‌ای است \* هر که بخواهد یادش می‌کند \* و یاد نمی‌کنند مگر آن که خدا بخواهد. او اهل تقوی و اهل مغفرت است.

(والقمر): :: وصی است

(واللیل): دولت ظالمین

(والصبح): روشنایی امام مهدی ع و ابتدای ظهورش از طریق وصی او مانند ابتدای طلوع خورشید زیرا او خورشید است

(لانها احدی الکبر) (همانا آن از نشانه‌های بزرگ خداست \*): :: یعنی قیامت صغری و سه واقعه بزرگ الهی عبارتند از: قیامت صغری، رجعت و قیامت کبری

(نذیرا للبشر) (\* تا به مردم را بترساند \*): هشدار دهنده و او، وصی و مهدی اول (یمانی) است که امام مهدی ع او را برای بشارت و انذار قبل از عذاب دردناک می‌فرستد تا هر که پیشقدمی بخواهد برای همراهی با امام مهدی ع پیشقدم کند و هر که خواهد کار را به تاخیر اندازد.

كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِيْنَةٌ\* (جان هر کسی در مورد هر چه کسب کند، در رهن می‌شود \*) و این واضح است که هر کس در مورد عملش بازخواست می‌شود.

الا اصحاب الیمین (به جز اصحاب یمین) و اینها از حساب مستثنی هستند و آنان مقربین و اصحاب یمانی و ۳۱۳ نفر از یاران امام مهدی ع هستند که بدون حساب وارد بهشت می‌شوند. خدای متعال فرمود:

(فَأَمَّا أَنْ كَانَ مِنَ الْمُتَّقِينَ \* فَرَوْحٌ وَ رَيْحَانٌ وَ جَنَّتُ نَعِيمٍ) (واقعه ۸۸-۸۹) ، (فِي جَنَّاتٍ يَتَسَاءَلُونَ \* عَنِ الْمُجْرِمِينَ \* مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرٍ \* قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ)، یعنی از دوستداران ولی خدا و خلیفه او و وصی امام مهدی ع و مهدی اول (یمانی) نبودیم. پس بر احدی از مسلمین جایز نیست که از یمانی سرپیچی کند و هر که چنین کرد از اهل آتش است)<sup>۱</sup>

<sup>۱</sup> - امام ابی الحسن ع فرمود: (لانها احدی الکبر) (همانا آن از نشانه‌های بزرگ خداست \*) یعنی ولایت.

و خدا برای یاری من کافی است و چه خوب یآوری است.  
 و همانا علی ع به معاویه پسر هند (که لعنت خدا بر او باد) گرفتار شد و با قومی به سوی علی ع آمد که فرق ناقه و شتر سرکش را نمی دانستند و امروز من مانند پدرم علی ابن ابیطالب به هفتاد معاویه (که لعنت خدا بر آنان باد) مبتلایم. و پیروانشان مانند قدیم فرق بین جمل و ناقه (شتر سرکش و ناقه الهی) را نمی دانند. و خدا بر آنچه وصف می کند، یاور است و به خدا سوگند رسول الله ص و پدرانم از ائمه چیزی را از امرم باقی نگذاشتند مگر آن که آن را تبیین نمودند. مرا به دقت وصف نمودند، مرا نامیدند و مسکنم را ذکر کردند و چیزی پوشیده نماند و شبهه ای پس از این توضیح در مورد من نمی ماند. و امر من از خورشید تابان در وسط روز نمایانتر است. همانا من اولین مهدیین و یمانی موعودم..

سوال ۱۴۵: معنی این آیه چیست؟ (وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا لَا يُوقِنُونَ) (نمل ۸۲) (و هر وقت که موقع تحقق قول ما بر آنان برسد، دابه الارض را برای آنان بیرون می کشیم تا با مردم سخن بگویند که بیشتر مردم ایمان نمی آورند)

جواب: به نام خداوند بخشاینده مهربان و سپاس و ستایش شایسته خداست که پروردگار جهانیان است و درود او بر محمد و آل محمد از ائمه و مهدیین.  
 شخصی به امام صادق ع گفت: به من رسیده است که بیشتر مردم این آیه را اینگونه می خوانند تکلمهم یعنی تجرحهم یعنی دابه الارض آنان را مجروح می کند، حضرت ابتدا آنان را نفرین فرمودند: خدا با آنان در آتش! سخن بگویند بعد فرمودند: نازل نشده مگر همین کلمه که با آنان سخن می گوید....

لمن شاء منكم ان يتقدم او يتاخر (آن کس را از شما بترساند که بخواهد پیشقدم شود یا امور را به تاخیر اندازد) \*  
 یعنی: هر که به ولایت ما بشتابد، از آتش دور می شود و هر که ولایت ما را به تاخیر اندازد، به سوی آتش می شتابد.  
 الاصحاب الیمین (به جز اصحاب یمین): به خدا سوگند آنان شیعیان ما هستند.  
 لم نک من المصلین (از نمازگزاران نبودیم) (همانا ما پیرو وصی محمد ص و اوصیای بعدش نبودیم... (الکافی: ج ۱ ص ۴۳۲ ح ۹۱)



و از امام رضاع نقل شده است که: **أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَهُ مِنَ الْأَرْضِ** (، دابه الارض را برای آنان بیرون می‌کشیم) یعنی علی ع.

پس دابه در این آیه انسان است و بر اساس روایات معلوم می‌شود که علی ع است و در رجعت اتفاق می‌افتد. پس علی ع دابه الارض است که در رجعت با مردم سخن می‌گوید. و با نشانه‌های خدا، مومن را از کافر مشخص می‌کند. و پیش از رجعت، قیام قائم است و همچنین او با مردم سخن می‌گوید و برای آنان ضعف ایمانشان به آیات حقه خدا را در ملکوت آسمان‌ها و زمین تبیین می‌کند. و آن رویا در خواب و کشف در بیداری است و تبیین می‌کند که بیشتر مردم در طول حرکت انسانی در مسیر تاریخ بر این زمین به نشانه‌های ملکوتی خدا و رویا و کشف در ملکوت آسمان‌ها ایمان نمی‌آورند. زیرا نگاه خود را محدود بر زمین و ماده کرده‌اند و این نهایت علم آنانست و بالاتر از آن را نمی‌بینند.

( **ذَلِكَ مَبْلَغُهُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ اهْتَدَى** ) (نجم ۳۰) (و آن، نهایت فهم آنان از علم است. همانا پروردگارت به آنان که از راهش گم شدند و نیز به هدایت‌یافتگان آگاهتر است)

و از طرف دیگر انبیا و اوصیا و رسولان و یاران‌شان به نشانه‌های خدا و رویا و کشف در ملکوت آسمان‌ها و زمین ایمان آوردند و همانا اینها طریقه وحی خدای سبحان و متعال است و اگر ایمانشان اینگونه نبود، خدا آنان را نبی نمی‌کرد. و به همین دلیل خدا آنان را مدح کرده است و فرمود:

( **وَ نَادَيْنَاهُ أَنْ يَا إِبْرَاهِيمُ \* قَدْ صَدَّقْتَ الرُّؤْيَا إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ** ) (الصافات ۱۰۴-۱۰۵)  
 (و ابراهیم را ندا دادیم \* رویا را تصدیق کردی همانا ما به این ترتیب تو را پاداش می‌دهیم)  
 و فرمود: ( **وَمَرْيَمَ ابْنَتَ عِمْرَانَ الَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا فَنفَخْنَا فِيهِ مِنْ رُوحِنَا وَ صَدَقَتْ بِكَلِمَاتِ رَبِّهَا وَ كَتَبْنَا فِيهَا مَنَاقِبَ عَلَيْهَا** ) (تحریم ۱۲) (و مریم دختر عمران را به یاد اور که عفت پیشه کرد پس در رحمش از روح خود دمیدیم و کلمات پروردگارش و کتبش را راست پنداشت و از اطاعت کنندگان شد)

و خدای متعال در مورد رویا فرمود: (نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ أَحْسَنَ الْقَصَصِ بِمَا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ هَذَا الْقُرْآنَ وَإِنْ كُنْتَ مِنْ قَبْلِهِ لَمَنَّ الْغَافِلِينَ) (یوسف ۳) (ما بر تو با وحی این قرآن بهترین قصه ها را آوردیم هرچند قبل از آن از غافلین بودی)

و ابراهیم ع را ستود چون رویا را راست پنداشت و به همین ترتیب مریم را ستود زیرا رویا را راست پنداشت و یوسف ع را ستود زیرا رویا را راست پنداشت و آن را تاویل نمود. خدای متعال فرمود: (يُوسُفُ أَيُّهَا الصِّدِّيقُ أَتْنَا فِي سَبْعِ بَقَرَاتٍ سَمَانَ يَأْكُلْنَ سَبْعَ عَجَافٍ وَسَبْعِ سُبُلَاتٍ خُضِرٍ وَأَخْرَ يَابَسَاتٍ لَعَلِّي أَرْجِعُ إِلَى النَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَعْلَمُونَ) (یوسف ۴۶) (ای یوسف! ای دوست. به ما خبر بده از خوابی به این مضمون: هفت گاو درشت را هفت گاو لاغر خوردند و هفت خوشه سبز که پس از آن هفت خوشه زرد آمد تا شاید به سوی مردم بازگردم باشد که بدانند)

و امروز می بینی که بیشتر مردم حقیقت رویا را منکرند در حالی که آن وحیی از طرف خدای متعال و سبحان است و این بدان علت است که نفوس خبیث آنان منکر رویا است و مومن به خدای سبحان و متعال نیست در حالی که نمی دانند و آنان در عالم ذر به خدا کفر ورزیدند و به ولایت الهی کافر شدند و به ولی ای از اولیای خدا حتی در قلبشان مومن نشدند، پس خدا آنان را مقرر به بعضی از حق قرار داد تا به این وسیله از اولیایش شر را دفع نماید<sup>۱</sup>

و رویا راهی است که خدا با آن با همه بندگان و انبیا و رسل سخن می گوید چه از اولیای خدا باشند چه از دشمنانش، چه مومن و چه کافر. خدا به فرعون، کافر مصر وحی کرد از طریق رویایی که یوسف ع با استفاده از آن اقتصاد دولت را بنا نهاد (وَقَالَ الْمَلِكُ إِنِّي أَرَى سَبْعَ بَقَرَاتٍ

---

<sup>۱</sup> - امام صادق ع فرمود: همانا خدا اقوامی را برای جهنم و آتش افرید و به ما فرمان داد تا پیام را به آنان ابلاغ کنیم همان گونه که کردیم و از آن بیزاری جستند و دلهاشان منکرش شد و آن را به خودمان بازگرداندند و آن را حمل نکردند و دروغش پنداشتند و گفتند گوینده اش ساحر و کذاب است. پس خدا بر دلهاشان مهر زد و آن را فراموششان نمود سپس خدا زبانشان را به بعضی از حق به سخن در آورد در حالی که دلهاشان منکر بود تا به این وسیله شر را از اولیا و اهل طاعتش بازدارد و اگر اینگونه نبود، خدا در زمین پرستش نمی شد. پس به ما دستور داد تا از آنان بپوشانیم پس شما هم از آنان که خدا دستور به نرساندن پیام به آنان داده است، آن را (کتمان کرده و) بپوشانید (کافی جلد ۱ ص ۴۰۲)

سَمَانَ يَأْكُلُهُنَّ سَبْعٌ عِجَافٌ وَسَبْعٌ سُنْبُلَاتٍ خَضِرٌ وَأَخْرَ يَابِسَاتٍ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ أَفْتُونِي فِي رُؤْيَايَ إِنْ كُنْتُمْ لِلرُّؤْيَا تَعْبُرُونَ (یوسف ۴۳) (و پادشاه گفت همانا من در رویا دیدم که هفت گاو چاق هفت گاو لاغر را خوردند و هفت خوشه سبز و هفت خوشه زرد پس از آنان دیدم. ای درباریان! مرا از رویایم خبر دهید اگر توان تعبیر رویا را دارید)

و خدا به محمد ص رویایی وحی فرمود که نشان میداد پس از او بر اهل بیتش چه می‌رود و بنی‌امیه بر امت مسلط می‌شوند:

(وَإِذْ قُلْنَا لَكَ إِنَّ رَبَّكَ أَحَاطَ بِالنَّاسِ وَمَا جَعَلْنَا الرُّؤْيَا الَّتِي أَرَيْنَاكَ إِلَّا فِتْنَةً لِلنَّاسِ وَالشَّجَرَةَ الْمَلْعُونَةَ فِي الْقُرْآنِ وَنُخَوِّفُهُمْ فَمَا يَزِيدُهُمْ إِلَّا طُغْيَانًا كَبِيرًا) (اسرا ۶۰) (و آن گاه که به تو گفتیم همانا پروردگارت به مردم احاطه دارد و رویایی که نشانت دادیم نبود مگر فتنه ای برای مردم و نبود مگر درختی لعنت شده در قرآن و آنان را میترسانیم پس جز طغیان بزرگ بر آنان نمی‌افزاید)<sup>۱</sup> و خدای سبحان و متعال خودش را شاهد بر کفار به نبوت نبی اکرم ص می‌گیرد اگر شهادتش را بخواهند و شهادت خدا خدای سبحان و متعال جز از طریق رویا چگونه ممکن است؟ (وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَسْتَ مُرْسَلًا قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ) (رعد ۴۳) (و کافران گفتند رسول نیستی. بگو شهادت خدا و آن که نزدش علم کتاب است، بین من و شما کافی است)

و خدای متعال فرمود: (وَ إِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ) (و هر وقت که موقع تحقق قول ما بر آنان برسد) (پس آن قولی که واقع می‌شود خروج قائم و قیامت صغری است).

---

<sup>۱</sup> - علی ع خطاب به معاویه: و این سخن خدا در مورد شما نازل شد: وَمَا جَعَلْنَا الرُّؤْيَا الَّتِي أَرَيْنَاكَ إِلَّا فِتْنَةً لِلنَّاسِ وَالشَّجَرَةَ الْمَلْعُونَةَ فِي الْقُرْآنِ (و رویایی که نشانت دادیم نبود مگر آزمایشی برای مردم و نبود مگر درختی لعنت شده در قرآن) و آن هنگامی بود که رسول الله ص دوازده امام از ائمه گمراهی را دید که بر منبرش نشستند و مردم را به پیشینیان بازمی‌گرداندند، دو مرد از قریش و ده نفر از بنی‌امیه. اولین ده نفر دوست تو عثمان است که به دنبال خون او بی و تو و فرزندان و هفت نفر از فرزندان حکم ابن ابی عاص که اولین آنان مروان است که رسول الله ص حکم و همه فرزندان را آن گاه که پشت درب خانه پیامبر از زنان ایشان استراق سمع می‌کرد، لعن نمود و تبعید کرد) (کتاب سلیم ابن قیس ص ۳۰۸)

(أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَهُ مِنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا لَا يُوقِنُونَ) (دابه الارض را برای آنان بیرون می کشیم تا با مردم سخن بگوید که بیشتر مردم ایمان نمی آورند).  
و دابه الارض مهدی اول است که قبل از قائم بر می خیزد و با مردم سخن می گوید و آنان را توبیخ می کند و کفر آنان به آیات ملکوتی خدا (رویا و کشف) را و توجهشان به ماده و شهوات و روگردانی شان از ملکوت آسمان ها را گوشزد می کند<sup>۱</sup>

از امیر المومنین علی ع: خروج دابه الارض از صفا اتفاق می افتد که با او مهر سلیمان ع و عصای موسی ع است و با آن مهر بر چهره هر مومنی می زند و مشخص می کند که او مومن است و بر چهره هر کافر می زند و مشخص می کند که او کافر است. در آن وقت دابه سرش را بیرون می آورد و به اذن خدا بعد از طلوع خورشید از مشرق، در میان مضطربین آن را می نمایاند. پس در آن هنگام توبه برداشته می شود و امکان توبه نیست و عملی پذیرفته نمی شود و عمل خیری بالا نمی رود و ایمان آن کس که قبلا ایمان نیاورده است یا از ایمانش خیری به دست نیاورده است، سودی نمی رساند (تفسیر صافی جلد ۴ ص ۷۵) و واضح است که این در هنگام ظهور قائم ع و نه در رجعت است و دابه در اینجا یمانی و مهدی اول است.

خدای متعال فرمود: (سَتُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَ فِي أَنفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَبَيِّنَ لَهُمُ أَنَّهُ الْحَقُّ أَوَّلَمَ يَكْفُرْ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ) (فصلت ۵۳) (به زودی نشانه های خود را در افقها [ی گوناگون] و

---

<sup>۱</sup> - از علی ع درباره (وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّهُ مِنْ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا لَا يُوقِنُونَ) (نمل ۸۲) (و هر وقت که موقع تحقق قول ما بر آنان برسد، دابه الارض را برای آنان بیرون می کشیم تا با مردم سخن بگوید که بیشتر مردم ایمان نمی آورند) روایت است: و آن را آنگونه که باید تدبر نمی کنند. آیا شما را به آخر ملک فرزندان فلانی آگاه نکنم؟ گفتند چرا یا امیر المومنین! فرمود: نفسی که قتلش حرام است در ماه حرام در مکان حرام (م که) توسط قومی از قریش کشته می شود. و سوگند به آن که دانه را شکافت و روح را آفرید، پس از قتل این نفس جز ۱۵ روز آن قوم قریش حکومت نخواهند کرد. (غیبت نعمانی: ص ۲۵۹) و در اینجا علی ع بین قولی که واقع می شود و دابه الارض که خارج می شود و بین خروج قائم پس از قتل نفس زکیه، پس از ۱۵ روز ارتباط برقرار می کند).

در خودشان بدیشان خواهیم نمود، تا برایشان روشن گردد که او خود حقّ است. آیا کافی نیست که پروردگارت خود شاهد هر چیزی است؟)

و در روایات اهل بیت ع آمده است که «انه الحق» قیام قائم است و نشانه‌هایی که در آفاق و انفس می‌بینند، همان گونه که اهل بیت ع تبیین کرده‌اند در آفاق (فتنه‌ها و بلا از آسمان است) و در انفس (مسخ است)<sup>۱</sup>

و نیز آیات در آفاق ملکوتی یعنی آفاق آسمان‌ها و در نفسهای آنان (رویا و کشف) است و خدا به آنان آیات ملکوتی را می‌نماید تا آن که بدانند خروج قائم، حق است و آن که با آنان سخن می‌گوید این قائم است. (یعنی مهدی اول از مهدیین ۱۲ گانه) و این آیات، نشانه‌هایی بر مهدی اول است و برای مردم آشکار می‌کند که او حقی از طرف پروردگارشان است.

پس این آیات و نشانه‌ها در آفاق و انفس. خود شخص دابه الارض است که در مورد آن با مردم سخن می‌گوید و مردم را سرزنش می‌نماید زیرا آنان به او ایمان نمی‌آورند و آن نشانه‌ها در ملکوت آسمان‌ها است و آن رویا و کشف است.

و خوب است که اکنون کمی بر رویا تاکید کنیم که در قران بسیار مورد توجه و تاکید خداوند سبحان و متعال و رسول الله ص و آل بیت ع است:

و اما در قران: خدای سبحان و متعال رویا را بهترین قصه‌ها می‌داند (احسن القصص) (یوسف ۳) و بر ما قصه یوسف ع را می‌خواند و تحقیقش را در زمین تبیین می‌کند و بر ما رویای زندانیان و تحقیق آن بر زمین را می‌خواند و قصه رویای فرعون کافر را و اعتماد یوسف ع بر رویای او را می‌خواند و این را گوشزد می‌کند که یوسف بر اساس این رویا اقتصاد دولتی را بنا نهاد و از آنجا آن را در زندگی تحقیق داد.

---

<sup>۱</sup> - از امام صادق ع روایت است: در انفس‌شان نشان‌شان می‌دهیم یعنی مسخ نفس آنان و در آفاق نشان‌شان می‌دهیم. یعنی دگرگونی آفاق بر آنان پس به این ترتیب قدرت خدای عزیز و جلیل را بر خود و آفاق می‌بینند و در مورد (حتی تبیین لهم انه الحق) فرمود: خروج قائم، حقی است از طرف خداوند عزیز و جلیل که مردم به ناچار آن را می‌بینند. (تفسیر الصافی جلد ۴ ص ۳۶۴-۳۶۵)

و قران بر ما قصه بلقیس مل که سبا را می‌خواند و او در عالم رویا دانست که سلیمان ع نبی خداست پس رویایش را راست پنداشت و در نهایت ایمان آورد (فَأَلَّتْ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ إِنِّي أُلْتِيَ إِلَيَّ كِتَابٌ كَرِيمٌ) (نمل ۲۶)

و از کجا دانست که این نامه نامه‌ای بزرگ است الا از طریق خدا و از طریق رویا و کشف؟ و به همین ترتیب رویا هیچگاه از انبیای خدا و رسلش و اولیای آن ذات سبحان و متعال جدا نشد که نشانه‌ای بزرگ از آیات خداست. و راهی است که خداوند سبحان با آن با بندگان سخن می‌گوید. آری رویا، آغاز وحی الهی است.

و اما از احادیث رسول الله ص: ایشان به رویا به شدت توجه داشت و اهمیت می‌داد تا آنجا که هر روز پس از نماز صبح به اصحابش توجه می‌کرد و می‌پرسید (هل من مبشرات هل من رویا) (آیا بشارتی بر شما نرسید؟ آیا رویایی ندیدید؟) (الکافی: ج ۸ ص ۹۰، بحار الأنوار: ج ۶۸ ص ۱۷۷)

و وقتی کسی از اصحابش رویایی نمی‌دید می‌فرمود: هم اکنون جبرئیل نزد من بود که می‌گفت چگونه ما به سوی آنان برویم و به آنان رویا نشان دهیم و به سمت ناخن های آنان اشاره نمود...  
کنایه از این که آنان مستحق دیدن بشارت نبودند

و پیامبر ص فرمود: هر که مرا در عالم رویا ببیند، خود مرا دیده است و شیطان به شکل من و اوصیای من در نمی‌آید (بحار الأنوار: ج ۳۰ ص ۱۳۲، دار السلام: ج ۱ ص ۵۹) و نبی اکرم بارها بر این موضوع تاکید کرد. برای بررسی دقیق به کتاب دار السلام که ۴ جلد است و روایات مربوط به رویا را معرفی می‌کند رجوع شود.

پیامبر ص رویا را وسیله‌ای برای هدایت و ایمان معرفی کرد و ایمان خالد ابن سعید عاص را که از طریق رویا بود پذیرفت و رویای یهودی که موسی ع را در خواب دیده بود که از حقانیت محمد ص خبر داد، را تایید کرد و رسول الله ص اقرار کرد که رویا حقی از خدا است و کلامی است که رب سبحان با آن با بنده سخن می‌گوید (مراجعه شود بحار الأنوار: ج ۵۸ ص ۲۱۰)

اما از اهل بیت ع: هر که ما را ببیند خود ما را دیده است و شیطان شبیه ما نمی‌شود<sup>۱</sup> و از آنان وارد است که رویا در آخر شب تکذیب نمی‌شود<sup>۲</sup> و در آخر الزمان آن چیزی که باقی می‌ماند، رای مومن و رویای اوست<sup>۳</sup>

امام حسین ع ایمان وهب نصرانی را بر اساس رویای او و دیدن عیسی ع پذیرفت و امام رضا ع ایمان بعضی از واقفیه (گروهی که معتقدند امام کاظم ع مهدی موعود است) را به دلیل رویا پذیرفت و به او (فردی از واقفیه) گفت که به خدا سوگند به حق بازگشتی.

و اگر بیشتر بخواهی، بحث به طول می‌انجامد ولی چگونه با کسی استدلال کنی با کسی که خورشید را در وسط روز انکار می‌کند و چگونه استدلال کنی با کسی که در هنگام ظهر، مدعی است که اکنون نیمه شب است. و چاره ای نیست جز آن که بگوییم: انا لله و انا الیه راجعون (همه از خداییم و همه به سویش باز می‌گردیم) و هیچ نیرو و توانی به جز از طرف خدای بزرگ بلند مرتبه نیست و ظالمان خواهند دانست که عاقبت به کجا می‌روند.

خدای متعال فرمود: (سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْآفَاقِ وَ فِي أَنفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَسْتَبِينَ لَهُمُ أَنَّهُ الْحَقُّ أَوَلَمْ يَكْفُ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ \* أَلَا إِنَّهُمْ فِي مَرَبِّهِ مِنْ لِقَاءِ رَبِّهِمْ أَلَّا إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ مُّحِيطٌ) (نشانه‌های خود را در افق و انفس نشانسان می‌دهیم تا بر آنان آشکار شود که او حق است. آیا

<sup>۱</sup>- شخصی از خراسان به امام رضا ع گفت رسول الله ص را در خواب دیدم که فرمود: چگونه‌اید آن گاه که پاره تن من در زمین شما دفن می‌شود و امانت من در زمین شما سپرده می‌شود و ستاره من در زمین شما مخفی می‌شود؟ امام رضا ع فرمود: من در سرزمین شما دفن می‌شوم. من پاره تن نبی شمایم. و من همان امانت و ستاره‌ام. بدانید هر که مرا زیارت کند و به حق من و اطاعتم که خدا واجب فرمود، آگاه باشد، در روز قیامت من و پدرانم، شفیع او خواهیم بود. و هر که ما شفیعش باشیم، نجات یافته است حتی اگر بار گناه انس و جن را بر دوش داشته باشد و پدرم از جدم از پدرش نقل کرد که رسول الله ص گفت: هر که مرا در خواب ببیند به تحقیق که خود مرا دیده است زیرا شیطان نمی‌تواند به صورت من و یکی از اوصیای من و یکی از شیعیان من درآید. همانا رویای صادق جزئی از هفتاد جزء نبوت است. (من لا یحضره الفقیه: ج ۲ ص ۵۸۴)

<sup>۲</sup>- امام صادق ع فرمود: اما رویایی که پس از دو سوم شب و در هنگام نزول ملائکه و پیش از سحر روی دهد، اختلافی در آن نیست انشاءالله (الکافی: ج ۸ ص ۹۱ ح ۶۲)

<sup>۳</sup>- امام صادق ع فرمود: در آخر الزمان رای و رویای مومن از هفتاد جزء نبوت است (دارالسلام جلد ۱ ص ۱۸)

همین کافی نیست که پروردگارت بر هر چیز شاهد باشد \* بدانید آنان در شک دیدار پروردگار خویشند بدانید همانا او بر هر چیز احاطه دارد. (فصلت ۵۳-۵۴)

و انکارشان بر رویا که از نشانه‌های انفسی است به دلیل آن است که آنان در شک دیدار پروردگار خویشند. و سپاس ستایش شایسته خداست.

سوال ۱۴۶: معنی این آیه چیست: (يَوْمَ يَجْمَعُ اللَّهُ الرُّسُلَ فَيَقُولُ مَاذَا أُجِبْتُمْ قَالُوا لَا عِلْمَ لَنَا بِئِكَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ) (مائده ۱۰۹) (آن روز که خدا رسولان را جمع کند و از آنان بپرسد، چگونه مردم به شما جواب دادند، آنان می‌گویند، علمی نداریم همانا تویی که دانای به غیبی) جواب: به نام خداوند بخشاینده مهربان و سپاس و ستایش شایسته خداست که پروردگار جهانیان است و درود او بر محمد و آل محمد از ائمه و مهدیین

برید الکناسی از امام باقرع درباره این آیه پرسید: (يَوْمَ يَجْمَعُ اللَّهُ الرُّسُلَ فَيَقُولُ مَاذَا أُجِبْتُمْ قَالُوا لَا عِلْمَ لَنَا بِئِكَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ) (مائده ۱۰۹) (آن روز که خدا رسولان را جمع کند و از آنان بپرسد، چگونه مردم به شما جواب دادند، آنان می‌گویند، علمی نداریم همانا تویی که دانای به غیبی)

امام ع فرمود: برای این آیه تاویلی است و آن این که چگونه در اوصیایان و آنان که باقی گذاشتید و تبعیتشان را بر امت لازم کردید شما را اطاعت کردند پس پاسخ می‌دهند ما بر آنچه پس از ما کردند، علمی نداریم) (الکافی: ج ۸ ص ۳۳۸ ح ۵۳۵)

سوال ۱۴۷: سید کمال الحیدری معتقد است که نبی اکرم ص همه آیات قران را از جبرئیل نگرفت زیرا جبرئیل طاقت حمل برخی از آنان را نداشت و محمد ص پس از آن که جبرئیل این آیات را در سدره المنتهی ترک کرد، آنان را مستقیماً از خدا در سدره المنتهی گرفت: آیا این مطلب درست است؟

جواب: به نام خداوند بخشاینده مهربان و سپاس و ستایش شایسته خداست که پروردگار جهانیان است و درود او بر محمد و آل محمد از ائمه و مهدیین



قران حجابی است که بین محمد ص و خدای سبحان و متعال، رفت و برگشت داشت و در مرحله معرفت محمد ص به قران، محمد ص خودش این حجاب است. آری محمدص، همان قران است پس بین دو حالت مردد است. ۱- فنای در ذات الهی که در این صورت جز خدای واحد قهار باقی نمی ماند و حالت دوم بازگشت به انا و نفس انسانی.

محمدص اولین مخلوق خداست **(قُلْ إِنْ كَانَ لِلرَّحْمَنِ وَكَدَّ فَاْنَا أَوْلُ الْعَابِدِينَ)** (زخرف ۸۱) (بگو اگر خداوند فرزندی داشته باشد، من اولین کسی هستم که او را عبادت کرد)

و در این مقام کسی جز محمد ص قران را نمی شناسد و حتی برترین خلق پس از او یعنی علی ع، فاطمه س و ائمه ع و مهدیون و انبیا و مرسلین که افضل از فرشتگانند (از جمله جبرائیل) ، هم قران را در این مقام نمی شناسد.

و جبرئیل در این مقام و حتی پایینتر از آن نمی تواند آیات قران را بشناسد یا آنان را به دست آورد مگر آن که تنزل و تجلی آیات به او و دیگر فرشتگان مقرب درگاه خدا برسد. پس آنان از طریق این تجلی به همان مقدار که خدا بخواهد، و همان مقدار که در عالم آنان متجلی و آشکار سازد، بر قران تسلط می یابند. و این قران در این عالم ها، نور کلی از آسمان هفتم و مثالی تفصیلی از آسمان های ششگانه است.

و قرانی که در پیش داریم، الفاظی است که نزدیک به آن نور است و مثالی است از آن معنی حقیقی که این الفاظ به آن هدایت می کند و ارواح کافر که یقین نیافته اند، قادر نیستند به حرفی از قران سخن بگویند.

آری زبان برخی از مردم در این جهان به برخی از حروف قرانی سخن می گوید هرچند در حقیقت کافرانی باشند ولی روح آنان هرگز قادر به نطق با الفاظ قران نیست. و به این ترتیب جن کافر در این عالم هم قادر به بیان لفظی از قران نیست، در اجنه جسم لطیف و شبیه روح است، بنابراین جنیان کافر حتی جسمشان هم قادر به بیان الفاظ قران نیست.

خدای متعال فرمود: **(وَمَا تَنْزَلَتْ بِهِ الشَّيَاطِينُ \* وَمَا يَنْبَغِي لَهُمْ \* وَمَا يَسْتَطِيعُونَ \* إِنْهُمْ عَنِ السَّمْعِ كَمَعْرُؤُلُونِ)** (شعرا ۲۱۰-۲۱۲) (و شیاطین قران را نیاوردند \* و شایسته مقام آنان نیست و نمیتوانند \* همانا آنان از شنیدن آیات آن کناره گرفته اند)

خدای متعال فرمود: **(لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ)** (واقع ۷۹) (جز آنان که پاکند، قران را لمس نمی کنند) یعنی روحشان حروف قران را بیان نمی کند

جبرئیل به اراده خدا قادر است که با حروف قران سخن بگوید و آن را در این عالم برای محمد ص بیان کند یعنی برای روح محمد ص که جسدش در این عالم است، تدبیر می‌کند.

اما جبرئیل قادر نیست حقیقت قران را که در ابتدای کلام به آن اشاره کردم، دریابد بل که محمد ص آن را مستقیم از خدای سبحان و متعال می‌گیرد

و مهم است بدانی که جبرئیل ع قران را از محمد ص در ملا اعلی می‌گیرد و به محمد ص در این عالم منتقل می‌کند. آری آن که قران را از خداوند سبحان و متعال می‌گیرد، فقط محمد ص است بل که او همه کتب آسمان ی و رسالات الهی را القا می‌کند و جبرئیل ع از او می‌گیرد و منتقل می‌کند.

و برای آشکار شدن مطلب مثالی می‌زنم. مثل جبرئیل ع مانند سیستم عصبی است که اشارات نوری و الکتریکی را از مغز به دیگر اعضا از جمله پا می‌رساند. در اینجا محمد ص جسم انسان است. و محمد خلق است و محمد همه هستی است و همه عوالم مخلوق است.

آری محمد ص، الف و یاء و اول و آخر است و در میان خلق ظاهر و باطن است. و تعالی الله سبحانه رب العالمین.

و امیدوارم از آنچه گذشت فهمیده باشی که جبرئیل قران را از طرف خدا با واسطه محمد ص بر محمد ص نازل می‌کند و همانا جبرئیل حقیقت تامه قران که در نزد محمد ص است را نمی‌تواند از طرف خدا بر محمد ص نازل کند بل که آن را محمد ص مستقیماً از خدا می‌گیرد.

جبرئیل همه قران موجود در پیش شما را از طرف خدا بر محمد ص فرستاد و آیه‌ای را کم نگذاشت و آیه‌ای در قران بر این موضوع که جبرئیل همه آیات قران را بر محمد فرستاد موجود است:

(إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ \* ذِي قُوَّةٍ عِنْدَ ذِي الْعَرْشِ مَكِينٍ \* مُطَاعٌ ثَمَّ أَمِينٍ \* وَمَا صَاحِبُكُمْ بِمَجْنُونٍ \* وَاقْدُرَ لَهُ أَمْرًا بِالْأَقْبِينِ \* وَمَا هُوَ عَلَى الْغَيْبِ بِضَنِينٍ \* وَمَا هُوَ بِقَوْلِ شَيْطَانٍ رَجِيمٍ \* فَأَيْنَ تَذْهَبُونَ \* إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ) (التكوير ۱۹-۲۷)

همانا این قران سخن جبرئیل (رسول کریم) است \* که توانمند است و در نزد صاحب عرش، بلند مرتبه است \* اطاعت می‌شود و امین است \* و صاحبان دیوانه نیست \* و او را در افقی آشکار دید \* و او در ابلاغ غیب بخل نمی‌ورزد \* و سخن شیطان رانده شده را نمی‌گوید \* پس به کجا می‌روید؟ \* این قران ذکری برای جهانیان است.

انه لقول رسول کریم یعنی همانا قران سخن جبرئیل است.

سوال ۱۴۸: دلیل قرانی مبنی بر آن که زن نمی‌تواند امام جماعت باشد چیست؟ چه امام جمعه‌ی مرد چه امام جمعه‌ی زن و چه امام جمعه‌ی مختلط از زن و مرد:

جواب: به نام خداوند بخشاینده مهربان و سپاس و ستایش شایسته خداست که پروردگار جهانیان است و درود او بر محمد و آل محمد از ائمه و مهدیین

اگر جمعیتی فقط زن باشند، مجاز است که یک خانم امامت آنانرا بر عهده گیرد اما اگر جمعی مرد باشند، مجاز نیست و به این ترتیب اگر جمعی زن و مرد باشند، باز مجاز نیست که زنی امامت را بر عهده گیرد

خدای متعال فرمود: (الرجال قوامون على النساء) (بقره ۲۲۸) و (مردان بر زنان درجه داده شدند) و منظور از درجه در اینجا امامت عامه است و به این ترتیب در نمازها است چه نماز جمعه، جماعت، یا نماز عید یا نماز آیات.

سوال ۱۴۹: معنی این آیه چیست: (إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا فَأُولَئِكَ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَسَاءَتْ مَصِيرًا \* إِلَّا الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوُلْدَانِ لَا يَسْتَطِيعُونَ حِيلَةً وَلَا يَهْتَدُونَ سَبِيلًا \* فَأُولَئِكَ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَعْفُوَ عَنْهُمْ وَكَانَ اللَّهُ عَفُورًا) (النساء ۹۷-۹۹)

(همانا آنان که فرشتگان در حال ظلم به خود، جانشان را بستانند، به آنان می‌گویند در چه حال بودید؟ گفتند: مستضعف بودیم. فرشتگان گفتند: آیا زمین خدا وسیع نبود تا در آن مهاجرت کنید؟ آری آنان جایگاهشان دوزخ است و بد بازگشت‌گاهی است.\* به جز آنان، از مرد و زن و کودک، که حقیقتاً ضعیف داشته شده‌اند و چاره‌ای ندارند و راهی به هدایت بر آنان نیست \*، پس آنان امید است که خدایشان بیامرزد و خدا بخشاینده و غفور است)

جواب: به نام خداوند بخشاینده مهربان و سپاس و ستایش شایسته خداست که پروردگار جهانیان است و درود او بر محمد و آل محمد از ائمه و مهدیین

(إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا فَأُولَئِكَ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَسَاءَتْ مَصِيرًا\*

(همانا آنان که فرشتگان در حال ظلم به خود، جانشان را بستانند، به آنان می‌گویند در چه حال بودید؟ گفتند: مستضعف بودیم. فرشتگان گفتند: آیا زمین خدا وسیع نبود تا در آن مهاجرت کنید؟ آری آنان جایگاهشان دوزخ است و بد بازگشتگاهی است.\*

ظالمی أَنفُسِهِمْ (در حال ظلم به خود): به دلیل عدم عمل همراه ولی خدا. آری اینان ایمان به ولی خدا را اظهار می‌کنند و مدعی آنند ولی بدون عذر حقیقی از عمل همراه با او سرپیچی می‌کنند و در دل نفاقی دارند که ابراز نمی‌دارند، و با نفاق می‌گویند که كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ (مستضعف بودیم). در حالی که استضعاف آنان حقیقی نیست. بل که آنان خودشان با حب دنیا و چسبیدن به آن و دوستی زندگی و ترس از مرگ، خود را مستضعف ساختند. آری اگر ایمانشان حقیقی بود، با ولی خدا جهاد می‌کردند و همراه می‌شدند، حتی اگر مخاطراتی داشته باشد.

أَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةٌ (زمین خدا وسیع است): ولی خدا همان زمین وسیع خداست و دانشش گسترده است

فَتَهَاجَرُوا فِيهَا (پس در آن هجرت کنید): یعنی به سوی خدا و ولیش هجرت کنید.

إِلَّا الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانَ لَا يَسْتَطِيعُونَ حِيلَةً وَلَا يَهْتَدُونَ سَبِيلًا (به جز آنان، از مرد و زن و کودک، که حقیقتاً ضعیف داشته شده اند و چاره‌ای ندارند و راهی به هدایت بر آنان نیست\*)

یعنی این که قادر به هجرت برای خلاصی از زندان دنیا نیستند و راهی برای عمل به همراه ولی خدا ندارند. و اینها کسانی هستند که محدودیتهایی آنان را باز داشته است. مثلاً مردی بیمار یا زن یا کودک که به دلیل محدودیتهای خاص نمی‌توانند در مسیر عمل همراه ولی خدا باشند آنان مومن به ولی خدا هستند ولی عمل در پیشگاه او و نصرتش را ترک می‌کنند اینها نیز عذرشان پذیرفته نیست زیرا هر کدامشان به حسب توانش باید به یاری ولی خدا بشتابد. اما رها کردن از یاری ولی خدا، کوتاهی‌ای بزرگ و کوتاهی در اجرای دستور خدا است

(فَأُولَئِكَ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَعْفُوَ عَنْهُمْ وَكَانَ اللَّهُ عَفُوًّا غَفُورًا) (پس آنان امید است که خدایشان بیامرزد و خدا بخشاینده و غفور است)

(فاولئک عسی) یعنی این که آنان مستحق عذابند و آنان که شرک نورزیدند، امید است مورد عفو و مغفرت قرار گیرند. آری آنان بر ولایت استوارند ولی عمل نمی‌کنند پس بخشایش برای کسی است که دچار کم‌کاری است اما ترک دوستی با ولی خدا یا دوستی کسی غیر از ولی خدا، شرک به خداست و شرک بخشیده نمی‌شود.

(وَمَنْ يُهَاجِرْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يَجِدْ فِي الْأَرْضِ مُرَاعِمًا كَثِيرًا وَسَعَةً وَمَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ يُدْرِكْهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا) (النساء ۱۰۰)

و هر که در راه خدا هجرت کند، در زمین فرصتهای فراوان و گشایش خواهد یافت و هر که از خانه اش به سوی خدا و رسولش خارج شود، سپس مرگش برسد، پاداشش با خدا خواهد بود و خدا بخشاینده و مهربان است)

(وَمَنْ يُهَاجِرْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ) (و هر که در راه خدا هجرت کند) : ولی خدا، راه خدا و سبیل الله است پس هر که همراه او به سوی خدا هجرت کند، گشایش و بخشش بسیار خواهد یافت و خدا پاداشی مانند انبیا و مرسلین به او عطا می‌کند. همان گونه که به مالک اشتر عطا نمود و در حالی که کیلومترها دورتر از علی ابن ابیطالب ع بود، در شبی در حالی که نشسته بود، می‌گریست. اصحابش از علت گریه پرسیدند و او گفت: می‌گیریم، زیرا صدای مناجات علی ع را می‌شنوم. آری بر مالک، راههای ملکوت آسمان ها گشوده شد همان گونه که بر انبیا و مرسلین گشوده شده بود.

وَمَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ (و هر که از خانه اش خارج شود) : بیت در اینجا یعنی جسم. یعنی هر که از جسمش خارج شود. لازم است بدانیم که مرگ دو نوع است:

۱-مرگ ناپسند: و آن مرگی است که در آن روح را با تبعیت از هوای نفس و تبعیت از منیت و انا و حب دنیا و دوستی با دشمنان خدا و دشمنی با ولی خدا و نشستن بر جایگاه آنان، همان گونه که علمای بی عمل می‌کنند، در تابوت جسد قرار می‌دهند

امیر المومنین علی ع فرمود: و گروهی را عالم می‌نامند در حالی که عالم نیستند. از جاهلان جهالت‌هایشان را و از گمراهان گمراهیشان را می‌ستانند و شریکی از ریسمان‌های غرور و حرف باطل برای مردم قرار می‌دهند. کتاب را بر اندیشه خود تفسیر می‌کنند و حق را بر هوای نفسانی خود می‌نهند. از گناهان بزرگ، مردم را نمی‌ترسانند و بزرگترین جرایم را آسان می‌نمایانند. می‌گویند که نزد شبهات، توقف می‌کنم در حالی که در آنان افتاده است و بدعتها را می‌نهم در حالی که در میان آنان گرفتار است، آری صورتش، صورت انسان و قلبش، قلب حیوان است.

دروازه هدایت را نمی‌شناسد، تا پیروش شود و دروازه کوری را نمی‌داند تا از آن اجتناب کند آری این مرده‌ای در میان زندگان است. پس به کجا می‌روید و چرا دروغ می‌بندید؟ در حالی که پرچم هدایت بر افراشته است و نشانه‌ها آشکار و چراغ هدایت، پیدا است. پس تا کی سرگردانید؟ و چگونه گمراهید در حالی که در میان شما عترت پیامبرتان هست و آنان ریسمان حق و پرچم دین و زبان‌هایی راستگویند. پس آنان را در برترین جایگاه‌های قران قرار دهید و مانند شتر تشنه به سمت آنان بشتابید

ای مردم این سخن را از خاتم انبیا بگیرید: (همانا هر که از ما بمیرد نمرده است و هر که از ما پیر شود، در حقیقت پیر نشده است. پس آنچه نمی‌دانید نگوئید و بیشتر حق در آن چیزی است که انکار می‌کنید. و از آنکس که بر علیه‌اش حجتی ندارید در گذرید)

و من آن کسی هستم که علیه او حجتی نیست. آیا در میان شما به ثقل اکبر (قران) عمل نکردم و آیا در میان شما ثقل اصغر را نگذاشتم؟ و پرچم ایمان را بر شما بر افراشتم و شما را به حدود حلال و حرام آگاه نمودم و با عدلم عافیت را به شما چشاندم و با سخن و عملم، معروف را برایتان گستردم. و از نفس خویش اخلاق کریمه را نشانان دادم.

پس در مورد آن چیز که پایانش را هیچ چشمی درک نمی‌کند و فکر به انتهای آن نمی‌رسد، اندیشه خود را به کار نبرید.

گمان‌کنندگان گمان کردند که دنیا وابسته به بنی‌امیه است و آنان هستند که درّ و گوهر دنیا را پخش می‌کنند و زیبایی‌های آن را می‌رسانند در حالی که تازیانه و شمشیر این جماعت بنی‌امیه از مسلمین برداشته نمی‌شود.

آری گمان‌کنندگان دروغ بستند بل که این دنیا، لذتی است که در برهه‌ای آن را می‌خورند سپس همه آن را بیرون می‌ریزند.<sup>۱</sup> (نهج البلاغه خطبه ۸۷)

۲- مرگ پسندیده: و آن ارتقای روح از جسد است. رسول الله ص فرمود (هر که بخواهد به مرده‌ای بنگرد که بر زمین راه می‌رود به علی ابن ابیطالب نگاه کند) و علی ع فرمود: ایامی بدنم همسایه شما بود (الکافی ج ۱ ص ۲۹۹) یعنی روح علی ع متعلق به ملاً اعلی و نه زمین بود. آری! آنکس که به این نوع مرگ پسندیده بمیرد، زنده است حتی اگر در دنیا بمیرد.

باز علی ع از قول نبی اکرم ص فرمود: همانا هر که از ما بمیرد نمرده است و هر که از ما پیر شود، در حقیقت پیر نشده است. پس آنچه نمی‌دانید نگویید و بیشتر حق در آن چیزی است که انکار می‌کنید. و از آن‌کس که علیه‌اش حاجتی ندارید در گذرید

---

<sup>۱</sup> - اخر قد تسمى عالمًا وليس به، فاقبَسَ جهائل من جهال، وأضاليل من ضلال. ونصب للناس شرکًا من حباثل غرور وقول زور، قد حمل الكتاب علی آرائه، وعطف الحق علی أهوائه، يؤمن من العظائم، ويهون كبير الجرائم، يقول أقف عند الشبهات وفيها وقع، وأعتزل البدع وبينها اضطجع، فالصورة صورة إنسان والقلب قلب حيوان، لا يعرف باب الهدى فيتبعه، ولا باب العمى فيصد عنه، فذلك ميت الأحياء. فأين تذهبون، وأنى توفكون، والأعلام قائمة، والآيات واضحة، والمنار منصوبة. فأين يتاه بكم، بل كيف تعمهون وبينكم عتره نبيكم وهم أزمه الحق، وأعلام الدين، وألسنة الصدق، فأنزلوهم بأحسن منازل القرآن، وردوهم ورود الهيم العطاش. أيها الناس خذوها عن خاتم النبيين إنه يموت من مات منا وليس بميت، وييلي من يلي منا وليس ببال، فلا تقولوا بما لا تعرفون، فإن أكثر الحق فيما تنكرون، واعذروا من لا حجة لكم عليه، وأنا هو. ألم أعمل فيكم بالثقل الأكبر، وأترك فيكم الثقل الأصغر، وركزت فيكم رايه الإيمان، ووقفتم على حدود الحلال والحرام، وألبستكم العافية من عدلي، وفرشتكم المعروف من قولي وفعلي، وأريتكم كرائم الأخلاق من نفسي، فلا تستعملوا الرأي فيما لا يدرك قعره البصر، ولا تتغلغل إليه الفكر (منها) حتى يظن الظان أن الدنيا معقولة على بنى أمية تمنحهم درها، وتوردهم صفوها، ولا يرفع عن هذه الأمة سوطها ولا سيفها، وكذب الظان لذلك، بل هي مجة من لذيد العيش يتطعمونها برهه ثم يلفظونها جملة

ثم یدر که الموت (سپس مرگ او را دریابد) : یعنی روحش به سوی خدا هجرت کند و از جسمش بگذرد. در زمین وسیع خدا (یعنی ولی خدا) و در راه خدا هجرت کند یا به عبارتی در ولی خدا به سوی خدا هجرت کند.

فقد وقع اجره علی الله (پاداشش با خدا خواهد بود) : چون او به سوی خدا هجرت کرد پس پاداشش با آن کسی است که به سویش رفت. ((المتشابهات جلد ۱-۴ ص ۲۴۱-۲۴۴))

سوال ۱۵۰: معنی این آیه کریمه چیست: (قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ) (الزمر ۵۳) (ای آنان که بر نفس خود ستم کردید، از رحمت خدا ناامید نشوید، همانا خدا همه گناهان را می‌آمرزد که او بخشاینده و مهربان است)

و نیز این آیه (يَا قَوْمَنَا أَجِيبُوا دَاعِيَ اللَّهِ وَ آمَنُوا بِهِ يَغْفِرَ لَكُمْ مِّنْ ذُنُوبِكُمْ وَ يُجْرِمَكُمْ مِّنْ عَذَابِ أَلِيمٍ) (الاحقاف ۱۳) (ای قوم ما دعوت کننده به سوی خدا را اجابت کنید و به او ایمان آورید، تا خدا گناهانتان را ببامرزد و شما را از عذاب دردناک برهاند)

چگونه است که در آیه اول بخشایش شامل همه گناهان می‌شود و در آیه دوم شامل برخی از گناهان می‌شود؟

جواب: به نام خداوند بخشاینده مهربان و سپاس و ستایش شایسته خداست که پروردگار جهانیان است و درود او بر محمد و آل محمد از ائمه و مهدیین

گناهان بین شما و بندگان، بخشیده نمی‌شود تا آن هنگام که حقوق بندگان به آنان بازگردانده شود و از آنان برائت از گناه گرفته شود. و این قانونی عام است (يَغْفِرُ لَكُمْ مِّنْ ذُنُوبِكُمْ) (تا خدا از گناهانتان ببامرزد) یعنی آن گناهان که بین شما و خداست را ببامرزد اما اگر گناه در حق کسی اتفاق افتاده است، بخشیده نمی‌شود تا آن وقت که برائت از گناه گرفته شود و حقوق از دست رفته آن فرد به او بازگردانده شود. در دعای روز دوشنبه امام زین العابدین آمده است:



وأسألك في مظالم عبادك عندي، فأیما عبد من عبيدك، أو أمّة من إمائك كانت له قبلي مظلمة ظلمتها إياه في نفسه أو في عرضه أو في ماله أو في أهله وولده، أو غيبة اغتبهت بها، أو تحامل عليه بميل أو هوى، أو أنفة أو حمية أو رياء أو عصبية غائبا كان أو شاهدا، وحيّا كان أو ميتا، فقصرت يدي، وضاق وسعي عن ردها إليه، والتحلل منه. فأسألك يا من يملك الحاجات و هي مستجيبة لمشيئته، و مسرعة إلى إرادته ان تصلي على محمد وآل محمد، وأن ترضيه عنى بما شئت، وهب لي من عندك رحمة إنه لا تنقصك المغفرة، ولا تضرک الموهبة يا أرحم الراحمين (صحيفه سجاده دعای روز دوشنبه)

و ای خدا! از تو درباره ظلم به بندگان در خواست می‌کنم. چه بنده ای از بندگان یا کنیزی از کنیزانت باشد، اگر از طرف من به نفس او یا آبروی او یا مال و اهل و فرزندش ستمی شده باشد یا آن که از او غیبتی کرده باشم یا به میل خود یا هوای نفس خود، باری بر دوشش نهاده باشم یا با او درشتی یا ریا یا خشم بیجا کرده باشم چه غایب باشد و چه شاهد و چه زنده باشد و چه مرده، و دستم و وسعم از بازگرداندن حقوقش ناتوان باشد و نتوانم از او حلالیت بطلبم.

پس از تو می‌خواهم ای آن که نیازها در ملک توست و با مشیتت مستجاب خواهد شد و با اراده او انجام خواهد گرفت، از تو می‌خواهم که بر محمد و آل او درود بفرستی و آن‌گونه که خود می‌خواهی او را از من راضی فرمایی و به من رحمت را ببخشی. همانا بخشایش، به تو زبانی نمی‌رساند و بخشش ضرری برای تو ندارد ای مهربانترین مهربانها!

یعنی با دعا و توسل به درگاه خدا، گناهان بین شما و بندگان را ببخشد زیرا اوست که حقوق را به صاحبانش باز می‌گرداند (اذا ضاق وسعی و قصرت یدی عن ردها إليه) (آنگاه که وسعم و دستم از رساندن آن حقوق ناتوان باشد) و این قانونی خاص است که بر اساس آن همه گناهان آمرزیده می‌شود.

و اینجا راه غفران همه گناهان وجود دارد و آسان است. (مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعَفَهُ لَهُ أَضْعَافًا كَثِيرَةً وَاللَّهُ يَقْبِضُ وَيَبْسُطُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ) (بقره ۲۴۵) (کیست که به خدا قرض نیکو دهد تا خدا آن را چندین برابر به سویش باز گرداند و خدا می‌گیرد و بسط می‌دهد و به سویش باز می‌گردید)

و از اهل بیت ع روایت است که این قرض به خدا، صله (و اتصال به) امام ع است (الکافی: ج ۱ ص ۵۳۷، باب صله الامام)

و از آنان ع است که (مراقب) صله رحم (باشید) و رحم به طور خاص، آل محمد ع می باشند.  
(بحار الأنوار: ج ۲۴ ص ۲۷۹ ح ۶)

پس صله (اتصال به) امام ع را خدا تعبیر به قرضی می کند که از بنده می ستاند و اوست که آن را بازمی گرداند. و صله امام ع به چند صورت است: صله با مال، صله با عمل در پیشگاه او و جهاد با زبان و شمشیر برای اثبات حق او.

و تاکید می کنم که عمل با امام ع، برتر از صله با مال است زیرا عمل جسم انسان را می آزارد و حتی شاید اگر در پیشگاه امام با زبان و شمشیر جهاد کند، هلاک جسم در آن باشد.

و چه رحمت عظیمی است که حجت خدا در میان مردم باشد و این باب بزرگ گشوده گردد و انسان به واسطه صله امام ع به خداوند قرض دهد و روز قیامت در پیشگاه خدا بایستد و خدا قرضش را ادا نماید و این بنده اگر به تعداد ریگ های زمین گناه کرده باشد، آمرزیده می شود زیرا قرضی در نزد خداوند که دیان یوم الدین است، دارد. و او برای کار کم، پاداش بسیار می دهد و بخشش او بدون حساب است و خدا همه دیون این بنده پرداخته و گناهانش با بندگان را آمرزیده و بدون حساب وارد بهشتش می کند.

سوال ۱۵۱: (قَالَ يَا هَارُونُ مَا مَنَعَكَ إِذْ رَأَيْتَهُمْ ضَلُّوا \* أَلَا تَتَّبِعُنَ أَفْعَصَيْتَ أَمْرِي)

(موسی ع گفت ای هارون! چه چیز منعت کرد آن گاه که دیدی گمراه شدند \* که از من تبعیت کنی آیا از من سرپیچی کردی) (طه ۹۲-۹۳)

و فی سوره الأعراف: (وَلَمَّا رَجَعَ مُوسَىٰ إِلَىٰ قَوْمِهِ غَضْبَانَ أَسِفًا قَالَ بُئْسَمَا خَلَفْتُمُونِي مِنْ بَعْدِي أَعَجَلْتُمْ أَمْرَ رَبِّكُمْ وَ أَلْقَى الْأُلُوحَ وَ أَخَذَ بِرَأْسِ أَخِيهِ يَجُرُّهُ إِلَيْهِ قَالَ ابْنَ أُمَّ أَنْ الْقَوْمِ اسْتَزَعَفُونِي وَ كَادُوا يَقْتُلُونِي فَلَا تُسْمِتْ بِي الْأَعْدَاءَ وَ لَا تَجْعَلْنِي مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ)

(و آن گاه که موسی با خشم به سوی قومش بازگشت، گفت پس از من چه بد کردید. آیا برای فرمان پروردگارتان شتاب داشتید؟ و لوحها را انداخت و سر برادرش را گرفت و آن را به سوی خود کشید و هارون گفت ای پسر مادرم! همانا قوم مرا ضعیف داشتند و نزدیک بود مرا بکشند

پس مرا دشمن شاد نکن و مرا در ظالمین قرار نده) (اعراف ۱۵۰) آیا هارون با امر موسی ع مخالفت کرد که موسی ع اینگونه با خشم با او برخورد می‌کند؟

جواب: به نام خداوند بخشاینده مهربان و سپاس و ستایش شایسته خداست که پروردگار جهانیان است و درود او بر محمد و آل محمد از ائمه و مهدیین هارون وصی و جانشین موسی ع بود و هر دو معصوم بودند و خشم موسی ع بر قومی بود که گمراه و پیرو سامری شدند و بر آنان که با هارون بر حق استوار ماندند، خشمگین نشد. اما این آیه (وَآخِذْ بِرَأْسِ أَخِيهِ يَجْرُهُ إِلَيْهِ) (و سر برادرش را گرفت و آن را به سوی خود کشید) و (قَالَ يَا هَارُونُ مَا مَنَعَكَ إِذْ رَأَيْتَهُمْ ضَلُّوا \* أَلَا تَتَّبِعَنِ أَفَعَصَيْتَ أَمْرِي \* قَالَ يَا أَبْنُ أُمَّ لَا تَأْخُذْ بِلِحْيَتِي وَلَا بِرَأْسِي إِنِّي خَشِيتُ أَنْ تَقُولَ فَرَّقْتَ بَيْنَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَكَلَّمُ تَرَاقِبُ قَوْلِي)

(موسی ع گفت ای هارون! چه چیز منعت کرد آن گاه که دیدی گمراه شدند \* که از من تبعیت کنی آیا از من سرپیچی کردی \* گفت ای پسر مادرم! ریش و سر مرا نگیر، همانا من ترسیدم که بگویی بین بنی اسرائیل تفرقه انداختی و سخنم را نشنوی!) (طه ۹۲-۹۳)

و سر در هر دو آیه یعنی افکار و ریش یعنی دین و تقوا. پس موسی ع سر و ریش هارون را گرفت یعنی با او مناقشه کرد و از او سوال کرد که راه حل این فتنه چیست؟ و موسی ع خواست برای بنی اسرائیل تبیین کند که راهبرد هارون در آن مرحله صحیح است، زیرا او تقیه را در پیش گرفت. (انَّ الْقَوْمَ اسْتَضَعُّونِنِي وَكَادُوا يَقْتُلُونِنِي) (همانا قوم مرا ضعیف داشتند و نزدیک بود مرا بکشند) تا آن که موسی ع بازگردد و فتنه را خاموش کند و سامری را که امام ضلالت بود، بمیراند.

و تقیه در اینجا نه بازگشت و کنار کشیدن از فتنه بل که مراجعه ایجابی در حد توان هارون بود زیرا موسی ع به زودی بازمی‌گشت و دوریش از چند روز فراتر نمی‌رفت و مواجهه با گمراهان در حضور موسی ع خسارت‌های کمتری ایجاد می‌کرد. زیرا در حضور موسی ع بعضی از یاران سامری به راه هدایت می‌آمدند زیرا معتقد به موسی ع بودند.

(إِنِّي خَشِيتُ أَنْ تَقُولَ فَرَّقْتَ بَيْنَ بَنِي إِسْرَائِيلَ) (همانا من ترسیدم که بگوئی بین بنی اسرائیل تفرقه انداختی)

با این حال تا امروز با این که موسی ع در نزد همه با هارون مناقشه کرد تا راه حل فتنه را بیان کند، یهود معتقد است که هارون عامل فتنه بوده است و او سبب پرستش گوساله شد و در تورات امروز نصوص انحرافی در این مورد باطل وجود دارد

سوال ۱۵۲: قال تعالی: (وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَ نَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى) (طه ۱۲۴) (و هر که از یاد من اعراض کند، زندگی برایش تنگ شود و روز قیامت او را نابینا محسور می‌کنیم.) وقال تعالی: (وَ مَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَى فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَى وَأَضَلُّ سَبِيلًا) (اسرا ۷۲) (و هر که در این دنیا کور باشد، در آخرت نابیناتر و گمراه‌تر است) ، فرق دو آیه با هم چیست؟

جواب: به نام خداوند بخشاینده مهربان و سپاس و ستایش شایسته خداست که پروردگار جهانیان است و درود او بر محمد و آل محمد از ائمه و مهدیین

کوری در هر دو آیه، کوری بصیرت و نه کوری چشم است.

و معنی (وَ مَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَى فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَى وَأَضَلُّ سَبِيلًا) (اسرا ۷۲) (و هر که در این دنیا کور باشد، در آخرت نابیناتر و گمراه‌تر است) ، آن است که هر که توجهش به این عالم جسمانی و نه ملکوت خدای متعال و سبحان باشد، نشانه‌های ملکوتی خدا از جمله رویا و کشف را تایید نمی‌کند، بل که برای ارتقای روحش در ملکوت آسمان‌ها هم تلاش نمی‌کند، پس نهایت علمش، این دنیای حقیر است پس او از بصیرت، کور است یعنی حق را تشخیص نمی‌دهد حتی اگر مانند خورشید در وسط روز باشد.

و اما (وَ مَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَ نَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى) (طه ۱۲۴) (و هر که از یاد من اعراض کند، زندگی برایش تنگ شود و روز قیامت او را نابینا محسور می‌کنیم.)

پس این آیه اشاره به کسی دارد که در ملکوت آسمان ها بالا رفته است و چیزی را می بیند که دیگران نمی بینند یعنی بصیرتش گشوده است ولی وقتی ولی خدا آمد، به دلیل حسادت او را نپذیرفت مانند حال بلعم باعور که تا زیر عرش را می دید ولی به دلیل حسادت به موسی ع ایمان نیاورد و به سمت ظالمین رفت.

خدای متعال فرمود: (وَأْتَلْ عَلَيْهِمْ نَبَأَ الَّذِي آتَيْنَاهُ آيَاتِنَا فَانْسَلَخَ مِنْهَا فَاتَّبَعَهُ الشَّيْطَانُ فَكَانَ مِنَ الْغَاوِينَ) (اعراف ۱۷۵) (و بر آنان داستان آن کس را بخوان که نشانه ها را به او آموختیم پس آنان را رها نمود و شیطان به دنبالش رفت پس از گمراهان شد)<sup>۱</sup>

و آیات بعد از این آیه قضیه را تبیین می کند: (قَالَ رَبِّ لِمَ حَشَرْتَنِي أَعْمَىٰ وَقَدْ كُنْتُ بَصِيرًا\* قَالَ كَذَلِكَ أَتَتْكَ آيَاتُنَا فَنَسَيْتَهَا وَكَذَلِكَ الْيَوْمَ تُنْسَىٰ) (طه ۱۲۵-۱۲۶) (گفت پروردگارا! چرا مرا کور

---

<sup>۱</sup> - از امام رضا ع درباره این آیه نقل شده است: به بلعم باعور اسم اعظم داده شده بود و هرگاه که با آن می خواند، دعایش مستجاب می شد. پس به سوی فرعون رفت. پس چون فرعون به دنبال موسی ع و یارانش رفت به بلعم باعور گفت: از خدا بخواه که موسی و هارون را متوقف کند و آنان گرفتار شوند.

پس بر الاغش نشست و به دنبال موسی ع رفت ولی الاغ همراهی نکرد و او رو به الاغ ایستاد و آن را زد پس خدا الاغ را به صدا درآورد که چرا مرا می زنی؟ آیا می خواهی که با تو بیایم تا نبی خدا و مومنین را نفرین کنی؟ بلعم آنقدر الاغ را زد تا مُرد، پس خدا اسم اعظم را از بلعم گرفت و این آیه در وصف آن است (فَأَنْسَلَخَ مِنْهَا فَاتَّبَعَهُ الشَّيْطَانُ فَكَانَ مِنَ الْغَاوِينَ\* وَلَوْ شِئْنَا لَرَفَعْنَاهَا بِهَا وَلَكِنَّهُ أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ وَاتَّبَعَ هَوَاهُ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الْكَلْبِ أَنْ تَحْمِلَ عَلَيْهِ يَلْهَثُ أَوْ تَتْرُكَهُ يَلْهَثُ) (پس نشانه های خدا را رها نمود و شیطان به دنبالش رفت پس از گمراهان شد\* و اگر می خواستیم او را با این نشانه ها بالا می بردیم ولی او در زمین خود را جاودانه کرد و تابع هوای نفسش شد پس مثالش مانند سگی است که اگر به او حمله کنی، دهانش را باز، و زبانش را برون می آورد، و اگر او را به حال خود واگذاری، باز همین کار را می کند.) و این مثالی است که خدا زد سپس امام رضا ع فرمود: از حیوانات جز سه حیوان به بهشت نمی روند. الاغ بلعم و سگ اصحاب کهف و گرگ و سبب این که گرگ به بهشت می رود آن است که پادشاهی ستمگر، ماموری را به میان گروهی از مومنان فرستاد تا آزارشان دهد، و این مامور فرزندی داشت که علاقمند به او بود. پس گرگ آمد و فرزند مامور را خورد و او را محزون ساخت پس خدا به پاداش این کار، آن گرگ را به بهشت فرستاد.) (بحار الانوار جلد ۱۳ ص ۳۷۷)

محشور کردی در حالی که بینا بودم \* خدا گفت: آیات ما به سوی تو آمد پس آنان را فراموش کردی، و به این ترتیب امروز فراموش شدی)

سوال ۱۵۳: گناه ابلیس سجده نکردن بر آدم ع است، اگر دقت کنیم متوجه می‌شویم که خطاب آیه به فرشتگان و نه جن است و چون ابلیس از اجنه است آیا می‌توانسته از فرمان سجده خدا دوری کند؟

جواب: به نام خداوند بخشاینده مهربان و سپاس و ستایش شایسته خداست که پروردگار جهانیان است و درود او بر محمد و آل محمد از ائمه و مهدیین

ابلیس بر حسب اصل وجودش از جن است و او در نتیجه ارتقای درجه، به مرحله فرشتگان رسید. پس فرمان به ملائکه، شامل او هم بود زیرا او در آن مرحله هم شأن فرشتگان بود<sup>۱</sup> جن‌ها مکلف هستند و اگر خدا را اطاعت کنند به درجه فرشتگان می‌رسند و فرشته می‌شوند ولی انسانها فطرتشان برتر از اینهاست زیرا اگر خداوند سبحان و متعال را اطاعت کنند، صعود می‌کنند و به آنجا می‌رسند که وجه خدا و دست خدا شوند<sup>۲</sup>. و این حال خلفای خدا در زمین است<sup>۳</sup>

---

۱- (وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ كَانَ مِنَ الْجِنِّ فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ..) (الكهف: ۵۰) از امام صادق ع روایت است: ابلیس از فرشتگان نبود و امری از امور آسمان را در اختیار نداشت. از جن بود و همراه فرشتگان بود و فرشتگان او را می‌دیدند و گمان می‌کردند که از آنانست ولی خدا می‌دانست که ابلیس از فرشتگان نیست. آری همین که خدا به او فرمان سجده داد، او حقیقت خود را نمایان ساخت (بحار الانوار جلد ۱۱ ص ۱۱۹)

۲- (از امام باقر ع روایت است: آن گاه که نبی اکرم ص به معراج رفت به خدا گفت: ای پروردگرم حال مومن در نزد تو چگونه است؟ خدا پاسخ داد: بیشترین چیزی که می‌پسندم تا بنده‌ای از بندگانم با آن به من نزدیک شود، انجام واجباتی است که بر او واجب کردم و او با نافرمانی به من نزدیک می‌شود تا آن که دوستش بدارم و هرگاه دوستش داشته باشم، گوشش می‌شوم که با آن می‌شنود و چشمش می‌شوم که با آن ببیند و زبانش می‌شوم که با آن سخن بگوید و دستش می‌شوم که با آن عمل کند. آری در این حال هرگاه دعایم کند، اجابتش می‌کنم و هرگاه از من بخواهد به او می‌بخشم. (الکافی، ج ۲، ص ۳۵۲-۳۵۳)

۳- امام صادق ع فرمود: علی ع می‌فرمود: من علم خدایم. من قلب نگهدارنده خدایم. من زبان سخنگوی خدایم. من چشم خدایم که می‌نگرد و من پهلوی خدا و دست اویم. (بصائر الدرجات ص ۸۴)

پس انسان هرگاه که خدا را اطاعت کند، در مرتبه ای بالاتر از فرشتگان قرار می گیرد.

سوال ۱۵۴: از عدالت است که گناهکار به میزان گنااهش مواخذه شود با این حال ابلیس هر چند مدت طولانی عبادت خدا کرد (به گفته علی ع ۶۰۰۰ سال) آیا درست است که به خاطر یک گناه اینچنین بازخواست شود؟

جواب: به نام خداوند بخشاینده مهربان و سپاس و ستایش شایسته خداست که پروردگار جهانیان است و درود او بر محمد و آل محمد از ائمه و مهدیین  
شیطان پاداش عبادتهایش را گرفت. (قال رب فانظرنی الی یوم یبعثون) (خدایا تا روزی که بندگان بر انگیخته می شوند به من فرصت بده) (الحجر ۳۶)

پس این فرصت به او و توان و قدرتش در این مدت طولانی، آیا پاداش او نبود؟ این در صورتی است که انجام دهنده کار خیر، چیزی و قدرتی از خودش داشته باشد ولی وقتی که انجام دهنده کار خیر همه چیزش به حول و قوه الهی است، در ازای کار خیرش بر حسب عدالت شایسته پاداش نیست.

آیا آن کس که مال تو را به تو بدهد، شایسته پاداش است؟

سوال ۱۵۵: معنی این آیات چیست؟ (و التین و الزیتون - و طور سینین - و هذا البلد الامین - لقد خلقنا الانسان فی احسن تقویم - ثم رددناه اسفل سافلین - الا الذین امنوا و عملوا الصالحات فلهم اجر غیر ممنون- فما یکذبک بعد بالذین - الیس الله باحسن الحاکمین) (التین ۸-۱)

(و سوگند به انجیر و زیتون - و طور سینا - و این شهر امن - همانا انسان را در بهترین شکل آفریدیم - سپس او را به پایین ترین مقام می افکنیم - جز آنان که ایمان آوردند و نیکوکار شدند

پس اجری بدون منت خواهند داشت - چه چیز سبب شد که بعد از اینها دین را تکذیب کنی؟ -  
آیا خدا بهترین حاکم نیست؟)

جواب: به نام خداوند بخشاینده مهربان و سپاس و ستایش شایسته خداست که پروردگار جهانیان است و درود او بر محمد و آل محمد از ائمه و مهدیین

التین: فاطمه س

الزیتون: علی ع و او همان است که نزدیک است روشن شود حتی اگر آتشی به آن نرسد (یکاد زیتها یضیء و لو لم تمسه نار نور علی نور)

و طور سینین: وادی السلام در نجف زیرا فرشتگان آن را به این مکان منتقل کردند.

و هذا البلد الامین: رسول الله محمد ص

لقد خلقنا الانسان فی احسن تقویم - ثم رددناه اسفل سافلین (همانا انسان را در بهترین شکل آفریدیم - سپس او را به پایبترین مقام می افکنیم -) مخلوق اول، حقیقت انسان است که به اعلی علین رسید و مخلوق دوم، حقیقت انسان است آن گاه که خود را در پست ترین جایگاه، بسیار کوچک کند.

مخلوق اول، عقل یا محمد ص است و مخلوق دوم، جهل یا دومی است. و هر دو انسانند. به همین مناسبت است که خدا می فرماید: (لقد خلقنا الانسان فی احسن تقویم، ثم رددناه اسفل سافلین) (همانا انسان را در بهترین شکل آفریدیم - سپس او را به پایبترین مقام می افکنیم -) یعنی انسان را آفریدیم و بالاترین درجه ارتقاء و نیز پایین ترین درجه نزول را برای او گذاشتیم.

امام صادق ع فرمود: همانا خدای عزیز و جلیل عقل را از نورش آفرید و او اولین خلق روحانی در راست عرش بود. پس به او گفت پشت کن و او پشت کرد سپس به او گفت: بیا و آمد پس خدای تبارک و تعالی فرمود: تو را خلقی عظیم آفریدم و تو را بر همه خلقم برتری دادم... سپس جهل را از دریایی تاریک و شور آفرید پس به او گفت پشت کن و او پشت کرد سپس گفت بیا و نیامد خدا به او گفت استکبار ورزیدی و لعنتش کرد) (بحار لانوار جلد ۱ ص ۹۷)



آن که به فرشتگان مقرب می‌آموزاند عقل اول یا محمد ص است و او انسان است.<sup>۱</sup> و آن که ابلیس را به سقوط کشاند و گمراهش کرد، او هم انسان بود و او دومی یا نادانی بود و این سخن ابلیس (لعنه الله) است (قَالَ رَبِّ بِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأُزَيِّنَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَلَا أُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ) (الحجر ۳۹) (ابلیس گفت: پروردگارا! با آن که گمراهم کردی، زمین را برای آنان می‌ارایم و همه آنان را گمراه می‌کنم) یعنی به وسیله آن که گمراهم کردی، آنان را گمراه می‌کنم.

فما يكذِّبُك بعد بالدين - ليس الله باحسن الحاكمين (چه چیز سبب شد که بعد از اینها دین را تکذیب کنی؟ - آیا خدا بهترین حاکم نیست؟)

و از کلام این ماند که التین و الزيتون در زمان امام مهدی ع، مصادیق دیگری دارند. و شهر امن، امام مهدی ع است

خدای متعال فرمود: (وَشَجَرَةٌ تَخْرُجُ مِنْ طُورِ سَيْنَاءَ تَنْبُتُ بِالذَّهْنِ وَصَبِغٍ لِلَّكَلِينِ) (المومنون ۲۰) (و درختی از طور سینا بیرون می‌زند که روغن و غذای خورندگان را تامین می‌نماید.)

و خدای متعال فرمود: (اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي رُجَاةٍ الزُّجَاجَةِ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ كُمْ تَمَسَّسَهُ نَارٌ نُورٌ عَلَى نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ) (النور ۳۵)

(خدا نور آسمان‌ها و زمین است. مثل نورش مانند چراغدانی است که در آن چراغی روشن است. چراغ در میان شیشه‌ای است و شیشه گویا ستاره‌ای درخشان است که از درخت مبارک زیتون که نه شرقی و نه غربی است نور می‌گیرد. نزدیک است که روغنش روشنایی ببخشد، حتی

---

<sup>۱</sup> - از نبی اکرم ص روایت است: ای سلمان! خدا مرا از بهترین نورش آفرید و مرا خواند پس اطاعتش کردم و از نور من علی را آفرید پس علی را خواند و علی اطاعت کرد سپس از نور علی، فاطمه را آفرید و فاطمه را خواند و فاطمه اطاعت کرد و از من و علی و فاطمه، حسن را آفرید و او را خواند و حسن، اطاعت کرد و از من، علی و فاطمه، حسین را آفرید و او را خواند و حسین، اطاعت کرد. (دلایل الامامه محمد ابن جریر طبری ص ۴۴۸)

اگر آتشی بر آن نرسد. نور بر نور و خدا هر که را بخواهد با نورش هدایت می‌کند و خدا مثالها را برای مردم می‌زند و خدا بر هر چیز دانا است)

زیتون و درختی که در طور سینا می‌روید و آن که تنبت بالدهن (روغن و غذای خورندگان را تامین می‌نماید) و زیتونی که نه شرقی است و نه غربی، همه و همه به شخصی واحد اشاره می‌کند و او مهدی اول در زمان امام مهدی ع است و او همان زیتون در سوره‌ای است که تفسیر می‌کنیم و او همان درختی است که از طور سینا می‌روید (نجف اشرف) همان گونه که از امیرالمومنین علی ع و امام صادق ع روایت شده است.<sup>۱</sup>

فرشتگان، طور سینا را بعد از برپا شدنش، منتقل کردند و طور سینا به جای اول بازنگشت. (وَإِذْ نَتَقْنَا الْجَبَلَ فَوْقَهُمْ كَأَنَّهُ ظُلَّةٌ وَظَنُوا أَنَّهُ وَاقِعٌ بِهِمْ خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ وَاذْكُرُوا مَا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ) (الاعراف ۱۷۱) (و آن گاه که کوه را بر سر آنان بر افراشتیم و به حرکت در آوردیم و گمان بردند که بر آنان فرود می‌آید. آنچه به شما دادیم با قدرت بگیرید و آن را یاد کنید شاید پرهیزکار شوید)

آنان گمان کردند که کوه بر آنان فرود می‌آید در حالی که کوه به جای اول برنگشت و بر آنان فرود نیامد بل که منتقل شد.

و ثمر این درخت روغنی است (تنبت بالدهن) یعنی علمی که بر مردم سنگین است و مردم آن را بر نمی‌تابند. (سیر در سُر) و (دشوار دشوار داشته شده، صعب مستصعب) همان گونه که از ائمه ع وارد است

---

<sup>۱</sup>- امام صادق ع فرمود: الغری قطعه ای از کوه است که در آن خدا با موسی ع صحبت کرد (فی بحار الأنوار: ج ۳۱ ص ۲۱۹)

امام باقر ع از قول امیر المومنین ع فرمود: در وصیت امیر المومنین ع آمد که مرا در ظهر از خانه خارج کنید. آن گاه که پاهایتان حرکت نکرد و بادی به شما وزید، مرا در آنجا دفن کنید و آن اول طور سینا است. و آنان چنین کردند (بحار الأنوار: ج ۷۵ ص ۲۰۵)

امام صادق ع فرمود: ان أمرنا سر فی سر، و سر مستسر، و سر لا یفید إلا سر، و سر علی سر، و سر مقنع بسر (بصائر الدرجات / محمد بن الحسن الصفار: ص ۴۸) همانا امر ما سر در سر است و سرّی مستسر و سرّی است که جز با سرّ فایده نمی‌رساند و سرّ بر سرّ و سرّ مقنع به سرّ است)

امام باقر ع: (إن أمرنا هذا مستور مقنع بالميثاق، من هتکه أذله الله) (بصائر الدرجات ص ۴۸) همانا امر ما پوشیده شده با پیمان است و هر که آن را هتک کند خدا ذلیلش می‌کند)

امام صادق ع: (ان أمرنا هذا مستور مقنع بالميثاق، ومن هتکه أذله الله) (بصائر الدرجات ص ۴۸) همانا امر ما مستور و پوشیده شده با میثاق است هر که آن را هتک کند خدا ذلیلش میند)

وقال أبو عبد الله: أمرنا هو الحق، وحق الحق وهو الظاهر، وباطن الباطن. وهو السر، و سر السر، و سر المستسر، و سر مقنع بالسر (بصائر الدرجات ص ۴۸) امر ما حق و حق الحق و ظاهر و باطن الباطن است امر ما سر و سر السر و سر المستسر و سر مقنع بالسر است)

و او زیتونه نه شرقی و نه غربی است و نزدیک است که روغنش روشنایی دهد حتی اگر آتشی بر آن نرسد و او از مهدیین و از ائمه به شمار می‌رود. از اهل بیت روایاتی وارد شده است که تعداد ائمه را ۱۲ نفر از فرزندان علی ع و فاطمه س می‌داند یعنی آنان مهدی اول را هم جزو ائمه شمرده‌اند و اینها بعضی از این روایات است::

امام باقر ع فرمود: دوازده امام از آل محمد و همه راوی از پیامبر ص و از فرزندان علی ع هستند و علی ع و محمد ص هر دو پدر اینها هستند) (الکافی جلد ۱ ص ۵۳۱)

از امام باقر ع از قول جابر انصاری که فرمود: بر فاطمه س وارد شدم و پیشش لوحی بود که در آن اسامی اوصیای از فرزندانش ثبت بود. آنها را شمردم که آخرینشان، قائم ع بود. سه تای آنها محمد و سه تای آنها علی بود) (الکافی جلد ۱ ص ۵۳۲)

امام باقر ع: همانا خدا محمد را به سوی انس و جن فرستاد و پس از او ۱۲ وصی گمارد بعضی از آنان گذشتند و بعضی باقیند و هر وصی بر او سنتی گذشت و اوصیای پس از محمد ص مانند اوصیای عیسی ع دوازده نفرند و علی ع بر سنت مسیح ع است) (الکافی جلد ۱ ص ۵۳۲)

امام باقر ع: ما دوازده امام هستیم از آنان حسن ع و حسین ع هستند سپس امامان از فرزندان حسین ع) (الکافی جلد ۱ ص ۵۳۳)

امام باقر ع از قول رسول الله ص فرمود: من و دوازده وصی از فرزندانم و تو ای علی! میخ زمینیم (زر الارض) یعنی میخها و کوههای زمینیم. به واسطه ماست که خدا زمین را نگه می‌دارد تا بر اهلش ویران شود، و هنگامی که دوازده نفر از فرزندانم، بمیرند، زمین را بر اهلش ویران می‌کند و به مردم فرصت داده نمی‌شود) (الکافی جلد ۱ ص ۵۳۴)

امام باقر ع از قول رسول الله ص فرمود: از فرزندانم دوازده نفر، به عنوان پیشوای برگزیده خواهند بود که محدث هستند (با ملای که می‌توانند گفتگو کنند) و فهیم هستند و آخرین آنان قائم به حق است که زمین را پر از عدل می‌کند، همان گونه که پر از جور بود) (الکافی جلد ۱ ص ۵۳۴)

سوال ۱۵۶: (ان الصفا و المروه من شعائر الله فمن حج البيت او اعتمر فلا جناح عليه ان يطوف بهما فمن تطوع خيرا فان الله شاكر عليم) (البقره، ۱۵۸) (همانا صفا و مروه از شعائر خداست پس هر که حج خانه خدا بگذارد یا عمره به جای آورد، مانعی ندارد که بر این دو طواف کند پس هر که بر نیکی اطاعت کند، همانا خدا شکرگزار و داناست)

آیه اشاره به این دارد که طواف مجاز است در حالی که می‌دانیم متعارف اعمال حج، طواف واجب است؟

جواب: به نام خداوند بخشنده مهربان و سپاس و ستایش شایسته خداست که پروردگار جهانیان است و درود او بر محمد و آل محمد از ائمه و مهدیین

مقصود از حج، حج خانه حقیقی خداست و آن خانه، محمد و آل محمدند. پس هر که حج خانه خدا کند و از ده مرحله بگذرد (مقامات ایمان و حج) و حج کند و (از ما اهل بیت شود)، می‌تواند که از میوه درخت علم آل محمد ع، بخورد و این اجازه در برابر منع آدم ع از خوردن این میوه است.

(و قلنا یا آدم اسکن انت و زوجک الجنة و کلا منها حیث شئتما و لا تقربا هذه الشجرة فتکونا من الظالمین) (البقره ۳۵) (و گفتیم ای آدم! تو و همسرت در بهشت سکنی گزینید و هر چه می‌خواهید از آن بخورید ولی به این درخت نزدیک نشوید که اگر نزدیک شوید از ستمکارانید)

و آن، درخت علم آل محمد ع است که البته در ظاهر آیه اشاره نشده است.

و الصفا: علی ع

و المروءة: فاطمه س<sup>۱</sup>

و لا جناح علیه آن یتَوَفَّ (می‌تواند طواف کند) یعنی مانعی ندارد که از آن دو بگیرد. آنان باب مدینه علم محمد ص هستند و گرفتن از آنان، با گرفتن از ائمه و مهدیین ع ممکن است. آری

---

<sup>۱</sup> - لازم به ذکر است که دابة الارض، یک انسان است و از علایم ظهور می‌باشد، بین صفا و مروه خارج می‌شود یعنی این که از فرزندان علی ع و فاطمه س است. از علی ابن مهزیار اهوازی در ملاقات با امام مهدی ع نقل است: ای آقای من کی ظهور خواهد بود؟ امام ع فرمود: آن گاه که بین شما و راه کعبه جدایی افتد و خورشید و ماه با هم جمع شوند و و ستارگان و نجوم به آنان بیوندند پس گفتم آن چه وقت خواهد بود؟ امام ع فرمود: در سال فلان و فلان دابة الارض از بین صفا و مروه بر می‌خیزد و عصای موسی ع و خاتم سلیمان ع با اوست و مردم را به محشر می‌برد) (غیبت طوسی ص ۲۲۸) و در این عالم جسمانی نیز از بین آن دو یعنی بین نجف و مدینه یعنی بصره خارج می‌شود یعنی مهدی اول از بصره در میان مدفن فاطمه زهرا س و علی ع (بین مروه و صفا) بیرون می‌آید

انسان باید بکوشد که به حج حقیقی و تکمیل درجات ده گانه ایمان برسد و در آنجا است که به درجه (منا اهل البیت) می‌رسد و می‌تواند که از میوه این شجره مبارک بخورد.

اما در این عالم جسمانی، مظهر این کار رفتن به کعبه و حرکت به سوی اوست و همانا این حرکت، نشانه کوشش برای آن هدف الهی است و واجب است زیرا پذیرش حکم خداست. اما وصول در عوالم برتر اگر به فضل خدا و سعی انسان تحقق یابد، آن همه خیر است و اگر این وصول تحقق نیابد، انسان به دلیل اجابت دعوت خدا به (اقبل = رو کن) راهی بهشت خدای سبحان می‌شود زیرا سعی کرده است. (و آن لیس للانسان اَلا ما سعی) (النجم ۳۹) (برای انسان جز سعی و کوشش نیست)

آری سعی بر انسان واجب است و از ابتدایی ترین سعیها، حج در این عالم جسمانی است

و انسان به اندازه سعی و فضل خدای سبحان، بهره خواهد گرفت پس اگر به عالم برتر برسد و حج حقیقی به جا آورد و از آنان باشد که مراتب ده گانه ایمان را پشت سر گذاشتند، و حقیقتاً از ما اهل بیت شود، برای او مجاز است که از میوه شجره علم آل محمد ع بچیند و بخورد. همان گونه که هر کس حج کعبه را به جا آورد، مجاز است که سعی صفا و مروه کند. بل که این سعی به اعتبار آنچه گفتم واجب است زیرا مقدمه اجابت دعای بنده‌ای، توسط خدای سبحان است که به خدا روی آورد<sup>۱</sup>

سوال ۱۵۷: معصوم چگونه علمش زیاد می‌شود. آیا او نمی‌داد و بعد می‌فهمد؟

---

<sup>۱</sup> - إن الله عز وجل خلق العقل وهو أول خلق من الروحانيين عن اليمين العرش من نوره فقال له: أدير فأدير، ثم قال له: أقبل فأقبل، فقال الله تبارك وتعالى: خلقتك خلقاً عظيماً و أرتك على جميع خلقي، قال: ثم خلق الجهل من البحر الأجاج ظلمانياً فقال له: أدير فأدير، ثم قال له: أقبل فلم يقبل فقال له: استكبرت، فلعله) أصول الكافي: ج ۱ ص (۳۱)

همانا خدای عزیز و جلیل عقل را از نورش آفرید و او اولین خلق روحانی در راست عرش بود. پس به او گفت پشت کن و او پشت کرد سپس به او گفت: بیا و آمد پس خدای تبارک و تعالی فرمود: تو را خلقی عظیم آفریدم و تو را بر همه خلقم برتری دادم... سپس جهل را از دریایی تاریک و شور آفرید پس به او گفت پشت کن و او پشت کرد سپس گفت بیا و نیامد، خدا به او گفت استکبار ورزیدی و لعنتش کرد

جواب: به نام خداوند بخشاینده مهربان و سپاس و ستایش شایسته خداست که پروردگار جهانیان است و درود او بر محمد و آل محمد از ائمه و مهدیین  
اگر مراد از جهل آن است که نمی‌داند و بعد می‌فهمد، این تلقی درست نیست بل که او به وسیله عقل کاملش، از طرف خدای سبحان و متعال، علمی کامل را دریافت کرده است. با این حال هنگام نزول به این عالم جسمانی در دنیا برای امتحان الهی، در جسد محجوب مانده است.

یعنی همان گونه که برای رساندن یک قطره خون از قلب به قسمتهای مختلف بدن، محتاج خدای سبحان و متعال است، به همین ترتیب محتاج و فقیر درگاه خدای سبحان و متعال است تا علم موجود در عقل تام را به جسمش در این عالم جسمانی برساند

یعنی این که او می‌داند و با بهره‌گیری از آنچه به عقل تاملش بخشیده شده است، بر علم خود می‌افزاید و این عقل تام، وجود معصوم در بیت الله (خانه خدا) است (مقامات ده‌گانه ایمان).  
یعنی این که او از علم مکنون و مخزون در قلبش یا عقل تاملش، می‌آموزد (علم در آسمان‌ها و زمین نیست بل که علم در دلهاست پس از خدا مطالبه فهم کنید تا خدا شما را بفهماند).<sup>۱</sup>

پس «الجامعه» و «الجفر» و «مصحف الفاطمه س» همه علمند در حالی که علم حقیقی اینها نیست. بل که علم حقیقی آن است که هر ساعت تازه می‌شود و از معصوم به معصوم است. ( ...وَأَتَّقُوا اللَّهَ وَيَعْلَمَكُمُ اللَّهُ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ) (البقره ۲۸۲) (و از خدا بترسید و خدا به شما می‌آموزاند و خدا بر هر چیز دانا است)<sup>۲</sup>

---

<sup>۱</sup> - از علی امیر المومنین ع روایت شده است: علم در آسمان نیست تا از آنجا به سوی شما فرود بیاید و نیز در دل زمین نیست تا از آن بروید، بل که علوم در دلهای شماست. خود را به آداب روحانی ادب کنید تا برایتان آشکار گردد) (العلم والحکمه فی الکتاب والسنه لمحمد الریشهری: ص ۳۶، جامع الشتات. للخواجوئی: ص ۲۱۵)

<sup>۲</sup> - ابی بصیر گوید که بر امام صادق ع وارد شدم و گفتم: جانم فدایت شیعیانست می‌گویند که رسول الله ص، دروازه‌ای را به علی ع شناساند که از آن ۱۰۰۰ دروازه گشوده می‌شود. آری این حقیقتا علم است. امام صادق ع فرمود: ای ابا محمد رسول الله ص به علی ع ۱۰۰۰ دروازه یاد داد که از هر دروازه ۱۰۰۰ دروازه گشوده می‌شود. من پاسخ دادم. به

سوال ۱۵۸: (وَ كَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا وَمَا جَعَلْنَا الْقِبْلَةَ الَّتِي كُنْتُمْ عَلَيْهَا إِلَّا لِنَعْلَمَ مَنْ يَتَّبِعُ الرَّسُولَ مِمَّنْ يَنْقَلِبُ عَلَى عَقْبَيْهِ وَإِنْ كَانَتْ لَكَبِيرَةً إِلَّا عَلَى الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُضِيعَ إِيمَانَكُمْ إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرُؤُوفٌ رَحِيمٌ) (البقره ۱۴۳)

(و به این ترتیب شما را امتی وسط قرار دادیم تا بر مردم شاهد باشید و رسول هم بر شما شاهد و شهید است و قبله ای که بر آن بودی را قرار ندادیم بجز برای آن که بشناسیم آنان را که پیرو تواند از آنان که به سوی پیشینیان شان بازمی گردند و این تبعیت از تو جز بر آنان که خدا هدایت شان کرد، سخت است و خدا ایمانتان را تباہ نمی سازد. همانا خدا بر مردم بسیار رؤوف و مهربان است) جواب: به نام خداوند بخشاینده مهربان و سپاس و ستایش شایسته خداست که پروردگار جهانیان است و درود او بر محمد و آل محمد از ائمه و مهدیین

آنان امت محمدی حقیقی هستند و آنان ۳۱۳ نفرند و وسط، صراط مستقیم است و او مهدی اول است زیرا بین ائمه و مهدیین قرار دارد. آری امت وسط، پیروان مهدی اولند و نیز پیروان امام مهدی ع هم همانها هستند. و آنان (خیر ائمه اخرجت للناس) (بهترین امتی که برای مردم خارج شد) بل که (خیر ائمه اخرجت للناس) (بهترین امام که برای مردم خارج گردید) هستند زیرا آنان هدایتگرند.

خدا این است علم حقیقی. امام ع ساعتی بر زمین نگرست و گفت: این علم است ولی نه علم حقیقی. سپس فرمود: ای ابامحمد الجامعه نزد ماست و چه می دانند الجامعه چیست؟ گفتم: فدایت شوم! الجامعه چیست؟ امام ع فرمود: الجامعه علم است ولی علم حقیقی نیست. سپس ساعتی سکوت فرمود سپس گفت: و نزد ما جفر است و چه می دانند جفر چیست؟... فرمود؟ جفر علم است ولی همه علم نیست. سپس ساعتی سکوت فرمود سپس گفت: نزد ما مصحف فاطمه س است و چه می دانند مصحف فاطمه س چیست.. آن علم است ولی علم حقیقی نیست. سپس ساعتی سکوت کرد سپس فرمود: همانا نزد ما علم گذشته و آینده تا روز قیامت است و این، علم است ولی آن، (علم) نیست. من گفتم: فدایت شوم پس علم (حقیقی) چیست؟ فرمود: قال: ما يحدث بالليل والنهار، الأمر من بعد الأمر، والشيء بعد الشيء إلى يوم القيامة، آنچه در روز و شب نو می شود. امر بعد از امر و شیء بعد از شیء تا روز قیامت (الكافی: ج 1 ص 238)



خدای متعال فرمود: ( كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَكَلِمَاتٍ آمَنَ أَهْلُ الْكِتَابِ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ مِنْهُمُ الْمُؤْمِنُونَ وَأَكْثَرُهُمُ الْفَاسِقُونَ ) (آل عمران ۱۱۰)

(بهترین امتی که برای مردم خارج شدند زیرا امر به معروف و نهی از منکر میکنند و به خدا مومنیند و اگر اهل کتاب ایمان می آورند برای آنان بهتر بود. از آنان گروهی مومند و بیشتر آنان فاسقند)

و نیز خدای متعال فرمود: (حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَى وَقُومُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ) (البقره ۲۳۸) (بر نمازها محافظت کنید و نیز بر نماز وسطی مراقب باشید و برای اطاعت خدا بر خیزید)

و نماز، همان ولایت است. یعنی بر ولایت حفاظت کنید و نماز وسطی یعنی ولایت بین ائمه و مهدیین یعنی ولایت مهدی اول در ابتدای ظهور امام مهدی ع. زیرا مهدی اول از مهدیین است و نیز از ائمه شمرده می شود. همان گونه که در روایات ائمه ع، تعداد ائمه دوازده نفر از فرزندان علی ع و فاطمه س شمرده شده اند.

امام باقر ع فرمود: رسول الله ص فرمود من و دوازده وصی از فرزندانم و تو ای علی! استواری زمینیم (زَرَّ الْأَرْضِ) یعنی میخها و کوههای زمینیم. به واسطه ماست که خدا زمین نگه می دارد تا بر اهلش ویران شود، و هنگامی که دوازده نفر از فرزندانم، بمیرند زمین را بر اهلش ویران می کند و به مردم فرصت داده نمی شود) (الکافی جلد ۱ ص ۵۳۴)

امام باقر ع فرمود: دوازده امام از آل محمد ع که همه محدث (گفتگو کننده با ملائکه) از فرزندان رسول الله ص و فرزندان علی ع هستند پس رسول الله ص و علی ع هر دو پدر آنانند (الکافی: ج ۱ ص ۵۳۳)

امیرالمومنین علی ع فرمود: برای این امت، دوازده امام هدایت است که از فرزندان نبی این امت و از فرزندان من هستند. (غیبت طوسی: ص ۱۵۴)

خدای متعال فرمود (زیتونه لآ شرقیه و لا غربیه) (زیتونه نه شرقی و نه غربی) یعنی زیتون وسط و او مهدی اول است و او بین ائمه و مهدیین است و نیز او شجره زیتونی است که از طور سینا بر میخیزد

(وَشَجَرَةٌ تَخْرُجُ مِنْ طُورِ سَيْنَاءَ تَنْبُتُ بِالذُّهْنِ وَصَبِغٍ لِلْكَالِينِ) (المومنون ۲۰)

(و درختی که از طور سینا بر میخیزد و روغن و خوراک برای خورندگان فراهم می‌آورد)

سوال ۱۵۹: در تفسیر سوره والعصر گفته‌ای که منظور از انسان علی ابن ابیطالب است و در قیاس با رسول الله ص در خسران است. حال چگونه مومنان استثنا شده‌اند و بر اساس آنچه گفته‌ای، اینطور درک می‌شود که مومنان از علی ع برترند؟

جواب: به نام خداوند بخشنده مهربان و سپاس و ستایش شایسته خداست که پروردگار جهانیان است و درود او بر محمد و آل محمد از ائمه و مهدیین

قران همه‌اش در فاتحه و فاتحه همه‌اش در بسمله و بسمله همه‌اش در باء و باء همه‌اش در نقطه است.<sup>۱</sup> یعنی قران وقتی به سمت خدای سبحان و متعال بالا برویم، تفصیلش کم می‌شود زیرا در عوالم ملکوتی تضادها و جزییات کم می‌شود تا آن که به نور و کلیات برسد و قران نوری کلی شود.

و آنچه در سوره والعصر بیان کردم، در مرتبه عالی قران بود. در آنجا که وجودی جز محمد ص و علی ع و فاطمه س نیست. علی ع و فاطمه س، نور واحدند و در آن عوالم وجودی جز آنان نیست پس تمام سوره والعصر در آن عالم اینگونه می‌شود: والعصر \* ان الانسان لفی خسر (سوگند به زمان \* همانا انسان در خسران است). آری این سوره در عوالم علوی اینگونه است و بقیه سوره در آن عوالم موجود نیست.

<sup>۱</sup> - امیر المومنین علی ع فرمود: همانا همه علوم هستی در قران و همه علوم قران در فاتحه و همه علوم فاتحه در بسمله آن و همه علوم بسمله فاتحه در نقطه است و من آن نقطه‌ام) (الأربعون حدیثاً للشیخ ابراهیم الخوئی: ص ۲۳۱)

بقیه سوره که در عوالم ملکوتی نیست عبارت است از (إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ) (العصر ۳) (جز آنان که ایمان آوردند و نیکوکار شدند و به حق و صبر توصیه نمودند) برای این اعتراضی که گفتم، صورتی بود که بیان شد. اما در این عالم، انسان شامل هر انسانی می‌شود. یعنی همانا انسان به سبب و جودش در عالم جسمانی در زیان و خسران است به جز آن که به ولی خدا در زمانش ایمان آورد و با او عمل نماید (إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ) (العصر ۳) (جز آنان که ایمان آوردند و نیکوکار شدند و به حق و صبر توصیه نمودند)

سوال ۱۶۰: (إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ ل فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا) (همانا ما امانت را بر آسمان‌ها و زمین و کوهها عرضه کردیم و آنان ابا کردند که آن را بر دوش گیرند و از آن ترسیدند و انسان آن را بر دوش کشید همانا او ظلوم و جهول بود) معنی این آیه چیست؟

جواب: به نام خداوند بخشاینده مهربان و سپاس و ستایش شایسته خداست که پروردگار جهانیان است و درود او بر محمد و آل محمد از ائمه و مهدیین

امانت همانا امامت و ولایت ولی خداست. خدای متعال فرمود: (إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَتُودُوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعًا بَصِيرًا) (النساء ۵۸)

(همانا خدا فرمانتان می‌دهد که امانتها را به صاحبانش باز گردانید و وقتی بین مردم حکم می‌رانید، به عدالت باشد. همانا خدا چه خوب پندتان می‌دهد همانا خدا شنوا و بینا است) و این یعنی امامت که یک امام به امام بعد از خود می‌دهد<sup>۱</sup>

<sup>۱</sup> - از ابی بصیر روایت است که امام صادق ع فرمود: (در باره این آیه) (إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَتُودُوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعًا بَصِيرًا) (النساء ۵۸) (همانا خدا فرمانتان می‌دهد که امانتها را به صاحبانش باز گردانید و وقتی بین مردم حکم می‌رانید، به عدالت باشد. همانا خدا چه خوب پندتان می‌دهد همانا خدا شنوا و بینا است) این وصیتی است که مردی از ما به مردی دیگر منتقل می‌سازد. غیبت نعمانی، ص ۵۲

اما مردم امانتشان، ولایت ولی خداست. یعنی مردم ولایت را در هر زمان به ولی خدا باز می‌گردانند پس اگر ولی خدا به سوی خدا بازگردد، ولایت قطع نمی‌شود بل که بر مردم واجب است که ولایت ولی بعدی را بپذیرند. آری زمین از حجت خالی نمی‌شود و اگر خالی شود، زمین منهدم می‌گردد.<sup>۱</sup>

و انسان در این آیه از جنس انسان است و منافق، اولی و دومی هستند و ظلم، اولی و جهول، دومی است زیرا او مخلوق دوم است (جهل) که پس از عقل آفریده شد.<sup>۲</sup>  
اما آسمان ها و زمین و کوهها یعنی ساکنان آنان از ملایک که و ارواح صالحه.

امانت یعنی ولایت خدا و امامت و ولایت ولی خدا، امامت را هم شامل می‌شود زیرا تامه است. خدای متعال در حدیث قدسی فرمود: (هر که با واجبات به من نزدیک گردد (یعنی ولایت ولی خدا)، چشم و دست من.... می‌شود) یعنی مانند ولی خدا، مراتب ایمان را پشت سر می‌گذارد و مانند سلمان از ما اهل بیت می‌شود. زیرا او ده درجه ایمان را تمام کرد (ثَلَاثَةُ أَيَّامٍ فِي الْحَجِّ وَ سَبْعَةٌ إِذَا رَجَعْتُمْ) (البقره ۱۹۶) (سه روز در حج و هفت روز پس از آن که بازگشتید)<sup>۳</sup>

<sup>۱</sup>- امام صادق ع فرمود: اگر زمین بدون ولی خدا باقی می‌ماند، منهدم می‌شد: (عن أبي حمزة قلت لأبي عبد الله أتبقى الأرض بغير إمام؟ قال: لو بقيت الأرض بغير إمام لساخت) (الكافي ج ۱ ص ۱۷۹ ح ۱۰)

<sup>۲</sup>- از جابر از امام باقر ع در باره این آیه نقل شده است (إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا) (همانا ما امانت را بر آسمانها و زمین عرضه کردیم و آنان ابا کردند که آن را بر دوش گیرند و از آن ترسیدند و انسان آن را بر دوش کشید همانا او ظلم و جهول بود) (آنان به دلیل این که طاقت این امانت را نداشتند از آن سرپیچیدند و آن که آن را بر دوش کشید، انسانی به نام ابوفلان (خلیفه اول) بود) (بصائر الدرجات للصفار ص ۹۶)

ابی بصیر: از امام صادق ع در باره این آیه پرسیدم (إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا) (همانا ما امانت را بر آسمانها و زمین عرضه کردیم و آنان ابا کردند که آن را بر دوش گیرند و از آن ترسیدند و انسان آن را بر دوش کشید همانا او ظلم و جهول بود) ایشان فرمود: امانت، ولایت است و آن که آن را حمل کرد انسان به نام ابو شرور منافق بود) (معنی الاخبار ص ۱۱۰)

<sup>۳</sup>- امام صادق ع فرمود: ای عبد العزیز! ایمان مانند نردبان ده درجه دارد که از درجه‌ای به درجه‌ای، می‌توان بالا رفت. آن که بر پله اول ایستاده است، به آن که بر پله دوم ایستاد، نگوید، چیزی ندارم تا با امید بتواند به پله دهم برسد. مبدا

از گفته‌ها این باقی می‌ماند که امانت هر انسان، مرتبط به صاحب امانت است و همان گونه که از آنان ع رسیده است، او فرشته‌ای است که کتاب عهد و میثاق را در خود گرفته است و آن حجر الاسود است که در رکن عراقی کعبه قرار دارد و او در حقیقت انسان است و او مهدی اول و یمانی است و اوست که صاحب امن و امان است<sup>۱</sup> و به همین دلیل او فاتح دولت عدل الهی است و آن کسی است که شرایط را برای آن آماده می‌سازد و حاکم اول پس از رهبرش یعنی امام مهدی ع می‌باشد

و هر انسان که حج خانه خدا می‌کند، باید که بر حجر الاسود و رکن یمانی بگذرد و بین این دو، درب کعبه است. یا همان گونه که این فرشته که کتاب عهد و میثاق را در خود گرفته است، باید دوباره عهد و پیمان را مجدداً تایید و پیمان خدا را از خلال آن، تجدید کند رسول الله ص فرمود: (استلموا الرکن، فإنه یمین الله فی خلقه، یصافح بها خلقه، مصافحة العبد أو الدخیل، ویشهد لمن استلمه بالموافاة). (المحاسن للبرقی: ج 1 ص ۶۵)

رکن را لمس کنید زیرا آن دست راست خدا در میان خلق است و خدا با آن با مردم مصافحه می‌کند مانند مصافحه با بنده نیازمند. و هر که بر سر پیمان، این سنگ را لمس کند، برای او شهادت خواهد داد.

---

آن کس که زیر توست را تحقیر کنی و به او پشت پا بزنی و باعث سقوطش شوی که اگر چنین کنی، آن کس که بالاتر از توست تحقیرت می‌کند و به تو پشت پا می‌زند و باعث سقوطت می‌شود. هرگاه کسی را دیدی که پایتتر از تو بود با مدارا و رفق، او را بالا ببر و بر او آن چیز که طاقتش را ندارد، نخواه زیرا خواهد شکست و هر که مومنی را بشکنند، بر او واجب است که ترمیم نماید. آری مقدار در درجه هشت و ابوذر در درجه نه و سلمان در درجه دهم این نردبانند (الخصال للشیخ الصدوق ص ۴۴۷-۴۴۸)

<sup>۱</sup>- در پاسخ به این که چرا حجر الاسود باید لمس شود امام صادق ع فرمود: همانا خدای عزیز و جلیل، آن گاه که پیمان بنی آدم را گرفت، سنگی از بهشت را خواند پس به او فرمان داد و این سنگ، کتاب میثاق را در خود گرفت و این سنگ بر هر کس که میثاق را وفا کند، شهادت می‌دهد. کافی ج ۴، ص ۱۸۴.

و مراد رسول الله ص از رکن، حجر الاسود است زیرا در آن، جای دارد و به دست شبیه شده است زیرا مانند دست هنگام دست دادن، واسطه بین خدا و مردم برای رسیدن و وصول و دوستی و رضایت است

امام صادق ع فرمود: همانا خدای تبارک و تعالی، آن گاه که پیمان بندگان را گرفت، به سنگ (حجر الاسود) فرمان داد و آن پیمان را در خود گرفت و به همین دلیل گفته می شود امانتم را و میثاقم را ادا نمودم تا تو ای حجر الاسود! شهادت دهی (وسائل الشیعة (آل البیت) - الحر العاملی: ج ۱۳ ص ۳۱۴

امام ع فرمود: رکن یمانی دری از درهای بهشت است که خدا پس از باز کردنش هرگز آن را نبست. (الکافی: ج ۴ ص ۴۰۹ ح ۱۳)

امام ع فرمود: رکن یمانی دروازه ماست که از طریق آن می توان وارد بهشت شد و در آن نهی بهشتی است که اعمال بندگان در آن ریخته می شود (جامع السعادات: ج ۳ ص ۳۱۴)

و رسول الله ص فرمود:... و می گویم اتم ای پروردگار من! اتم چه می شود... پس ندا آمد ای محمد! از امت آنان را که بدون حساب وارد می شوند (یعنی مقربین انصار یمانی)، از دروازه ایمن که یکی از دروازه های بهشت است، وارد می کنم... (صحیح البخاری: ج ۵ ص ۲۲۷، صحیح مسلم: ج ۱ ص ۱۲۸)

آری حجر و رکن یمانی اشاره به یمانی دارد که صاحب امانت است و امانت را در خود جای داده است و او میثاق الهی است و خانه خدا یا کعبه اشاره به آل محمد ع دارد (رَحْمَتُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ إِنَّهُ حَمِيدٌ مَّجِيدٌ) (هود ۷۳) (رحمت و برکات خدا بر شما ای اهل بیت (خانه خدا)، همانا او ستوده و بزرگ است)

سوال ۱۶۱: (وَإِذَا قُرِئَ عَلَيْهِمُ الْقُرْآنُ لَا يَسْجُدُونَ) (الانشقاق ۲۱) (و چون قرآن بر آنان خوانده شود، سجده نمی‌کنند) این آیه، آنان را که هنگام خواندن قرآن سجده نمی‌کنند، ملامت می‌کند.

ایا سجده هنگام خواندن قرآن واجب است؟

جواب سید احمد الحسن یمانی:

به نام خداوند بخشاینده مهربان و سپاس و ستایش شایسته خداست که پروردگار جهانیان است و درود او بر محمد و آل محمد از ائمه و مهدیین

قرآن در حقیقت، امامی است که در هر زمان بر مردم حجت است<sup>۱</sup> و قرائت قرآن یعنی قرائت صفحه وجود امام در این حیات دنیا، بر مردم. پس بر مردم، اطاعتش و خضوع در برابر او امرش لازم است و این همان سجده‌ای است که ابلیس (که خدا لعنتش کرد) از آن سرپیچید و هر که به درد ابلیس گرفتار باشد، ردش می‌کند.

پس روگردانی مردم از قرآن ناطق که امام و حجت بر آنان در زمانشان می‌باشد و ترک اطاعتش، همان سجده نکردن می‌باشد. و این مشابه سجده نکردن ابلیس بر آدم است. (وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ كَانَ مِنَ الْجِنِّ فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ أَفَتَتَّخِذُونَهُ وَذُرِّيَّتَهُ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِي وَهُمْ لَكُمْ عَدُوٌّ بِئْسَ لِلظَّالِمِينَ بَدَلًا) (الکهف ۵۰)

و آن گاه که به فرشتگان گفتیم که بر آدم سجده کنید، پس همه به جز ابلیس سجده کردند و او از جنیان بود و از دستور پروردگارش سرپیچی کرد. آیا پس او و فرزندانش را به جای من به ولایت می‌گیرید؟ در حالی که دشمن شمایند و چه بد پاداشی، ظالمان خواهند داشت.

<sup>۱</sup> - امام علی ع فرمود: من قرآن ناطقم (أنا القرآن الناطق) ینابیع الموده لذوی القربی نج ۱ ص ۲۱۴)

و نیز فرمود: این قرآن صامت است و من قرآن ناطقم. (وسائل الشیعه آل البیت، ج ۲۷ ص ۳۴)

و نیز فرمود: و این کتاب صامت خداست و من آن را تعبیر می‌کنم. پس از کتاب سخنگوی خدا بپرسید و حکم با کتاب صامت خدا را بنهید و غیر از من تعبیر کننده‌ای از کتاب خدا نیست. (العمده لابن البطریق: ص ۳۳۰)

امام صادق وقتی این آیه را شنید (قال الذی عنده علم من الکتاب انا اتیک به قبل آن یرتد إلیک طرفک: آن که نزدش علمی از کتاب بود، گفت: من تختت را در چشم به هم زدنی به سوی تو می‌آورم)، انگشتانش را گشود و بر قلبش گذاشت و فرمود: به خدا سوگند همه علم کتاب نزد ماست. بصائر الدرجات، ص ۲۳۲-۲۳۳

سوال ۱۶۲: (وَلَقَدْ صَرَّفْنَا فِي هَذَا الْقُرْآنِ لِلنَّاسِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ وَكَانَ الْإِنْسَانُ أَكْثَرَ شَيْءٍ جَدَلًا) (الکھف ۵۴) (و برای مردم در این قران از هر مثالی آورده‌ایم و انسان بیش از همه چیز اهل جدل است) آیا در این آیه، انسان مذمت شده است؟

جواب: به نام خداوند بخشاینده مهربان و سپاس و ستایش شایسته خداست که پروردگار جهانیان است و درود او بر محمد و آل محمد از ائمه و مهدیین

وَكَانَ الْإِنْسَانُ أَكْثَرَ شَيْءٍ جَدَلًا) (الکھف ۵۴) (و انسان بیش از همه چیز اهل جدل است): یعنی بحث برای شناخت حقیقت بر اساس فطرتش و او آفریده شده است که همه اسماء الهی را بشناسد و فطرتش او را نیازمند معرفت می‌کند.

(وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ) (و خدا به آدم همه اسماء را آموزش داد سپس آن را بر فرشتگان عرضه کرد و گفت مرا به این اسماء آگاه کنید اگر راست می‌گویید)

سوال ۱۶۳: معنی این آیه چیست؟ (فَتَقَبَّلَهَا رَبُّهَا بِقَبُولِ حَسَنٍ وَانْتَبَهَا نِبَاتًا حَسَنًا وَكَفَّلَهَا زَكَرِيَّا كُلَّمَا دَخَلَ عَلَيْهَا زَكَرِيَّا الْمِحْرَابَ وَجَدَ عِنْدَهَا رِزْقًا قَالَ أَنَّى لَكَ هَذَا قَالَتْ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنْ اللَّهُ رِزْقٌ مِنْ يَشَاءُ بَغَيْرِ حِسَابٍ) (ال عمران ۳۷) (پس پروردگار او از او به نیکی پذیرفت و مریم را به خوبی پروراند و زکریا کفیل او شد. هرگاه زکریا بر محراب مریم وارد می‌شود، نزدش رزقی می‌دید. و به او گفت این از کجاست؟ مریم پاسخ داد این از نزد خداست و خدا به هر که بخواهد بی حساب می‌بخشد).

جواب: به نام خداوند بخشاینده مهربان و سپاس و ستایش شایسته خداست که پروردگار جهانیان است و درود او بر محمد و آل محمد از ائمه و مهدیین

وجد عندها رزقا (نزد مریم رزقی می‌دید): یعنی علم و حکمت و معرفت. محراب و نماز، جای معراج مومن و محل رسیدن فیض خدا بر اوست و رزق دنیوی محلش غیر از محراب نماز است و خوردن نیز به همین ترتیب. آری انسان وقتی بر محراب نماز ایستاده است، چیزی نمی‌خورد.



هر چند رزق دنیوی هم بر مریم فرود می‌آمد، لکن مقصود آیه آن نیست بل که منظور رزق حقیقی است و آن علم و حکمت و معرفت است. برای همین است که (هنالک دعا زکریا ربّه قال ربّ هب لی من لدنک ذریّه طیّبه انک سمیع الدعاء) (آل عمران ۳۸) در آنجا زکریا پروردگارش را دعا کرد و گفت پروردگارم به من نسلی پاک ببخش، همانا تو شنوای دعایی)

و علت این دعا این آیه است (انّی خفت الموالی من ورائی و کانت امرئی عاقرا فهب لی من لدنک ولیا) (مریم ۵) همانا من از والیان پس از خود می‌هراسم و همسرم نازاست پس به من فرزندی ببخش

الموالی: یعنی علمای بنی اسرائیل که از آنان بر عیسی ع ترسید. زیرا او به امر خدا، عیسی ع را شناخت. و زکریا ع حجت بر مریم ع بود و زکریا نسلی پاکیزه خواست تا میراث آل یعقوب یعنی حکمت و نبوت را به دست آورد و یاور ولی خدا عیسی ع باشد. پس خدا به او یحیی ع را بخشید. و کفالت زکریا ع برای مریم ع به سبب شان مریم ع بود پس خدا او را به اندازه شان مریم کفیل نمود و مهمترین چیز در شان مریم ع آن است که مادر عیسی ع از پیامبران اولی العزم و اصلاحگر دین الهی است

همانگونه که یحیی ع، اجابت دعای زکریا ع بود ولی مهمتر از آن اجابت دعای دیگر زکریا ع است و آن این که یحیی ع یاور عیسی ع شود

(فنادته الملائکه و هو قائم یصلی فی المحراب آن الله یشترک بیحیی مصدقا بکلمه من الله و سیدا و حصیرا و نبیا من الصالحین) (آل عمران ۳۹) پس فرشتگان زکریا را ندا دادند در حالی که در حال نماز ایستاده بود که همانا ای زکریا! خدا تو را به یحیی بشارت می‌دهد که تصدیقگر کلمه خدا و سید دور از دنیا است او که پیامبری از صالحان است

و مصدق، یحیی ع است و کلمه الله و آقای حضور (دور از دنیا) عیسی ع است که سیدی از پیامبران اولی الاعزم و پادشاه حقیقی یهود است. او حضور است یعنی زن نگرفت و بر دنیا تکیه نکرد

و حالا باید در دعای زکریا بنگریم و او طالب فرزند است (اُنّی خفت الموالی من ورائی و کانت امرتی عاقرا فهب لی من لَدنک ولیّا\* یرثی و یرث من آل یعقوب و اجعله ربّ رضیّا) (مریم ۵) همانا من از والیان پس از خود می‌هراسم و همسرم نازاست پس به من فرزندی ببخش که از من و آل یعقوب ارث برد و خدایا او را راضی به رضایت گردان

۱- اُنّی خفت الموالی من ورائی (همانا من از والیان پس از خود می‌هراسم): یعنی از علمای بنی اسرائیل بر عیسی ع که سید و پادشاه حقیقی یهود است، می‌ترسم او که کلمه خداست و اینجاست که زکریا از خدا می‌خواهد که به من فرزندی بده تا کفالت و سرپرستی‌ام را پس از مرگم بر مریم ع تمام کند زیرا من به سن پیری رسیده‌ام در حدی که موهام سفید شده است و انتظار می‌رود که هنگام بعثت عیسی ع وفات یافته باشم.

۲- یرثی و یرث من آل یعقوب (که از من و آل یعقوب ارث برد): یعنی در یاری عیسی ع ارث برد. آری عیسی ع قائم آل یعقوب است و یاری یحیی ع از او در نیابت از زکریا ع است و سرپرستی و کفالتش، نیابت از آل یعقوب یعنی صالحین از انبیا و مرسلین و اولیا است

۳- و اجعله ربّ رضیّا (خدایا او را راضی به رضایت گردان): یعنی او را راضی به بلا و آزمایش الهی قرار بده و آن گاه که قرار است در یاری عیسی ع کشته شود. آری یحیی ع است که به شاگردانش و مردم، بشارت عیسی ع را پیش از بعثتش می‌دهد و در ابتدای بعثت عیسی ع کشته می‌شود

پس زکریا ع: (قال ربّ اُنّی یکون لی غلام و کانت امراتی عاقرا و قد بلغت من الکبر عتیّا) (مریم ۸) (گفت پروردگارا! چگونه فرزندی داشته باشم در حالی که همسرم نازاست و خود به شدت پیر شده‌ام) و این یعنی آن که اگر فضل تو نباشد، فرزندی ندارم

(قال کذاک): یعنی فضل خدا شامل حال توست

و مریم ع (قالت ربّ انّی یكون لی ولد و لم یمسنی بشر قال کذلک الله یخلق ما یشاء اذا قضی امرنا فانما یقول له کن فیکون) (آل عمران ۴۷) (گفت پروردگارا! چگونه فرزندی داشته باشم در حالی که شوهری نداشته‌ام؟ خدا گفت: به این ترتیب خدا هر چه را بخواهد می‌آفریند هرگاه اراده چیزی کند، به او می‌گوید باش و آن موجود می‌شود)

(قالت ربّ انّی یكون لی ولد) (گفت پروردگارا! چگونه فرزندی داشته باشم) یعنی اگر فضل تو نباشد، فرزندی برای من نیست

قال کذالک... یعنی فضل خدا شامل حال تو هست

و یعلّمه الکتاب و الحکمۀ و التّورات و الانجیل (آل عمران ۴۸) (و به او کتاب و حکمت و تورات و انجیل می‌آموزد) یعنی فضل و رزق به او می‌دهد

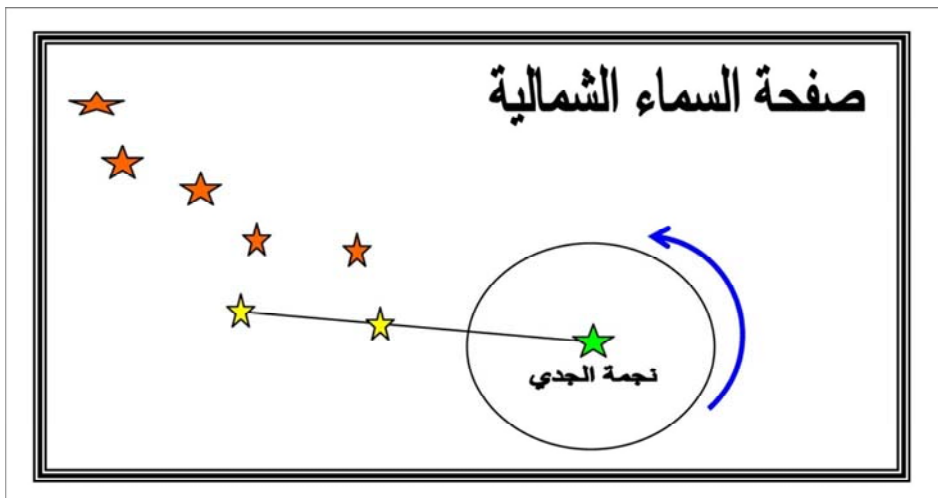
کلّما دخل علیها زکریّا المحراب وجد عندها رزقا قال انّی لک هذا قالت هو من عند الله آن الله یرزق من یشاء بغير حساب (آل عمران ۳۷) (هرگاه زکریا بر محراب مریم وارد می‌شود نزدش رزقی می‌دید. و به او گفت این از کجاست؟ مریم پاسخ داد این از نزد خداست و خدا به هر که بخواهد بی حساب می‌بخشد.)

آری این فضلی است که بی حساب است و ستایش شایسته خداست

سوال ۱۶۴: معنی این آیه چیست (فَلَا أُقْسِمُ بِمَوَاقِعِ النُّجُومِ) (الواقعه ۷۵) (پس به موقعیت ستارگان سوگند نمی‌خورم)

جواب: به نام خداوند بخشنده مهربان و سپاس و ستایش شایسته خداست که پروردگار جهانیان است و درود او بر محمد و آل محمد از ائمه و مهدیین

ستارگان: آل محمد ع هستند؛ رسول الله ص فرمود: (إن أهل بیتی امان لأهل الأرض كما أن النجوم امان لأهل السماء) (الامالی للشیخ الصدوق: ص ۷۳۸) (همانا اهل بیت من امان اهل زمینند همان گونه که ستارگان، امان اهل آسمان ند)



اما موقعیت ستارگان در آسمان نشانه‌ای از نشانه‌های خدای سبحان و متعال است. ستارگان هفت‌گانه در آسمان دلالت بر ستاره جدی دارند. آنان مشابه آل محمد ع هستند پس سه تای اول مشابه محمد ص، علی ع و فاطمه س اند اما چهارتای بعد به حسب ترتیبشان، هدایتگرند.

دو تای نزدیک به سومی، مظهر امام حسن ع و حسین ع هستند و دوتای آخری یکیشان دلالت بر هشت امام دیگر و آخری دلالت بر امام مهدی ع دارد. این دو ستاره آخری، از همه ستارگان به ستاره جدی نزدیکترند.

و همه این ستارگان به ستاره جدی اشاره دارند و جدی، هدایتگر قبله است و به وسیله آن مردم در شب تاریک به سوی قبله هدایت می‌شوند و قبله جهت سجده به سوی خداوند سبحان و متعال است. پس ستاره جدی به سوی امام مهدی ع می‌خواند یعنی آن را می‌شناساند. و این، شأن ستارگان در آسمان است.<sup>۱</sup>

<sup>۱</sup> - امام صادق ع درباره این آیه (پس به موقعیت ستارگان سوگند نمی‌خورم و همانا آن قسمی بزرگ است اگر بدانید) فرمود: از این آیه برداشت می‌شود که اگر شخصی سوگند بیزاری از ائمه بخورد، نزد خدا بس عظیم است. من لایحضره الفقیه: ج ۳ ص ۳۷۷

امام صادق ع فرمود: همانا ما مانند ستارگان آسمانیم وقتی یکی از ما مخفی شود، ستاره‌ای دیگر نمایان می‌گردد تا آن که با انگشتانتان اشاره کنید و با گردنهایتان متمایل شوید و در آن وقت خدا، ستاره شما را مخفی می‌کند پس فرزندان

و ستاره جدی ستاره ثابت بدون گردش در آسمان است زیرا بر محور دوران زمین قرار دارد.  
 خدای متعال فرمود: (وَإِنَّهُ لَقَسَمٌ لِّوَعْلَمُونَ عَظِيمٌ \* إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ \* فِي كِتَابٍ مَّكْنُونٍ \* لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ \* تَنْزِيلٌ مِّن رَّبِّ الْعَالَمِينَ \* أَفَبِهَذَا الْحَدِيثِ أَنْتُمْ مُذْهَبُونَ... ) (الواقعه ۷۶-۸۱)  
 و همانا آن قسمی بزرگ است \* همانا او قرآن کریم است \* در کتاب پوشیده شده \* جز پاکان بر آن دست نزنند \* از سوی خدای جهانیان فرستاده شد \* آیا به این حدیث منکرید

یعنی این قسم، قسم به ستاره جدی است و او مهدی اول است که به امام مهدی ع می خواند و ستارگانی که به مهدی اول می خوانند عبارتند از: محمد، علی، فاطمه، حسن، حسین و امامان و امام مهدی ع و آنان ستارگانی هستند که به ستاره جدی یا مهدی اول می خوانند زیرا آنان از میان کلام و روایاتشان، او را به مردم شناساندند و همچنین از طریق رویاهایی که مومنان در آنان این معصومین ع را می بینند، به مهدی اول هدایت می کنند.

آری این معصومین ع، یاران مهدی اول را اشارت می کنند زیرا او ستاره جدی است که به قبله می خواند یعنی این که به امام مهدی ع می خواند

خدای متعال فرمود: (وَإِنَّهُ لَقَسَمٌ لِّوَعْلَمُونَ عَظِيمٌ) (و همانا آن قسمی بزرگ است) و در آیه ای دیگر فرمود (عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ \* عَنِ النَّبَا الْعَظِيمِ) (النبا ۱-۲) (از چه می پرسند \* از خبری بزرگ) و این خبر بزرگ همان مهدی اول یا یمانی است

(آنه لقرآن کریم) (همانا او قرآن کریم است) : یعنی این که او قرآن ناطق است. زیرا اولین مهدیین را (لا یمسه الا المطهرون) (جز پاکیزگان لمس نمی کنند) یعنی چیزی از حقیقت یمانی را جز آنان که پاکند، نمی فهمند و آنان ۳۱۳ نفر یاران امام مهدی ع هستند.

---

عبدالمطلب مسلط می شوند و هیچ یک از دیگری شناخته نشود. پس هرگاه ستاره تان نمایان شد، خدا را سپاس گوید) (الکافی: ج ۱، ص ۳۳۸ باب فی الغیبه، ح ۸)

(افهَذَا الْحَدِيثِ انْتُم مُدْهِنُونَ) (آیا پس این سخن را سبک می‌شمیرید) یعنی آیا به این سخن شکاکید؟

و خدای متعال فرمود: (وَالْفَجْرِ \* وَلَيَالٍ عَشْرٍ \* وَالشَّفْعِ وَالْوَتْرِ \* وَاللَّيْلِ إِذَا يَسِرُّ \* هَلْ فِي ذَلِكَ قَسَمٌ لِّذِي حِجْرٍ) (فجر ۱-۵) (و سوگند به فجر \* و ۱۰ شب \* و شفع و وتر \* و شب تار آن گاه که بگذرد \* آیا در اینها قسمی برای خردمندان نیست) <sup>۱</sup>

و الفجر: امام مهدی ع

و لیال عشر: ائمه از آن جهت به آنان لیل می‌گویند چون در دوران دولت ستمگر زیستند.

و الشفع و الوتر (جفت و یگانه): شفع، علی و فاطمه ع و وتر، رسول الله ص است و به رسول الله ص وتر می‌گویند زیرا نظیری در خلق ندارد.

و اللیل اذا یسر (و آن گاه که شب بگذرد): یعنی دولت ستمگران و ستم و ستمگر عامل آن، به پایان رسد. گویا شب در هنگام طلوع امام مهدی ع، می‌گذرد.

\* هَلْ فِي ذَلِكَ قَسَمٌ لِّذِي حِجْرٍ (آیا در اینها قسمی بر ای خردمندان نیست)

قسم، قسم به مهدی اول است. یعنی در آن، آیا دلیل و بیان کافی برای معرفی و شناسایی مهدی اول نیست؟

(أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِعَادٍ \* إِرْمَ ذَاتِ الْعِمَادِ \* الَّتِي لَمْ يُخْلَقْ مِثْلُهَا فِي الْبِلَادِ \* وَثَمُودَ الَّذِينَ جَابُوا الصَّخِرَ بِالْوَادِ \* وَ فِرْعَوْنَ ذِي الْأَوْتَادِ \* الَّذِينَ طَغَوْا فِي الْبِلَادِ \* فَأَكْثَرُوا فِيهَا الْفُسَادَ \* فَصَبَّ عَلَيْهِمْ رَبُّكَ سَوْطَ عَذَابٍ \* إِنَّ رَبَّكَ لَبِالْمُرْصَادِ)

(آیا ندیدی پروردگارت با عاد چه کرد \* و باغ مستحکم و استوار آنان را چگونه ویران کرد \* آن باغی که مانندش هرگز در دیاری ساخته نشد \* و با ثمود که در میان صخره‌ها خانه ساختند \* و فرعون قوی که قصرهایش مستحکم بود؟ \* آنان که در شهرها، سرکشی کردند \* و فساد را در آنان گسترانند \* پس پروردگارت، تازیانه عذاب را بر آنان فرستاد \* همانا پروردگارت، در انتظار است) (الفجر ۶-۱۴)

<sup>۱</sup> - در مورد تفسیر سوره فجر امام صادق ع فرمود: و الفجر، قائم ع است و لیال عشر، ائمه از حسن تا حسن ع هستند و الشفع، علی ع و فاطمه س است و وتر، خدایی است که شریکی ندارد و اللیل اذا یسر، دوران کوتاه دولت ستم است که به سوی قیام قائم می‌برد (بحار الانوار جلد ۲۴ ص ۷۸)

یعنی روح مهدی اول از سربازان خداست و همراه علی ابن ابیطالب ع بود آن گاه که سربازان خداوند از فرشتگان عذاب را بر عاد و ثمود و فرعون فرستاد. آنان که در زمین سرکشی کردند. آری فرشتگان خدا و سربازان او از مهدی اول، فرمان می‌گیرند. همان گونه که او از امام مهدی ع فرمان می‌گیرد تا آن که امر به علی ع می‌رسد و همینطور، علی ع از محمد ص و او از خدا امر می‌گیرد.

پس آن که عذاب را بر امتهای سرکش می‌فرستد، خدای سبحان و متعال است. و آن کس که عذاب را می‌فرستد، محمد ص است و او علی ع است و او امام مهدی ع است... و او مهدی اول... است و آنها فرشتگان خدایند که به اذن سربازان خدا عمل می‌کنند.<sup>۱</sup>

سوال ۱۶۵: معنی این آیه؟ (مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعَاجِلَةَ عَجَلْنَا لَهُ فِيهَا مَا نَشَاءُ لِمَنْ نُرِيدُ ثُمَّ جَعَلْنَا لَهُ جَهَنَّمَ يَصَلَاهَا مَذْمُومًا مَدْحُورًا\* وَمَنْ أَرَادَ إِلَّا خِرَةً وَسَعَى لَهَا سَعْيَهَا وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَئِكَ كَانَ سَعْيُهُمْ مَشْكُورًا (اسراء ۱۸-۱۹) (هر که دنیا را بخواهد، هر چه را بخواهیم و برای هر که

<sup>۱</sup> - در مورد حضور علی ع در سرنگونی طاغوتیان تاریخ، در خطبه‌ای از ایشان آمده است: و ای کاش می‌دانستید از شگفتیهایی که از آدم ع تا نوح ع آفریدم و ای کاش امتهایی را که نابود ساختم می‌شناختید. آری مهلت آنان به پایان رسید و چه بد کردند و من آن کس بودم که طوفان اول را فرستاد و من آن کس بودم که طوفان دوم را فرستاد و من صاحب سیل ویران گرم و من صاحب اسرار پنهانم، من صاحب قوم عاد و باغهایشانم، من صاحب قوم ثمود و نشانه‌هایم و من آن کسی هستم که ثمود را نابود کرد و منم آنکس که بر آنان لرزه افکند و منم آن کس که آنان را بازگرداند. من نابودشان کردم، من آنان را به پشت افکندم. من آنان را وارد نمودم، من آنان را گستراندم، من آنان را می‌راندم و من زنده شان کردم.... (مشارق انوار الیقین ص ۲۶۳-۲۶۴)

و نیز نبی اکرم ص فرمود: ای علی تو به صورت مخفی با همه انبیا بودی و به طور آشکار یاور منی. (نفحات الأزهار للمیلانی: ج ۵ ص ۱۱۱)

از سلمان و ابوذر از علی ع روایت است که فرمود: من آن کسی هستم که نوح را در کشتی نهاد. من همراه یونس در شکم ماهی بودم. من با موسی در دریا سخن گفتم. من آن کسی هستم که ستمکاران گذشته را هلاک کردم. من آن کسی هستم که علم انبیا و اوصیایشان و فصل الخطاب به او داده شد. با من نبوت محمد تمام شد، آری من رودها و دریاها را جاری کردم و چشمه‌های زمین را شکافتم. من دنیا را بر رو افکندم. من عذاب روز قیامت. من خضر، معلم موسایم. من معلم داوود و سلیمانم. من ذوالقرنین هستم. من آن کس هستم که سد او را بر افراشت و زمینش را گستراند. من عذاب روز قیامت. من از راه دور ندا می‌دهم. من دابۀ ارضم.. (مشارق أنوار الیقین: ص ۲۵۷)

بخواهیم، در این دنیا نصیب می‌کنیم. سپس گرفتار جهنمش می‌کنیم که با خواری و ذلت در آن می‌افتد\* و هر که خواهان آخرت باشد و برای آن بکوشد و مومن باشد، آنان پاداش سعیشان را می‌یابند)

جواب: به نام خداوند بخشاینده مهربان و سپاس و ستایش شایسته خداست که پروردگار جهانیان است و درود او بر محمد و آل محمد از ائمه و مهدیین

دنیا و آخرت دو مسیر مختلفند. این رو به مشرق و دیگری رو به مغرب. پس هر که به یکی از آنان توجه کند، بر دیگری پشت کرده است. آری این دو در چشم انسان جمع نمی‌شوند. و در قلب آدمی با هم جمع نمی‌شوند. آری حب دنیا و آخرت در قلب آدمی با هم جمع نمی‌شود.<sup>۱</sup> و چگونه با هم جمع شوند در حالی که دنیا در نظر خدا، در اندازه بال پشه‌ای ارزش ندارد و اگر برای خدا، دنیا ارزشمند بود، کافر در آن جرعه آبی نمی‌نوشتند. و چگونه است در حالی که خداوند از روزی که عالم اجسام را آفرید، بر آن ننگریست و چگونه... و چگونه....

(أَفَلَا تَعْرِفُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَالآءِثْرَ الْآخِرَةَ وَاللَّهُ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ) (فاطر ۵)

پس زندگی دنیا فریبتان ندهد و چیزی شما را در برابر خدا مغرور نسازد (من کان یرید العاجله) یعنی دنیا را بخواهد. (عَجَّلْنَا لَهُ فِيهَا مَا نَشَاءُ لِمَنْ نُرِيدُ) (هر چه را بخواهیم و برای هر که بخواهیم، در این دنیا نصیب می‌کنیم) یعنی خدا اگر اراده کند، به او می‌دهد، و خدا هر چه را اراده کند به هر که اراده کند، می‌بخشد و چه بسیار انسانهایی که دنیا را بخواهند و آخرت را تباه سازند با این حال به چیزی از دنیا هم نرسند و دنیا و آخرت را با هم تباه گردانند.

و این در حالی است که خسارت طالب دنیا در آخرت بسیار عظیم است (ثُمَّ جَعَلْنَا لَهُ جَهَنَّمَ يَصْلَاهَا مَذْمُومًا مَذْمُورًا) (سپس گرفتار جهنمش می‌کنیم که با خواری و ذلت در آن می‌افتد)

<sup>۱</sup> - رسول الله ص فرمود: دنیا و آخرت بر خلاف هم هستند. هر که به یکی نزدیک شود از دیگری دور می‌شود.



وَمَنْ أَرَادَ الْآخِرَةَ وَسَعَىٰ لَهَا سَعْيَهَا وَهُوَ مُؤْمِنٌ\* (و هر که خواهان آخرت باشد و برای آن بکوشد و مومن باشد)

خواست دنیا به چیزی نیازمند نیست الا این که فرد نیت دنیا کند و از آخرت رو گرداند<sup>۱</sup> ولی طلب آخرت، نیازمند ایمان به ولی الله الاعظم و حجت خدا در هر زمان و نیازمند سعی همراه با ولی خدا و حجتش بر مردم در هر زمان، می باشد و این سعی همان قرضی است که خدای تعالی درباره آن فرمود:

(مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعَفَهُ لَهُ وَلَهُ أَجْرٌ كَرِيمٌ) (الحديد ۱۱)

(کیست که به خدا قرض نیکو دهد تا خدا قرضش را دو چندان کند و پاداشی بزرگ داشته باشد؟)

به خدا قرض دهد یعنی آن که به امام بپیوندد چه صله مادی یا آن که با تلاش همراه ولی خدا حرکت کند و با زبان و دستش ولی خدا را یاری دهد و این صله دوم یعنی کمک با زبان و دست قطعاً از صله با مال برتر است

و اینان سعیی که با ولی خدا می کنند، پس از ایمان به اوست و چون ایمان به او، ایمان به خدای سبحان و متعال است (سعیهم مشکورا) (سعیشان مشکور است) و آن که از آنان سپاسگزاری می کند، خدای سبحان و متعال است زیرا آنان به آن خدای سبحان و متعال قرض دادند آری خدا این سعی با امام را قرض به خدا نامید و بر خداست که ادایش کند و اگر خدا آن را ادا نماید، در حقیقت از اینان تشکر کرده است زیرا آنان بندگان شاکر بودند و نعمت ولی خدا را بر خودشان، سپاس نمودند و با او به سمت خدا رفتند

(وَقَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِيَ الشَّاكِرِينَ) (سبا ۱۳) (و چه کم از بندگانم شاکرند)

---

<sup>۱</sup> - علی ع فرمود: همانا دنیا و آخرت دو دشمن متفاوت و دو راه مختلفند پس هر که دنیا را دوست بدارد، با آخرت دشمنی می کند و می جنگد و آنان به منزله مشرق و مغربند. و هر که بین آنان در گذر است، هرگاه به یکی نزدیک شود از دیگری دور می شود و این دو ضد همند. (نهج البلاغه، الحكم القصار، ۱۰۳)

امام صادق ع: ای فضیل ابن یسار اگر دنیا در نزد خدا به اندازه بال پشه ای می آرزید، در دنیا، دشمن خدا جرمه ای از آب نمی نوشید. (الکافی: ج ۲ ص ۲۴۶ ح ۵)

و شکر خدا از بنده، نعمتی است که قابل قیاس با هیچ نعمتی نیست زیرا این شکر، مختص آل محمد ع است و هر که خدا از او تشکر کند، از آل محمد ع می‌شود (سلمان منا اهل البیت) (سلمان از ما اهل بیت است) (عیون أخبار الرضا. ج ۱ ص ۷۰ ح ۲۸۲)

بنگر خدا در سوره آل محمد ع چه فرمود (سوره هل اتی) : (إِنَّ هَذَا كَانَ لَكُمْ جَزَاءً وَكَانَ سَعْيَكُمْ مَشْكُورًا) (انسان ۲۲) (همانا این پاداش شماس است و سعیتان را مورد شکر خداست)

و اینان که سعیشان در سوره هل اتی مشکور است، محمد ص، علی ع، فاطمه ع، حسن ع و حسین ع و ائمه ع و مهدیین ع هستند، پس هر که با آنان سعی کند و همراه شود و دوستانش بدارد و با مال و قلب و زبان و دست، یاریشان کند، از آنان می‌شود (فاولئک کان سعیم مشکورا) یعنی این که از ما اهل بیت می‌شوند<sup>۱</sup>.

سوال ۱۶۶: (وَأَتَا ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَالْمَسْكِينِ وَابْنَ السَّبِيلِ وَلَا تُبْدِرُوا تَابَهُ إِنَّا الْمُبْدِرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِرَبِّهِ كَفُورًا) (الاسرا ۲۶-۲۷) (و به نزدیکان و مسکین و در راه مانده، حقتش را بپرداز و اسراف نکن \* همانا اسرافگران برادران شیطانند و شیطان بر پروردگارش

<sup>۱</sup> - رسول الله ص: همانا خدا از آن روز که عالم جسم را آفرید، بر آن ننگریست

رسول الله ص فرمود: همانا خدای متعال خلقی را نیافرید که مانند دنیا از آن نفرت داشته باشد و از آن روز که دنیا را آفرید، به دلیل خشمش بر آن ننگریست. الجامع الصغیر للسيوطی: ج ۱ ص ۲۷۳ ح ۱۷۸۰.  
امام صادق ع فرمود: در نزد خدا چیزی بهتر از آن نیست که اموال و درهما را به امام ببخشند و همانا خدا در ازای هر درهم در بهشت، کوه احدی از درهم قرار می‌دهد سپس فرمود: همانا خدای متعال در کتابش می‌گوید: کیست که به خدا قرض نیکو دهد تا خدا آن را چندین برابر کند؟ آری این قرض مخصوص صله امام ع است (الکافی جلد ۱ ص ۵۳۷)

معصوم ع فرمود: (درباره آیه کیست که به خدا قرض نیکو دهد تا خدا آن را چندین برابر کند) . درباره صله امام ع نازل شده است. (الکافی جلد ۱ ص ۵۳۷)

کافر بود) معنی این آیه چیست و چرا گناههای کوچک چنین از آن یاد می‌شود به طوری که حتی گناهان کبیره اینطور مورد توبیخ نیست (برادران شیطان)  
 جواب: به نام خداوند بخشاینده مهربان و سپاس و ستایش شایسته خداست که پروردگار جهانیان است و درود او بر محمد و آل محمد از ائمه و مهدیین

در آیه اول (وَأَتَ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَالْمَسْكِينِ وَابْنَ السَّبِيلِ وَلَا تُبَذِّرْ تَبْذِيرًا\*) (و به نزدیکان و مسکین و در راه مانده، حقش را بپرداز و اسراف نکن \*) منظور از ذی القربی، آل محمد ع هستند.

خدای متعال فرمود: (قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ) (الشوری ۲۳) (بگو پاداشی از شما نمی‌خواهم جز آن که با نزدیکانم نیکی کنید)<sup>۱</sup>

و آنان مسکینان خدایند. آری کسی از انسانها مانند آنان در برابر خدا خود را حقیر و ذلیل نشمرد. آری آنان مسکینان خدایند.

و نیز فرزندان راه (ابن السبیل) هم آل محمدند. فرزند راه یعنی فرزند راه خدا یعنی طریق خدا. آری آل محمد ع، ابن سبیل خدایند و حق آنان همه آن چیزی است که یک انسان از قدرت بدنی و مال در اختیار دارد. و همه آنچه خدا به مردم داده است، حق آنانست یعنی این که با آنان سعی کند پس از آن که به آنان ایمان آورد و با مال و جسم و... با آنان همراه شود و هر چه خدا به او داد، حق آل محمد ع است و امانتی است که خدا نزد او نگه داشت.

<sup>۱</sup> - هنگام انتقال فرزندان حسین ع به شام، پیرمردی از شام آنان را دشنام گفت. امام سجاد ع به او گفت: آیا کتاب خداوند عزیز و جلیل را نخواندی؟ پیرمرد گفت بله. امام ع فرمود آیا این آیه را نخواندی؟ (قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ)، بگو از شما پاداشی نمی‌خواهم جز آن که با نزدیکانم مهربان باشید) پیرمرد گفت: بله امام ع فرمود: آنها ما هستیم. سپس امام ع گفت: آیا نخواندی: (وَأَتَ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ، و به نزدیکان حقشان را بپردازید؟) پیرمرد گفت: بله! امام ع فرمود: نزدیکان و ذی القربی ماییم. (الامالی، ص ۲۳۰)

امام صادق ع در باره آیه (و هرگز تذبیر و کوتاهی نکنید) فرمود: در ولایت علی ع است. (المحاسن للبرقی: ج ۱ ص ۲۵۷، بحار الأنوار: ج ۲۵ ص ۲۸۴)

(إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا  
الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا) (الاحزاب ۷۲)

همانا امانت را بر آسمان ها و زمین و کوهها عرضه کردیم پس از پذیرش آن ابا کردند و انسان آن را بر دوش کشید. همانا او ظلوم و جهول بود)  
آری اگر محمد و آل محمد نبودند، خداوند خلق را نمی آفرید. انانند که به سوی خدا رهبری می کنند.

و لا تبذر تبذیرا (اسراف گر نباش): یعنی حق آنان را همان گونه که بیان نمودم، ضایع نکن و با یاری دشمنان آنان و مخالفانشان، تباہ نسا، و اگر چنین کنی مانند کسی هستی که نعمت خدا را در زیاله دانی و نجاسات افکند زیرا دشمنان آنان و مخالفانشان، زیاله و نجاستند و اگر چنین کنی با ضایع کردن حقوقشان، که خدا تصرفش را به تو داد، مانند دشمن لعین آنان: شیطان، و برادر او می شوی.

و به این ترتیب به امانتی که خدا به امانت به تو داد، خیانت ورزیده ای

(إِنَّ الْمُبَدِّرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِرَبِّهِ كَفُورًا) (\* همانا اسراف گران برادران شیطانند و شیطان بر پروردگارش کافر بود)

این معنی آیه بود یعنی کسانی که حق آل محمد ع را تبذیر کردند و لازم به ذکر است از این تبذیر، افشای اسرار و گوهر کلام آنان بر دشمنانشان و مخالفانشان است آن مخالفانی که امیدی بر هدایت آنان نیست.

سوال ۱۶۷: (وَسِيقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ جَهَنَّمَ زُمَرًا حَتَّىٰ إِذَا جَاءُوهَا فَفُتِحَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا أَلَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِّنْكُمْ يَتْلُونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِ رَبِّكُمْ وَيُنذِرُونَكُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا قَالُوا بَلَىٰ وَلَٰكِنْ حَقَّتْ كَلِمَةُ الْعَذَابِ عَلَى الْكَافِرِينَ) (زمر ۷۱) (و کافران به سوی دوزخ سوق داده شدند و همین که به آن رسیدند، دروازه هایش گشوده شد و نگهبانان آن گفتند: آیا پیامبرانی از شما به سوی شما نیامدند تا آیات پروردگارتان را بر شما بخوانند و شما را از لقای امروز بترسانند؟ کافران گفتند بله! ولی کلمه عذاب بر کافران محقق شد)

و قال تعالى: (وَسِيقَ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ زُمَرًا حَتَّىٰ إِذَا جَاءُوهَا وَفُتِحَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا سَلَامٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوهَا خَالِدِينَ) (زمر ۷۳) (و آنان که در برابر پروردگارشان تقوا

داشتند، به سوی بهشت سوق داده شدند تا آن که به آن رسیدند. و دروازه های آن گشوده شد و نگهبانان بهشت گفتند: سلام بر شما که پاکیزه شدید پس داخل بهشت شوید.

فرق دو «فتحت ابوابها» در دو آیه چیست؟ و چرا در آیه دوم (و فتحت) و در آیه اول (فتحت) ذکر شده است؟

جواب: به نام خداوند بخشاینده مهربان و سپاس و ستایش شایسته خداست که پروردگار جهانیان است و درود او بر محمد و آل محمد از ائمه و مهدیین

آتش، عذاب است و در عذاب، برتری جویی و مقام بالاتر نیست بل که عذاب تحقیر و خرد شدن است (قَالَ ادْخُلُوا فِي أُمَمٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمْ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ فِي النَّارِ كُلَّمَا دَخَلَتْ أُمَّةٌ لَعَنَتْ أُخْتَهَا حَتَّى إِذَا ادَّارَكُوا فِيهَا جَمِيعًا قَالَتْ أُخْرَاهُمْ لِأَوْلَاهُمْ رَبَّنَا هَؤُلَاءِ أَضَلُّونَا فَآتَاهُمُ عَذَابًا ضِعْفًا مِنَ النَّارِ قَالَ لِكُلِّ ضِعْفٍ وَلَكِنْ لَا تَعْلَمُونَ) (الاعراف ۳۸)

خدا گفت در امتهایی از انس و جن که پیش از شما بودند، در آتش درآید. هرگاه گروهی در آتش روند، برادرانشان لعنتشان می کنند و همین که همگی در آنجا فرود آیند، آنان که دیرتر آمدند به آنان که زودتر گرفتار شدند، گفتند، اینان ما را گمراه ساختند، پس خدایا! عذاب آتششان را دو چندان کن. خدا گفت: برای همه تان عذابی دو چندان است ولی نمی دانید)

پس به مجرد آمدن و حضور اهل ستمکار، برای عقوبت بر کردار زشت همگی آنان، دروازه های دوزخ گشوده می شود. و فضلی بر گروهی نیست تا از دروازه های دوزخ ایمن بمانند.

و اما بهشت، پاداش است و در روز قیامت این پاداش به گروهی از فرزندان آدم می رسد. آری آنان هستند که دروازه های بهشت برایشان گشوده می شود و این گروه اولین داخل شوندگان به بهشتند و آنان هستند که این دروازه ها را به روی دیگران می گشایند.

آری! به آنان دروازه های بهشت گشوده می شود و بهشتیان بر اساس شمردن فضایلشان به وسیله آنان محاسبه می گردند. این (واو) در آیه دوم به معنی گشایش و فرصت است. این گروه اولین کسانی هستند که وارد بهشت می شوند و پس از آن به وسیله اینان، دروازه ها برای دیگران گشوده می شود.

آنان یاران قائم ع هستند

اما اهل آتش کسی را ندارند که آنان را به گشایش و فرصت فرا بخواند و آنان بی حساب، وارد آتش می‌شوند زیرا اسامیشان در نامه حیات نوشته نشده است بل که مردگانی هستند که خدا با آنان سخن نمی‌گوید و از آنان حساب نمی‌کشد بل که آتش با آنان سخن می‌گوید.

(إِنَّ الَّذِينَ يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَأَيْمَانِهِمْ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَٰئِكَ لَا خَلَاقَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ وَلَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يُزَكِّيهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ) (آل عمران ۷۷)

همانا آنان که پیمان خدا و سوگندهایشان را به بهایی اندک فروختند، بهره‌ای در آخرت ندارند و خدا با آنان سخن نمی‌گوید و در قیامت به آنان نمی‌نگرد و پاکیزه شان نمی‌سازد و عذابی دردناک دارند، (قَالَ اخْسَؤُوا فِيهَا وَلَا تُكَلِّمُونِ) (خدا گفت: در دوزخ از من دور شوید دور شوید و با من سخن نگویند) (المومنون ۱۰۸)

سوال ۱۶۸: (إِنَّكُمْ وَمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ حَصَبُ جَهَنَّمَ أَنتُمْ لَهَا وَارِدُونَ) (الانبياء ۹۸) (همانا شما و هر چیز که جز خدا می‌پرستید، هیزم دوزخید که به آن وارد می‌شوید). در اینجا این سوال پیش می‌آید آیا گروهی از مسیحیان که عیسی ع و مادرش را می‌پرستیدند، همراه با عیسی ع به دوزخ می‌روند و عیسی ع و مادرش وارد دوزخ می‌شوند؟

جواب: به نام خداوند بخشاینده مهربان و سپاس و ستایش شایسته خداست که پروردگار جهانیان است و درود او بر محمد و آل محمد از ائمه و مهدیین

(إِنَّ هِيَ إِلَّا أَسْمَاءٌ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَآبَاؤُكُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَمَا تَهْوَى الْأَنْفُسُ وَلَقَدْ جَاءَهُمْ مِنْ رَبِّهِمُ الْهُدَى) (النجم ۲۳) (اینان را که شما و پدرانتان می‌پرستید، جز اسمی نیست که بر آنان گذاشتید و خدا برهانی بر آن نگذاشت. آری آنان از گمان خود و هوای نفس پیروی می‌کنند در حالی که هدایت از طرف پروردگارشان آمد)

همانا حقیقت بندگی این افراد، بندگی نفس و «آنا» و هواهای نفسانی است. پس معنی آیه اینگونه است (همانا آنان و هواهای نفسانی شان، هیزم دوزخ است) یعنی نفس و «آنا» و هواهای نفسانی، دوزخ را درونشان شعله‌ور ساخت و هیزم آن شد. آری آنان هستند که دوزخ را شعله ور می‌کنند و هیزم آنند.

و به این ترتیب در سیر حرکت انسانی، به وسیله دین با دین جنگ شد و علمای بی عمل و پیروان و مقلدانشان یعنی آنان که این علما را می‌پرستیدند، به جنگ انبیا و اوصیا و مومنان به آنان پرداختند. خدای متعال فرمود:

(اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهَبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ) (التوبه ۳۱)

(دانشمندان و راهبانان را به جای خدا، به ربوبیت گرفتند) یعنی پیرو علما شدند و به جنگ انبیا و اوصیا پرداختند و این گروه پیرو، به جای خدا، بندگی علمای بی عمل را نمودند.

امام صادق ع در باره این آیه (اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهَبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ) (التوبه ۳۱) (دانشمندان و راهبانان را به جای خدا، به ربوبیت گرفتند) فرمود: به خدا سوگند این علما مردم را به بندگی خود نخواندند و اگر هم می‌خواندند، مردم قبول نمی‌کردند بل که حرام خدا را حلال و حلالش را حرام نمودند پس آنها را عبادت می‌کردند در حالی که نمی‌دانستند)<sup>۱</sup>

سؤال ۱۶۹: ظلمت‌های سه‌گانه در این آیه چیست؟ (خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْهَا رُؤُوسًا وَأَنْزَلَ لَكُمْ مِنَ الْأَنْعَامِ ثَمَانِيَةَ أَزْوَاجٍ يَخْلُقُكُمْ فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ خَلْقًا مِنْ بَعْدِ خَلْقٍ فِي ظُلُمَاتٍ ثَلَاثٍ ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَهُ الْمُلْكُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَآئِي تُصْرَفُونَ) (الزمر ۶) (خدا شما را از

<sup>۱</sup> - آنچه در قران است برای آن می‌باشد که مردم از آن بهره و عبرت بگیرند و به همین دلیل نبی اکرم ص خبر داد که هر چه بر امتهای قبلی گذشت، عینا بر این امت هم می‌گذرد و بعد از این آیات و حدیث شریف انسان باید از خود بپرسد، آیا او از آن کسانی نیست که این آیه و حدیث بر او منطبق می‌شود؟

و باید بپرسد که آیا با دلیل و برهان پیرو علمایش شده است یا نه؟ و دلیل تبعیتش چیست؟ و آیا آنان کسانی هستند که تبعیتشان، درست است؟ یا از جمله کسانی هستند که در حدیث رسول الله ص آمده است: فقهای آخر الزمان بدترین فقهای روی زمینند که از آنان فتنه خارج می‌شود و به آنان باز می‌گردد.

و باید بپرسد آیا اینان از کسانی نیستند که اهل بیت آنان را اولین کسانی خواندند که به نبرد با امام مهدی ع بر می‌خیزند؟ و می‌گویند ای فرزند فاطمه برگرد که دین کامل است ماییم که حقوق (اموال امام ع) را می‌گیریم و نیازی به قدوم تو نیست. و باید بپرسد آیا از مصادیق سخن خداوند نیستند؟ (و قال الرسول یا رب آن قومی اتخذوا هذا القران مهجورا) (الفرقان ۳۰) (رسول گفت: ای پروردگرم! قوم این قران را مهجور گرفتند)

و باید بپرسد آیا از مصادیق آنان نیستند که گفتند نمی‌توان به این قران استدلال کرد و استدلال به آن حجت نیست یا به احادیث ائمه طعنه زدند و گفتند که این حدیث حجت نیست

یک نفر آفرید سپس از او همسرش را قرار داد و برای شما هشت زوج از چهار پایان فرستاد و شما را در سه ظلمت، با خلقتی پی در پی، در شکم مادرانتان آفرید. آری! این الله است که پروردگار شماست. پادشاهی از آن اوست و خدایی جز او نیست پس به کجا می‌روید؟)

**جواب:** به نام خداوند بخشاینده مهربان و سپاس و ستایش شایسته خداست که پروردگار جهانیان است و درود او بر محمد و آل محمد از ائمه و مهدیین.

این سه ظلمت، ظلمت عالم ذر، ظلمت دنیا و ظلمت رجعت است و عوالم قوس صعود، سه نورند: قبل از فنا، فنا و بازگشت پس از فنا و اینها سه مرتبه محمد ص هستند: و این مراتب عبارتند از: قبل از بر طرف شدن حجاب، پس از بر طرف شدن حجاب و پس از بازگشت حجاب

آری محمد ص بین دو حال در گذر است: بین فنا در ذات الهی که در اینجا جز خدای واحد قهار باقی نمی‌ماند و بین بازگشت به نفس و «انا»

و این شش مرحله در قوس صعود و نزول، همه هستی و تجلی نور در ظلمت و ظهور موجودات به وسیله نور در تاریکی (واو نزول) است.

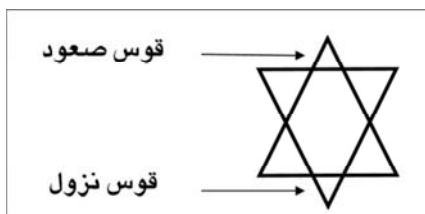
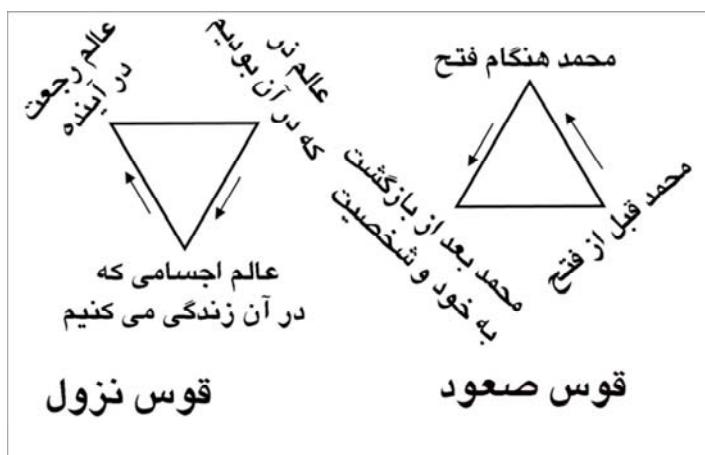
منظور از واو نزول و واو صعود (واو برعکس همان طور که در شکل هست)، شش روز و شش مرتبه است.

دایره در وسط واو، اشاره به حیرت در قوس صعود است و این حیرت در نور است زیرا ادراک و معرفت کامل نور تامی که ظلمتی در آن نیست، میسر نمی‌شود و این نور، خدای سبحان و متعال است. پس مراحل قوس صعود عبارتند از: قبل از گشایش حجاب، پس از گشوده شدن حجاب و فنا و سوم بازگشت به «انا» و نفس پس از فنا

اما واو نزول (واو برعکس) نشانه حیرت در تاریکی است زیرا در پایین‌ترین مرحله این قوس، چیزی درک نمی‌شود و به دست نمی‌آید بل که تاریکی و عدم است که بهره‌ای از وجود نبرده است. و این حقیقت ماده است که اگر صورت ملکوتی آن نبود که آن را می‌نمایاند، چیزی جز تاریکی و عدم نبود و از آن چیزی به دست نمی‌آمد و معرفتی حاصل نمی‌شد.



و مراتب قوس نزول عبارتند از: عالم ذر، سپس نزول به ظلمت ماده و سپس صعود در قیامت قائم تا آن که به رجعت برسد و شکل قوسهای نزول و صعود وقتی در هم برود (به شکل ستاره می‌شود، همان طور که در شکل پست نمایان است)، همه وجود از ابتدا تا انتها نمایانمی‌شود و او محمد ص است.



سوال ۱۷۰: معنی این قسمت دعای افتتاح که از امام مهدی ع وارد شده است: چیست: (أبدله من بعد خوفه أمناً يعبدك لا يشرک بك شيئاً) (ترس او را پس از نگرانی، به ایمنی بدل کن تا تو را بندگی کند و برای تو شریکی قرار ندهد)

جواب: به نام خداوند بخشاینده مهربان و سپاس و ستایش شایسته خداست که پروردگار جهانیان است و درود او بر محمد و آل محمد از ائمه و مهدیین

یعنی برای او (قائم آل محمد) فتح مبین رخ دهد و «انا» و نفس به پایان رسد و جز خدای واحد قهار باقی نماند.

پس به نسبت برای رسول الله محمد ص، فتح و گشایش حاصل شد اما همین که فتح برای محمد ص اتفاق افتاد، به نسبت برای امیرالمومنین علی ع هم فتح حاصل شد (در همان آنی که فتح برای رسول الله محمد ص اتفاق افتاد، در همان آن برای علی ع هم اتفاق افتاد) و جز خدای واحد قهار باقی نماند. آری در آن دم، اثری از علی ع نماند. در آنی دیگر بازگشت به «انا» و شخصیت اتفاق افتاد.

ولی فرق این دو فتح (برای رسول الله ص و علی ع) در این است که علی برای فتح، نیاز به رفع دو حجاب دارد و حجاب اولی که بر علی ع است، حقیقتاً از رسول الله ص برداشته شده است و حجاب دوم از علی ع حقیقتاً برداشته شد و به همین ترتیب حجابها برداشته می‌شود تا به امام مهدی ع می‌رسد.

و در نهایت غیبت صغری این حجاب از امام مهدی ع برداشته می‌شود پس دیگر ترسان نمی‌گردد. و به دلیل فتح حجاب، شرکی به معنی وجود «انا» برای او باقی نمی‌ماند.

اما در زمان ظهور، آن که نیازمند فتح حجاب است، مهدی اول می‌باشد و او ترسانی است که پس از ترسش ایمن می‌شود. و مطلوب برای او آن است که «أبدله من بعد خوفه أمناً يعبدك لا يشرک بک شیئاً» (خدایا! پس از ترسش او را ایمن کن تا تو را بپرستد و شریکی برای تو قرار ندهد) تو را بپرستد و برای تو شریکی قرار ندهد) یعنی «انا» و نفس از صفحه وجودش در لحظاتی، محو گردد

روح قدس اعظم، همراه رسول الله ص است و چون حجاب بر او گشوده شد، روح القدس اعظم به امیرالمومنین ع انتقال یافت. زیرا رسول الله پس از آن که پرده از او کنار رفت، دیگر نیازی به روح القدس اعظم نداشت.

و به همین ترتیب امام مهدی ع در زمان ظهور از روح القدس اعظم بی‌نیاز است زیرا در دوران غیبت صغری، حجاب از او برداشته شده است. پس روح القدس اعظم به مهدی اول منتقل می‌شود. پس در اینجا همان گونه که جان ما و شما، بر حقانیت رسول الله ص و علی ع شهادت می‌دهد، امام مهدی ع و مهدی اول را هم راست می‌پندارد

و این از جهت آن ردایی است که رسول الله ص و علی ع پوشیدند و آن روح القدس اعظم است. و الا آنان جز در مورد این رداء با هم مساوی نیستند و رسول الله ص برتر از علی ع است و به همین ترتیب امام مهدی ع برتر از مهدی اول است و تساوی آنان فقط از جهت آن رداء است و آن روح القدس اعظم است که مهدی اول در بر گرفت زیرا نیاز به آن برای تکامل داشت. و برای او فتح و گشایش حاصل نشد در حالی که امام مهدی ع، فتح برایش حاصل شد و تکاملش، به جهت این فتح و گشایش به دست آمد.

آری در لحظات فتح و گشایش، امام مهدی ع محو ذات الهی می شود و جز خدای واحد قهار باقی نمی ماند.

اما مهدی اول فتح برایش حاصل نشد بنابراین تکامل و ارتقاییش وابسته به روح القدس اعظم است و دعوت می شود که تعبیر این فراز دعا گردد «أبدله من بعد خوفه أمناً يعبدك لا يشرک بك شيئاً» (خدایا! پس از ترسش او را ایمن کن تا تو را بپرستد و شریکی برای تو قرار ندهد). یعنی حتی نفس و انا موجود در میان خویش را نبیند و جز الله شناسد که عبادت همان معرفت است تو را بپرستد یعنی تو را بشناسد و برای تو شریک قرار ندهد یعنی این که کسی را جز تو، شناسد حتی نفس خویش را.

و این یعنی آن که فتح مبین برای او حاصل شود

و نیز یاران قائم به جز مهدی اول، با روح القدس تکامل می یابند ولی این روح القدس غیر از روح القدس اعظم است. و هر کدام بر حسب موقعیتش، روح القدسی دارد. و بر حسب مقام خود معصوم است. پس برای آن است که آنها عصمت پیدا می کنند: (عهدت در روی دست است) <sup>۱</sup> و خدا دستش را بر سر بندگانش می کشد پس بوسیله آن عقلهایشان را جمع و آرزوهایشان را کامل می کند. <sup>۲</sup>

<sup>۱</sup> - امام باقر ع: هرگاه قائم به پا خیزد، در هر گوشه زمین کسی را می فرستد و به او می گوید: عهد و پیمانیت در کف دست توست. هرگاه بر تو امری وارد شد که آن را نمی شناختی و قضاوت در موردش را نمی دانستی به دست خویش بنگر و به آنچه در آن نمایان است عمل نما. (دلایل الإمامه طبری ص ۴۶۷، و غیبت نعمانی: ص ۳۱۹)

<sup>۲</sup> - امام باقر ع فرمود: هرگاه قائم ما بر خیزد، خدا دستش را بر سر بندگان می کشد، پس عقلهای آنان را به هم می پیوندد و امورشان کامل می شود. (الکافی: ج ۱ ص ۲۵ ح ۲۱)

سوال ۱۷۱: معنی این آیه چیست؟ (وَهُوَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَهُ الْحَمْدُ فِي الْأُولَى وَالْآخِرَةِ وَ لَهُ الْحُكْمُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ) (قصص ۷۰) و اوست الله که خدایی جز او نیست ستایش در دنیا و آخرت شایسته اوست. حکم واقعی به دست اوست و به سویش باز می‌گردید.

جواب: به نام خداوند بخشاینده مهربان و سپاس و ستایش شایسته خداست که پروردگار جهانیان است و درود او بر محمد و آل محمد از ائمه و مهدیین

یعنی حمد حقیقی شایسته خدای سبحان و متعال است و این حمد، ثنای او به شکل کاملتر بر حسب شناخت مرتبه عالی می‌باشد (وَ مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ) (الذاریات ۵۶) (و انس و جن را جز برای عبادت خویش نیافریدم) و منظور از عبادت، شناخت است یعنی هدف از خلقتشان آن است که مرا بشناسند.

و معرفت عالی و آنچه هدف خلقت بود، در دنیا، در آسمان اول (آسمان رجعت) تحقق می‌یابد و پیش از آسمان رجعت، آسمان دیگری به نام آسمان ذر بود و ابتدای آن (بدایت اولین)، در زمان ظهور امام مهدی ع است. آنجا که مرحله اول و مقدمات آمادگی برای عالم رجعت فراهم می‌شود. (وَلَهُ الْحُكْمُ) (حکم واقعی به دست اوست): یعنی حاکمیت از آن خداست و این حاکمیت از طریق حکم امام مهدی ع و مهدیین به دست می‌آید سپس رجعت اتفاق می‌افتد و حاکمیت به دست انبیا و مرسلین و امامان و اوصیا می‌رسد.

(وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ) (و به سویش باز می‌گردید): یعنی به سوی خداوند سبحان و متعال در رجعت، باز می‌گردید تا صالحین را به دلیل صلاحشان پاداش دهد و ظالمین را به ظلمشان عقاب دهد (مَنْ مَحَضَ الْإِيمَانَ مَحْضًا وَمَنْ مَحَضَ الْكُفْرَ مَحْضًا) (آن کس که ایمانش، ایمان محض باشد و آن کس که کفرش کفر محض باشد. همان گونه که از اهل بیت ع وارد شده، هر ستمکاری در برابر کردار زشتش مجازات می‌شود و هر صالحی به خاطر صالحاتش پاداش می‌بیند. پس خدا در آن مرحله، انتقام انبیا و مرسلین و ائمه را از ستمکارانی که کفر محض داشتند، می‌ستاند.

(وَ لَنُذِيقَنَّهُمْ مِنَ الْعَذَابِ الْأَلْوَنِ دُونَ الْعَذَابِ الْأَكْبَرِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ) (السجده ۲۱) (و آنان را از عذاب خرد دنیا به جای عذاب اکبر آخرت می‌چشانیم، شاید بازگردند) و به آنان در عالم رجعت از عذاب اندک می‌چشانیم. اما در آخرت حمد و سپاس خدا کاملتر و و تمامتر و بزرگتر است زیرا آخرت کشف همه حقایق بر حسب جایگاه هر شخصی است.

﴿لَقَدْ كُنْتُمْ فِي غَفْلَةٍ مِنْ هَذَا فَكَشَفْنَا عَنْكُمْ غِطَاءَ كَيْفِصْرِكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ﴾ (ق ۲۲) (در غفلت از آخرت بودی پس امروز پرده را از جلوی دیدگانت برداشتیم پس دیدگانت امروز بینا است)

﴿وَتَزَعَنَّا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غُلٍّ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ لَقَدْ جَاءَتْ رَسُولٌ رَبِّنَا بِالْحَقِّ وَتُودُّو أَنْ تُلْكُمُ الْجَنَّةُ أُورِثْتُمُوهَا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾ (الاعراف ۴۳)

(و کینه و غل را از سینه‌هاشان زدودیم در حالی که از زیرشان نهرها جاری است و گفتند سپاس و ستایش شایسته خدایی است که به این راه هدایتمان کرد و اگر خدا هدایتمان نمی‌کرد، ما شایسته این هدایت نبودیم. همانا رسولان پروردگاران حق را آوردند و به آنان ندا داده می‌شود که این بهشت را در ازای کردار شایسته‌تان به ارث بردید)

و منظور از زدودن کینه و غل، رفع نفس و «انا» از سینه‌های آنان است و هر کس بر حسب جایگاهش و ظرفیت ظرف وجودش، از نعمتهای الهی بهره می‌برد و با پیمانهای که با اعمال صالحش ساخته است، به او خیر می‌رسد.

سوال ۱۷۲: ﴿ن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ﴾ (القلم ۱) ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾ (الفاتحه ۱). معنی نون و باء در این دو آیه چیست؟

جواب: به نام خداوند بخشاینده مهربان و سپاس و ستایش شایسته خداست که پروردگار جهانیان است و درود او بر محمد و آل محمد از ائمه و مهدیین

برای هر حرف شکل و معنی‌ای است. و شکل نون و باء مانند ظرف است. (ن) ظرفی است که فیض در آن نازل می‌شود زیرا نقطه روی آن است و باء ظرفی است که نور از آن به خلق میرسد زیرا نقطه زیر آن است.

و (ب) و نقطه آن علی ع است و (ن) و نقطه زیر آن محمد ص است<sup>۱</sup>  
اما معنی آنان عبارت است از: نون یعنی نور خدا (نور الله)، یعنی نور در آن فرود می‌آید و (ن) آن را در بر می‌گیرد. اما (ب)، یعنی نور خدا (بهاء الله)<sup>۲</sup> یعنی نور از آن تشعشع می‌یابد.  
آری اینگونه است که نور از خدا به محمد ص و از محمد ص به علی ع و از علی ع به مردم می‌رسد.

سوال ۲۷۳: چرا محمد ص و علی ع با عمر دشمنی دارند در حالی که او ابلیس نیست  
جواب: به نام خداوند بخشاینده مهربان و سپاس و ستایش شایسته خداست که پروردگار جهانیان است و درود او بر محمد و آل محمد از ائمه و مهدیین

زیرا ابلیس که لعنت خدا بر او باد روزی برای شکایت به آسمان می‌رفت و کارش را و احتیاجش را با (الله در خلق) در میان می‌گذاشت و او محمد ص و دروازه‌اش علی ع بود. الله الرحمن الرحیم در خلق  
پس آن گاه که محمد ص و علی ع (دروازه خدا) به زمین آمدند، ابلیس از آسمان منع شد زیرا محمد ص و علی ع به زمین آمدند و در آسمان حصری مستحکم پدید آمد.  
(وَإِنَّا كُنَّا نَقْعُدُ مِنْهَا مَقَاعِدَ لِلسَّمْعِ فَمَنْ يَسْتَمِعِ الْآنَ يَجِدْ لَهُ شَهَابًا رَصَدًا) (الجن ۹) (و ما در آسمان در جاهایی نشسته بودیم تا بشنویم و اکنون هر که بشنود، شهابی را در می‌یابد که برای نابودیش به سویش می‌آید)

پس ابلیس که لعنت خدا بر او باد، با محمد ص و علی ع مواجه نمی‌شود. بنابراین معلم ابلیس که ابلیس را گمراه کرد، (که لعنت خدا بر او باد) با آن دو تن مواجه می‌شود.

---

<sup>۱</sup> - امام صادق ع فرمود: نون، اسمی برای رسول خدا و قلم، اسم امیر المومنین ع است. (مستدرک سفینه البحار، ج ۸، ص ۵۸۲ و ۵۸۳)

<sup>۲</sup> - عبدالله بن سنان گفت از امام صادق ع از تفسیر بسم الله الرحمن الرحیم سوال کردم، ایشان فرمود: باء، بهاء الله و سین سناء الله و میم مجد الله است. (کافی، ج ۱، ص ۱۱۴)

(قَالَ رَبِّ بِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأُزَيِّنَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَلَا أُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ) (الحجر ۳۹) (شیطان گفت پروردگارم با آن کس که مرا گمراه کردی، زمین را برای آنان می‌آرایم و همگی را گمراه می‌کنم). و این یعنی با آن کس که مرا گمراه کردی، آنان را گمراه می‌کنم و او دومی است. و ابلیس وقتی عمرو ابن حریث را دید که با سوسمار<sup>۱</sup> بیعت می‌کند، علی ع را ستود و ابلیس (لعنه الله) با محمد ص و علی ع مواجه نشد بل که آن کس که با آنان مواجه گردید، معلم ابلیس و جهل و ظلمت بود زیرا محمد ص عقل اول بود و دومی عمر، یا جهل بود. امام صادق ع فرمود: همانا خدای عزیز و جلیل عقل را از نورش آفرید، در حالی که اولین خلق روحانی از سمت راست عرش بود و به او گفت: برو، پس او رفت و باز به او گفت: بیا پس او آمد. پس خداوند تبارک و تعالی فرمود: تو را خلقی عظیم آفریدم و تو را بر همه خلقم برتری دادم... سپس جهل را از دریایی شور و تاریک آفرید و به او گفت: برو پس رفت، سپس به او گفت بیا پس نیامد. پس خدا فرمود: استکبار ورزیدی و او را لعنت کرد. (بحار الأنوار: ج ۱ ص ۱۱۰)

سوال ۲۷۴: به طریق علمی چگونه ثابت می‌کنی که بدون غذا و هوا و خورشید، یونس ع در شکم ماهی زنده ماند؟ و عبادتش چگونه بود؟ و تسبیحی که به فضل آن از شکم ماهی بیرون آمد چه بود؟

---

<sup>۱</sup> - ابی حمزه از امام سجاده ع از پدرش نقل می‌کند: همین که علی ع خواست به نهروان برود از اهل کوفه یاری خواست و به آنان دستور داد که در مدائن سنگر زنند و شبث ابن ربیع و عمرو ابن حریث و اشعث ابن قیس و جریر ابن عبدالله کوتاهی کردند و گفتند به ما چند روز فرصت بده تا برخی نیازهای خود را برآورده کنیم و بعد به تو ملحق شویم. پس علی ع فرمود: به خدا سوگند به دلیل دشمنی با مشایخ سپاه نیامدید و به خدا سوگند نیازی و احتیاجی ندارید که به خاطر آن از جنگ تخلف کنید. و می‌دانم آنچه در سینه دارید و برایتان آشکار می‌کنم که می‌خواهید مردم را از دورم برانید و گویا در خورنق با شما بودم آن گاه که برای طعام سفره پهن کردید پس سوسماری بر شما گذشت و به کودکانتان گفتید تا او را صید کنند و مرا نهادید و با او بیعت کردید. (الخراج والخراج للراوندی: ج ۲ ص ۲۲۵)

جواب: به نام خداوند بخشاینده مهربان و سپاس و ستایش شایسته خداست که پروردگار جهانیان است و درود او بر محمد و آل محمد از ائمه و مهدیین

خدای متعال فرمود: (فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا تَكُنْ كَصَاحِبِ الْحُوتِ إِذْ نَادَى وَهُوَ مَكْظُومٌ \* لَوْلَا أَنْ تَدَارَكَهُ نِعْمَةٌ مِنْ رَبِّهِ لَبَدَّ بِالْعَرَاءِ وَهُوَ مَذْمُومٌ) (القلم ۴۸-۴۹)

پس برای حکم پروردگارت صبر کن و مانند صاحب ماهی نباش آن گاه که با پشیمانی ندا زد \* اگر نعمت پروردگارش او را در نمی یافت، با پریشان حالی، میان بیابان عریان و بی سرپناه می ماند

(فَالْتَقَمَهُ الْحُوتُ وَهُوَ مُلِيمٌ \* فَلَوْلَا أَنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُسَبِّحِينَ \* لَلَبِثَ فِي بَطْنِهِ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ \* فَنَبَذْنَاهُ بِالْعَرَاءِ وَهُوَ سَقِيمٌ \* وَأَنْبَتْنَا عَلَيْهِ شَجَرَةً مِنْ يَقْطِينٍ) (الصافات ۱۴۲-۱۴۶)

پس ماهی او را خورد، در حالی که او پشیمان بود \* پس اگر تسبیح او در شکم ماهی نبود \* تا روز قیامت در شکم ماهی می ماند \* پس او را به بیابانی، عریان و بی سرپناه انداختیم، در حالی که بیمار بود \* و بر او درختی از یقطین رویاندیم

یونس در شکم ماهی مُرد و روحش به ظلمات جهنم نگریست و نیز به طبقات پایین آن نگاه کرد و منظور از درخت، در اینجا دین است.

پس از آن که ماهی یونس را خورد، یونس روحش جدا شد و خدا روح او را به سوی جهنم فرستاد تا آن را ببیند. آری یونس جهنم و ظلمات آن را درک کرد. (ظُلُمَاتٌ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ إِذَا أَخْرَجَ يَدَهُ لَمْ يَكِدْ يَرَاهَا) (ظلماتی بر ظلماتی دیگر چنانچه اگر دست خود را از آن خارج کند، آن را نمی بیند)،

و در آنجا قارون را دید و با او سخن گفت و این جهنمی که او دید، جهنمی در حال بزرگ شدن در نتیجه اعمال ستمگران است تا آن که آتشش کامل شود. و به کردار ظالمین، آتشش شعله می زند. همان گونه که بهشت در حال ساخته شدن است و با کردار صالحان از انبیا و اوصیا و مرسلین و صالحین، کامل می گردد.



آری دوزخ با کردار فرزندان ستمگر آدم ساخته می‌شود. خدای متعال فرمود: (وَإِذَا الْجَحِيمُ سُعِّرَتْ) (التکویر ۱۲) (و آن گاه که آتش دوزخ شعله‌ور گردد) یعنی به قله برسد و برافروزد و تمام شعله‌وری آن در روز قیامت با کردار ظالمین است.

و خدای متعال فرمود: (وَإِذَا الْجَنَّةُ أُنزِلَتْ) (التکویر ۳۰) (و آن گاه که بهشت نزدیک گردد) یعنی با اعمال صالح فرزندان آدم، به تمام کمال خود برسد.

این معنی از رسول الله ص وارد شده است: هر که بگوید: سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر، درختی در بهشت برایش کاشته می‌شود. گفتند: آیا درختان ما در بهشت افزوده می‌شود؟ فرمود: بله ولی مبدا آتشی بفرستید تا آن درختان را بسوزاند. (أمالی الشیخ الصدوق: ص ۷۰۵)

آری مردمند که دوزخ و بهشت را درست می‌کنند. و هر کدام، از بهشت و دوزخ، ساکنان خود را دارد. و این جهنم همان ماهی حقیقی است که یونس ع را بلعید و آن زندانی است که در آن اسیر شد. و قبری است که در آن قرار گرفت و به همین دلیل خدا این دو عبارت را آورد که در ظاهر از نظر نادان، متناقض همدند:

لَوْ لَا أَنْ تَدَارِكُهُ نِعْمَةٌ مِنْ رَبِّهِ لَنُبذَ بِالْعَرَاءِ وَهُوَ مَذْمُومٌ (اگر نعمت پروردگارش او را در نمی‌یافت، با پریشان حالی، میان بیابان، عریان و بی سرپناه، می‌ماند)

قَلَوْ لَا أَنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُسَبِّحِينَ \* لَلْبُثِّ فِي بَطْنِهِ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ (پس اگر تسبیح او در شکم ماهی نبود \* تا روز قیامت در شکم ماهی می‌ماند \*)

و مورد تاکید است که خدای سبحان و متعال، برای عقوبتی که به نبی خدا یونس وعده داده بود، حتما کاری واحد را انجام می‌دهد. یا افتادن در بیابان با پریشان حالی و عریانی و یا ماندن در شکم ماهی تا روز قیامت و برانگیخته شدن و اگر این دو با هم متفاوت باشد، تناقضی در قران هست زیرا خدای سبحان، حکیم است و از او حکمت تامه خارج می‌شود و این حکمت یگانه است و متعدد نیست، حتی اگر بعضی بدون علم محمد و آل محمد ع بخواهند با این ور و آن ور رفتن، این آیات را تفسیر کنند

ولی من حقیقت را آشکار می‌کنم که جسد او در بیابان، عریان و بی سرپناه افتاد و روحش در طبقات جهنم تا روز برانگیخته شدن، باقی ماند. و همان طور که گفتم این جهنم در حال رشد و ساخته شدن و نه جهنم تام است و دنیا به سرعت به سوی این دوزخ می‌شتابد همان گونه که به بهشت می‌شتابد و از اینجا معلوم می‌شود که تناقضی در آیات نیست.

همانا ماندن در شکم ماهی تا روز قیامت کبری، یعنی مقدمات قیامت کبری و مرگ ملکوتی ساکنان زمین، مانند جسد مادی، امری عادی نیست. و جز از طریق معجزه ممکن نیست، زیرا بقای جسد یونس ع در شکم ماهی لازم است و نیز بقای جسد ماهی چه مرده و چه زنده لازم است و این معجزه بی معنی است. زیرا فایده ای ندارد و خدا حکیم است و کار بیهوده و بازی بی ثمر نمی‌کند. او که سبحان از وصف همه بندگان است.

آری دقت شود به این قسمت (للبث فی بطنه الی یوم یبعثون) (تا روز برانگیخته شدن مردم در شکم ماهی ماند) و این در حالی است که روز برانگیخته شدن پس از مقدمات قیامت کبری یعنی فنای همه موجودات در روی زمین و تبدیل زمین به غیر آن است.

پس این نتیجه حاصل شد که بقای یونس ع در شکم ماهی تا روز برانگیخته شدن مردم، امری نادرست است. زیرا پیش از آن همان طور که گفتم، لازم است فنای همه موجودات و تبدیل زمین به غیر آن اتفاق بیفتد.

(يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاوَاتُ وَبَرَزُوا لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ) (ابراهیم ۴۸)

(آن روز که زمین و آسمانها به غیر آن تبدیل شود و در پیشگاه خدای واحد قهار حاضر شوند)،

(وَإِذَا الْبِحَارُ سُجِّرَتْ) (التکویر ۶) (و آن گاه که دریاها شکافته شوند)

و اینجا شاید بررسی یا تاویل کنی چرا خدا یونس ع را تهدید می‌کند و وعده دوزخ می‌دهد در حالی که نبی خدا است؟ و حقیقت آن است که خدا او را تهدید نکرد یا وعده دوزخ نداد بل که پس از آن که یونس با خدا مخالفت نمود و از رسالت روی گرداند و نتوانست بار ولایت علی ابن ابیطالب ع را بر دوش بکشد، با نشان دادن دوزخ و سیرش به درون آن، او را تربیت نمود و به او نعمت داد

در اینجا یونس ع مانند آدم ع است. (وَلَقَدْ عَهِدْنَا إِلَىٰ آدَمَ مِنْ قَبْلِ فَنَسَىٰ وَلَمْ نُجِدْ لَهُ عَزْمًا) (طه)

(۱۱۵) (و قبلا با آدم پیمان بستیم پس پیمانش را فراموش کرد و عزمی در او ندیدیم)

و با این تادیب، یونس ع دانست و بر علم و معرفتش به علی ع و مقامش افزوده شد. زیرا علی ع رهبر سربازان خداست پس یونس ع به حق علی ع به درگاه خدا استغاثه کرد و متوسل شد پس خدا به علی ع اجازه داد تا او را اندوه و ترس دوزخ نجات دهد و مرگش مانند رویایی بود که دیده باشد. سپس به بیابان، عریان و بی سرپناه، افکنده شد همان گونه که لباس تقوا از آدم ع برداشته شد.

آری در اینجا یونس عیب نفس خویش را دید (بالعراء یعنی با عریانی) یعنی عاری از لباس تقوا و اینجا بود که تسبیح خدا گفت و از او استغفار طلبید و به حق علی ع و مقامش که پیش از آن بر دوش نکشیده بود، اعتراف کرد

و از عدم تحمل یونس ع شگفت زده نشو. تو نیز شاید تحمل مقام امیر المومنین علی ع را اگر برایت بگویم نداشته باشی. و مطلوب از یونس ع آن بود که بر این امر عظیم اعتراف نمود. آن مقام را جز نبی مرسل یا فرشته مقرب یا مومنی که خدا قلبش را به ایمان از موده باشد، طاقت تحمل نیست) (الکافی: ج ۱ ص ۴۰۱ ح ۱)

و این اعتراف یونس ع به حق علی ع و و استغفار و تسبیحش سبب شد تا لباس تقوا به سویش باز گردد و آن سبزی دین است (وَأَنْبَتْنَا عَلَيْهِ شَجَرَةً مِنْ يَقْطِينٍ) (و بر او درختی از یقطين رویاندیم)

بر او روید، گویی قطعه‌ای از اوست. و این لباس تقوا است که همراه متقین است. همان گونه که زشتی آدم ع با برگ درخت پوشیده شد و آن نیز سبزی دین و تقوا بود (يَا بَنِي آدَمَ قَدْ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا يُؤَارِي سَوْآتِكُمْ وَ رِيشًا وَلِبَاسُ التَّقْوَىٰ ذَٰلِكَ خَيْرٌ ذَٰلِكَ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ) (الاعراف ۲۶) (ای فرزندان آدم! بر شما لباس و پوششی فرستادیم که زشتیهایتان را بپوشاند و آن پوشش برتر، لباس تقوی است. آن از نشانه‌های خداست شاید پند گیرید)

فَبَدَنَاهُ بِالْعَرَاءِ وَهُوَ سَقِيمٌ\* پس او را به بیابان بی سرپناه انداختیم در حالی که بیمار بود و بیماری یونس ع به دلیل زوده شدن لباس تقوا از او پس از اعراض و گریزش از ولایت بود و (ابق بنده‌ای است که از سید و آقایش بگریزد)

درخت یقطين از درختان بهشت است و معنی‌اش درخت دین و تقوا است

و باز باید بدانی که یونس ع یکبار دیگر در حالی که طفلی کوچک بود، مرد و او را نبی خدا ایلیا (الیاس) ع به اذن خدای سبحان و متعال زنده کرد. نبی خدا ایلیا ع روی او دراز کشید و گرمای بدن ایلیا ع به جسم نبی خدا یونس ع منتقل شد در حالی که یونس ع، طفلی کوچک و مرده بود و ایلیا ع از خدای سبحان و متعال کمک خواست پس خدای سبحان و متعال او را زنده کرد.

و در این حادثه و در آنچه بعد از آن برای یونس ع اتفاق می افتد، نشانه‌ای برای آنان است که نشانه‌ها را می‌شناسند. زیرا بار دیگر در شکم ماهی مرد و علی ع (ایلیا) پس از آن که حرارت علم علی ع به او منتقل شد و حق علی ع را شناخت، او را زنده نمود و در حال عریانی از لباس تقوا (بیابان بدون سرپناه) و بیماری، بر او درخت یقظین روید و این درخت علی ع یا ایلیا و دین و بهشت و لباس تقوا بود

اما اگر بررسی که چه چیز ما را به این نتیجه می‌رساند که یونس ع در شکم ماهی مرده بود این سخن خداست (الی یوم یبعثون) (تا آن روز که بر انگیخته شوند) یعنی این که او مرده بود زیرا آن که تا روز بر انگیخته شدن، باقی می‌ماند، یک کرده است همان طور که قبلاً ذکر شد.

و نیز سخن علی ع در پاسخ یک یهودی که از ایشان در مورد زندانی که صاحبش را بر اقطار زمین می‌برد، پرسیده بود دلیل بر مرگ یونس ع می‌باشد.

علی ع فرمود: ای یهودی! اما زندانی که صاحبش را به اقطار زمین برد، ماهی‌ای بود که یونس ع در آن حبس شد. این ماهی به دریای قلزم وارد شد و از آنجا به دریای مصر رفت و سپس به دریای طبرستان وارد شد و بعد از دجله‌ای بسیار عمیق (دجله الغوراء) خارج شد.... سپس به زیر زمین رفت تا به قارون رسید و قارون پیش از این در زمان موسی ع مرده بود. و خدا ملکی را بر او مامور کرده بود که هر روز او را به اندازه قد یک نفر داخل زمین فرو ببرد.

یونس ع در شکم ماهی در حال تسبیح خدا و استغفار بود و قارون صدایش را شنید و به فرشته گماشته شده بر خودش گفت: به من مهلت بده صدای انسانی می‌شنوم. و خدا به این فرشته دستور داد که به قارون مهلتی دهد. قارون به یونس ع گفت: کیستی؟ یونس ع گفت: من گنهکار خاطی یونس متی هستم.

قارون گفت: موسایی که برای خدا خشم می‌کرد، چه کرد؟ یونس گفت؟ مرد

قارون گفت: آن هارون که مهربان رئوف بر قومش بود چه شد؟ یونس گفت؟ مرد قارون گفت: کلثوم دختر عمران که نامزد من بود چه شد؟ یونس گفت: از آل عمران احدی باقی نماند.

پس قارون گفت: وا اسفا بر آل عمران! پس خدا به خاطر این ترحم بر آل عمران از او سپاسگذاری کرد و به فرشته گماشته بر او دستور داد که عذاب را در ایام دنیا از او بردارد پس چون یونس ع اینگونه دید در تاریکیها ندا داد: خدایی به جز تو نیست ای آن که سبحانی. همانا من از ستمکارانم. پس خدا اجابتش کرد و به ماهی دستور داد که او را بیرون بیندازد. (بحار الأنوار: ج ۴۱ ص ۳۸۲)

امام صادق ع فرمود: یونس ع به دلیل گناهان قوم، با عصبانیت از نزد قومش بیرون آمد تا آن که با عده‌ای در کشتی‌ای نشست پس ماهی‌ای به آنان حمله کرد تا غرقشان کند. پس سه بار قرعه انداختند. یونس ع گفت: ماهی مرا می‌خواهد پس مرا در آب بیندازید. پس همین که ماهی، یونس ع را گرفت، خدای عزیز و جلیل به او وحی کرد که من او را غذای تو قرار ندادم پس استخوانهایش را نشکن و گوشتی از او نخور... ماهی یونس را در دریاها چرخاند پس یونس ع ندا داد: به جز تو ای سبحان و پاک! خدایی نیست من از ستمکارانم

.... همین که ماهی به دریایی رسید که قارون در آن بود، قارون صدایی شنید پس به فرشته گماشته بر خودش گفت که این صدا چیست؟ فرشته گفت: صدای یونس نبی ع در شکم ماهی است قارون گفت: آیا اجازه می‌دهی با او سخن بگویم؟ فرشته گفت: بله قارون گفت: ای یونس! هارون چه کرد؟ یونس گفت: مرد. پس قارون گریست. قارون گفت: موسی چه کرد؟ یونس گفت: مرد پس قارون گریست.

پس خدایی که عظمتش بسیار بزرگ است، به فرشته گماشته بر او وحی کرد به دلیل رقت قلب قارون بر نزدیکانش، عذاب او را کاهش دهید. (بحار الأنوار: ج ۴۱ ص ۳۹۱)

آری یونس ع با قارون دیدار و گفتگو می‌کند، در حالی که قارون مرده بود و در عذاب پس از مرگ بود.

و نیز این سخن خدای متعال دلیل بر مرگ یونس است: (وَ ذَا النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاصِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ) (الانبیاء ۸۷)

و یاد کن صاحب نون را آن گاه که با غضب آمد و گمان کرد که توانی بر او نداریم. پس در ظلمات ندا داد که ای سبحان و پاک! خدایی جز تو نیست، همانا من از ستمکارانم.

و ذا النون: یعنی صاحب نون و نون در مرتبه‌ای یعنی محمد ص و در مرتبه‌ای یعنی علی ع. همان گونه که در کتاب دیگری توضیح دادم.

و اینجا نون، علی ع است و از یونس ع تعبیر به صاحب علی ع می‌شود زیرا اصل قضیه گرفتاری یونس ع به دلیل عدم تحمل مقام علی ع و مکان او بود. آن مقام را جز نبی مرسل یا فرشته مقرب یا مؤمنی که خدا قلبش را به ایمان آزموده باشد، در نمی‌یابد. (الکافی: ج ۱ ص ۴۰۱)

و ایمان اینجا یعنی امام ع: یعنی مومنی که قلبش را برای امام ع آزموده است و یونس ع نبی مرسل است با این حال در ابتدا مقام علی ع را تحمل نکرد و پس از آن که تربیت الهی و آموزش خدای سبحان و متعال، برایش حاصل شد، آن را بر دوش کشید.

آن که در عالم جسمانی او را بلعید، ماهی بود (نون دریایی) و آن بزرگترین موجودات در زمین است و آن که او را در عالم ارواح بلعید (نون علم) یا علی ابن ابیطالب ع بود پس او را شناخت و به مقامش اعتراف کرد و علی ع «نعمت خدا»<sup>۱</sup> بود.

<sup>۱</sup> - امام رضا ع به گروهی که پیرامونش بودند فرمود در دنیا نعمت حقیقی وجود ندارد، برخی از فقهای که در محضر ایشان بودند گفتند که خدا می‌فرماید: لتسئلن یومئذ عن النعیم (به درستی در مورد نعمتها مورد بازخواست قرار می‌گیرید) اما این نعمت در دنیا، آب خنک است. پس امام رضا ع با صدای بلند فرمود: به این ترتیب تفسیرش می‌کنید و به گمانتان درست است: گروهی می‌گویند که منظور از نعمت آب سرد است و گروهی دیگر می‌گویند منظور غذای پاکیزه است و گروهی دیگر می‌گویند خواب راحت است.... و پدرم از پدرش امام صادق ع نقل کرد که این سخنان را درباره این آیه «لتسئلن یومئذ عن النعیم» (به درستی در مورد نعمتها مورد بازخواست قرار می‌گیرید) نزد ایشان مطرح نمودم. پس امام صادق ع خشمگین شد و گفت: همانا خدای عزیز و جلیل از بندگانش درباره آنچه به آنان تفضل کرد، بازخواست نمی‌کند و به خاطر آن منت نمی‌گذارد و منت گذاشتن به نعمتها از طرف مخلوقات ناپسند است پس چگونه این صفت شامل خالق عزیز و جلیل شود، در حالی که آن را در مورد مخلوقات نمی‌پسندد ولی این نعمت که در آیه ذکر شده است، حب ما اهل بیت و دوستی ماست که خدا درباره آن پس از توحید و نبوت، بازخواست می‌کند زیرا بندگان با ادای این نعمت، از طرف خدا شایسته رفتن به نعمت بی پایان بهشت می‌شوند. (عیون اخبار الرضا ج ۱ ص ۱۳۶-۱۳۷)

كَوْلَانٍ تَدَارِكُهُ نِعْمَةٌ مِنْ رَبِّهِ لِنُبْدِ بِالْعَرَاءِ وَهُوَ مَذْمُومٌ) اگر نعمت پروردگارش او را در نمی‌یافت،

با پریشان حالی، میان بیابان، بی سرپناه و پوشش می‌ماند

(مَا أَنْتَ بِنِعْمَةِ رَبِّكَ بِمَجْنُونٍ) (تو به واسطه نعمت پروردگارت مجنون نیستی)

و ماهی دریایی‌ای که یونس را بلعید، از انواع ماهیانی است که از نرمتان اعماق دریاها استفاده می‌کند و هیچ ماهی دیگری نمی‌تواند به این عمق تاریک و ظلمانی دریا نفوذ کند.

بل که تا امروز انسانی هم نتوانسته است به این عمق نفوذ نماید و دانشمندان محیط زیست، از طریق این ماهیان کف دریا به وجود نرمتان اعماق دریا پی برده‌اند. این ماهی به دلیل نفوذ به اعماق تاریک و ظلمانی دریا تمایز می‌یابد (فنادی فی الظلمات) (یونس در ظلمات ندا داد) و نیز غذای او از نرمتان است و دستگاه هاضمه آن، جسم سخت را (مانند جسم انسان) هضم نمی‌کند و به همین دلیل جسم یونس ع پس از آن که بلع شد، تخریب نگردید.

سوال ۱۷۵: ﴿قُلْ إِيَّاكُمْ لَتَكْفُرُنَّ بِالَّذِي خَلَقَ الْأَرْضَ فِي يَوْمَيْنِ وَتَجْعَلُونَ لَهُ أَندَادًا ذَلِكَ رَبُّ الْعَالَمِينَ \* وَجَعَلَ فِيهَا رَوَاسِيَ مِنْ فَوْقِهَا وَبَارَكَ فِيهَا وَقَدَّرَ فِيهَا أَقْوَاتَهَا فِي أَرْبَعَةِ أَيَّامٍ سَوَاءً لِّلسَّائِلِينَ \* ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ فَقَالَ لَهَا وَلِلْأَرْضِ أُنْتِمَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ \* فَفَضَّاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ فِي يَوْمَيْنِ وَأَوْحَىٰ فِي كُلِّ سَمَاءٍ أَمْرَهَا وَرَبَّنَا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحَ وَحَفْظًا ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ) (فصلت ۹-۱۲)

(بگو آیا شما به آن که زمین را در دو روز آفرید کفر می‌ورزید و برایش شریک می‌گذارید؟ او پروردگار جهانیان است \* او که در چهار روز در زمین کوهها را قرار داد و در آن برکت فرستاد و روزی هر کس را در آن گمارد. روزیهایی که به طور مساوی برای همه خلق آفریده شد. سپس به آسمان توجه کرد در حالی که به شکل دود بود پس به آسمان و زمین گفت: از روی میل یا به اجبار بیاید و آن دو گفتند که با کمال میل آمدیم. پس هفت آسمان را در دو روز آفرید و در هر آسمان امرش را قرار داد و آسمان دنیا را با چراغ ماه و ستارگان آراستیم که آنان حافظ آسمان هستند و این تقدیر خدای عزیز و علیم است)

درباره این آیات چرا آفرینش آسمان‌های هفت گانه دو روز طول کشید و آفرینش زمین چهار روز با این که آسمان‌ها بزرگتر بودند؟

جواب: به نام خداوند بخشاینده مهربان و سپاس و ستایش شایسته خداست که پروردگار جهانیان است و درود او بر محمد و آل محمد از ائمه و مهدیین

﴿قُلْ أَإِنكُم لَتَكْفُرُونَ بِالذی خَلَقَ الْأَرْضَ فِی یَوْمَینَ وَتَجْعَلُونَ لَهُ أَندَادًا ذَلِكَ رَبُّ الْعَالَمِینَ﴾\* (بگو آیا شما به آن که زمین را در دو روز آفرید کفر می‌ورزید و برایش شریک می‌گذارید؟ او پروردگار جهانیان است)

زمین را در یک روز و روزیهای آن را در روز دیگر آفرید پس زمین با جمادات آن را در یک روز و موجودات زنده (گیاهان و موجودات) آن را در روز دیگر آفرید

وَجَعَلَ فِیْهَا رَوَاسِیَ مِنْ فَوْقِهَا وَبَارَكَ فِیْهَا وَقَدَّرَ فِیْهَا أَقْوَامَهَا فِی أَرْبَعَةِ أَیَّامٍ سَوَاءٌ لِّلسَّائِلِینَ (او که در چهار روز در زمین کوهها را قرار دارد و در آن برکت فرستاد و روزی هر کس را در آن گمارد. روزیهایی که به طور مساوی برای همه خلق آفریده شد.)

وَجَعَلَ فِیْهَا رَوَاسِیَ (در آن کوهها را گمارد) و آنان در روز اول در عالم جسمانی خلق شدند یعنی آنان از بالا (من فوقها) یا از آسمان بر زمین ظاهر شدند و گرنه آنچه از کوهها بر سطح زمین ظاهر است در مقایسه با بخشی از آنان که زیر زمین است، اندک می‌باشد و در اصل به حساب نمی‌آید و بیش از دو سوم کوه در زیر زمین مخفی است (پس من فوقها یعنی این که از آسمان بر زمین فرود آمد نه آن که بر سطح زمین است)

و به همین دلیل به آنان رواسی گفته شده است زیرا سبب استواری زمین است گویا آنان میخ زمینند (و الجبال اوتادا) (النبأ ۷) (کوهها گویا میخهایی بر زمینند) یعنی باعث تثبیت زمین هستند و مانع می‌شوند که سطح زمین علیرغم آن که درونش در حرکت مداوم است، به جنبش در آید

﴿وَتَرَى الْجِبَالَ تَحْسَبُهَا جَامِدَةً وَهِيَ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ صُنِعَ اللَّهُ الَّذِی أَنْتَقْنَ كُلَّ شَیْءٍ إِنَّهُ خَبِیرٌ﴾  
بِمَا تَفْعَلُونَ (النمل ۸۸) (و به کوهها می‌نگری و آنان را جامد و ثابت می‌پنداری، در حالی که مانند ابر پرشتاب می‌گذرند و این ساخته‌خدایی است که همه چیز را با استواری و پایداری آفرید همانا او به آنچه می‌کنید دانا است.)



یعنی این کوهها در حرکتند ولی همراه با حرکت زمین حرکت می‌کنند و مانع از آن می‌شوند که سطح زمین متلاشی شود و از درونش جدا گردد.

وَبَارِكْ فِيهَا (و در آن برکت فرستاد) و آن آب مبارکی است که از آسمان می‌آید و آن از روز اول در عالم جسمانی موجود بود.

(وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ) (الاعراف ۹۶)

(و اگر اهل دیاری ایمان بیاورند و تقوا پیشه کنند، بر آنان برکات آسمان و زمین را می‌فرستیم ولی آنان تکذیب کردند پس آنان را به عقوبت کردارشان گرفتار کردیم)

وَقَدَّرَ فِيهَا أَقْوَاتَهَا فِي أَرْبَعَةِ أَيَّامٍ سَوَاءً لِّلسَّائِلِينَ (و روزی هر کس را در چهار روز در آن گمارد. روزیهایی که به طور مساوی برای همه خلق آفریده شد.)

در عالم جسمانی فقط دو روز موجود است روز زمین و آب و روز موجودات (گیاهان و حیوان) و این سخن خدا که در چهار روز خلق شده است برای آن است که کوهها در عالم جسمانی مظهري برای آسمان کلی است و آن کوههای حقیقی هستی است (که دوام هستی به آنانست) و این سخن خدا (من فوقها، از بالا). یعنی آن که آسمان در زمین تجلی یافت.

(و بارک فیها) (در آن برکت فرستاد): برکت در عالم جسمانی، آب است و آن ظهور برکت آسمان های ششگانه است و همین برکت در آسمان، علم و دانش است.

پس اینان دو امرند (وَجَعَلَ فِيهَا رِوَا سِيٍّ مِّنْ فَوْقِهَا) (از بالا در زمین کوهها را قرار داد) و (وَبَارِكْ فِيهَا) (در زمین برکت فرستاد)

و این دو که ذکر شد، دو روز برای آسمان کلی و دو روز در آسمان ششم مثالی، حساب می‌شود  
ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ فَقَالَ لَهَا وللأرض أئتيتا طوعاً أو كرهاً قَالَتَا آتَيْنَا طَائِعِينَ\*  
فَقَضَاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ فِي يَوْمَيْنِ وَأَوْحَىٰ فِي كُلِّ سَمَاءٍ أَمْرَهَا وَزَيْنَا السَّمَاءِ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحٍ وَ  
حَفْظًا ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ)

(سپس به آسمان توجه کرد در حالی که به شکل دود بود پس به آسمان و زمین گفت: با میل یا به اجبار بیایید و آن دو گفتند که با کمال میل آمدیم.

پس هفت آسمان را در دو روز آفرید و در هر آسمان امرش را قرار داد و آسمان دنیا را با چراغ ماه و ستارگان آراستیم که آنان حافظ آسمان هستند و این تقدیر خدای عزیز و علیم است)

فَقَضَاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ فِي يَوْمَيْنِ (پس هفت آسمان را در دو روز آفرید) و آن آسمان هفتم کلی است و آسمان های ششگانه مثالی و آسمان جسمانی (زمین به معنی وسیع آن که شامل خورشیدها و ستارگان است)

آسمان هفتم را در یک روز آفرید ملکوت را در یک روز و آسمان اجسام در یک روز و امر هر کدام را در یک روز در هر آسمان قرار داد

در یک روز امر آسمان هفتم را وحی کرد. در یک روز امر آسمان های ملکوتی را وحی کرد و در یک روز امر ملک را وحی کرد

یعنی کار آسمان ها و زمین در دو روز تمام شد (روزی برای خلق و روزی برای امر)

وَرَبَّيْنَا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحٍ وَحَفَظًا (و آسمان دنیا را با چراغهایی آراستیم که همانها حافظ آسمان هستند) و این پس از روز اول زمین، بر آن افزوده شد زیرا آسمان دنیا به دو آسمان تقسیم می شود: آسمان اول مثالی و آسمان دنیای جسمانی. و آنان از جهتی یکی هستند و این به دلیل ارتباط آسمان اول با عالم جسمانی است

و آن ارتباطی است که بر اساس آن تدبیر کار آسمان جسمانی می شود و همراه آن است و دو آسمان ند زیرا آسمان اول، ملکوت اجسام است پس از هر دوی آنان تعبیر به آسمان دنیا می شود زیرا آسمان اول ملکوت اجسام است با این حال این دو آسمان کاملا در هم تنیده اند.

انفس در آسمان اولند و این نفوس، اجسام را در آسمان دنیا تدبیر می کنند پس آیا بین نفس انسان و جسمش جدایی می یابی؟ و در یک آن آیا بین نفس انسان و جسمش اختلاف می بینی؟

و از آنچه گذشت می فهمی که روزها شش عددند و عبارتند از:

آسمان هفتم در یک روز و قوت آن (امر آن) در یک روز آفریده شد.

آسمان های ششگانه در یک روز و قوت آن (امر آن) در یک روز آفریده شد

و زمین و عالم جسمانی همراه آن در یک روز و امر آن در یک روز آفریده شد.

و این یعنی نور و امر آن در دو روز آفریده شد یعنی مثال (ملکوت) و امر آن، در دو روز آفریده

شد یعنی ملک اجسام در یک روز و رزق آن در یک روز آفریده شد و چاره ای نیست مگر آن که

آفرینش از بالا به پایین مرتب شود. زیرا ملکوت تجلی نور است و به همین ترتیب مراحل پایینتر قرار می‌گیرد.

و لازم است ملاحظه شود که آسمان اول انتهای آسمان دنیا است یعنی آسمان دنیا از این عالم جسمانی شروع می‌شود و در اول عالم ملکوتی روحانی به پایان می‌رسد یعنی انتهای آن حلقه وصل است و نهایت آن یا حلقه وصل، آسمان اول است.

در زیارت جامعه آمده است ((...وَحَجَّجَ اللهُ عَلَى أَهْلِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَالْأُولَى...)) (حجتهای خدا بر اهل دنیا و آخرت و اولی)

در قران آمده است: (وَهُوَ اللهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَهُ الْخَمْدُ فِي الْأُولَى وَالْآخِرَةِ وَلَهُ الْحُكْمُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ) (القصص ۷۰) (و اوست خدایی که خدایی جز او نیست. در اولی و آخرت، سپاس و ستایش شایسته اوست. حکم نهایی از آن اوست و به سویش باز می‌گردید)

و قال تعالی: (وَلَقَدْ عَلَّمْتُمُ النَّشْأَةَ الْأُولَى قُلُوبًا تَذَكَّرُونَ) (الواقعه ۶۲) (و دنیای اولین را شناختید پس آیا متذکر نمی‌شوید)

و در اولی، عالمی است ذر و رجعت، و انفس در آنجاست و خداوند سبحان و متعال از روزی که اجسام را آفرید به آن عالم ننگریست. همان گونه که رسول الله ص فرمود: خدا از روزی که عالم اجسام را آفرید بر آنان نگاه نکرد).

محل اهتمام و کوشش، نهایت عالم اجسام است و آن انتهای آسمان دنیا است و آن انتهای آسمان اول است.

خدای متعال فرمود: (وَلَقَدْ خَلَقْنَا فَوْقَكُمْ سَبْعَ طَرَائِقَ وَمَا كُنَّا عَنِ الْخَلْقِ غَافِلِينَ) (المومنون ۱۷) (و بر شما هفت راه آفریدیم و از خلق غافل نبودیم)

در این آیه هفت راه، هفت آسمان است که از آسمان اول شروع می‌شود و به آسمان هفتم می‌رسد. و آسمان جسمانی دنیا جزو آنان نیست.

زیرا آن بالای ما نیست بل که ما در آنیم. و آن بر ما محیط است و آن زیر و روی ما و در همه جهات زمین است (يَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ) (العنكبوت ۵۴) (و از تو عذاب زودرس را می‌خواهند و این در حالی است که جهنم بر کافران محیط است)

و برای تو تبیین خواهم کرد که چرا این آیه را اینجا اوردم و این یعنی آن که آسمان‌ها آن وقت که به این تفصیل آفریده شد، هشت تا بودند و نه هفت تا. و دنیای جسمانی اصلا به حساب نیامد. زیرا آن و هر چه در آن است جزیی از آسمان دنیا و آسمان جسمانی است و هرگاه که دنیا یا اولی گفته می‌شود، جزیی از این آسمان است. زیرا آن جزیی از آن و پیرو آن است.

و آسمان جسمانی یکبار به زمین و یک بار به آسمان دنیا تعبیر می‌شود. زیرا قسمت مرئی آن می‌باشد. و در این آسمان جسمانی، زمین و بل که هفت زمین قرار دارد. که در هفتمین زمین، جهنم است. همان گونه که بهشت در آسمان هشتم است و در آسمان اول، بهشت زمینی یافت می‌شود که بهشت آدم ع است زیرا اولی همان گونه که توضیح دادم جزیی از آسمان دنیا و ملکوت آن است.

امام صادق ع فرمود: بهشت آدم، بهشتی از بهشت‌های دنیا بود که در آن خورشید و ماه طلوع می‌کند و اگر از بهشت‌های آخرت بود، آدم ع از آن خارج نمی‌شد. (الکافی: ج ۳ ص ۲۴۷)

**(وَرَيْنَا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحٍ وَحِفْظًا)** (و آسمان دنیا را با چراغها آراسته‌ایم که همانها حافظ آسمان دنیا هستند) و چراغها، انبیا و مرسلین و اوصیا هستند که پیروانشان را با تعالیم و اخلاق الهی که به آنان می‌آموزانند، از وسوسه شیطانها میرهانند و ظهور آنان در آسمان جسمانی با ستارگان و خورشیدهای درخشان است.

پس بنگرید در آسمان چه قدر تاریکی فراوان است و در مقایسه با آن، ستارگان چه اندکند، همان گونه که در زمین تعداد انبیا چه اندک است و آنان که با آنان مخالفند و با آنان به جنگ پرداختند و از آنان سرپیچی کردند و یاریشان نکردند، چه بسیارند. پس همیشه انبیا و اوصیا و یارانشان اندکند همان گونه که ستارگان در آسمان جسمانی اندکند.

در نهایت حرکت فلک اعظم (منظور قوس نزول است) و ابتدای صعود از جهت دیگر، این عالم جسمانی به جهنم تبدیل می‌شود و شعله ور می‌گردد. پس آنان که زینت زمین را بر گرفتند،

عقوبتشان بازگشت به آن چیزی است که برگزیدند و به خاطر آن با خدا مخالفت نمودند و بقایشان در این زینت اندک است زیرا با افعال و کردار و ستمشان، تبدیل به جهنم شعله‌وری خواهد شد.

و اکنون مناسبت آیه‌ای که قبلا ذکر شد، را درک می‌کنی. (يَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ) (برای عذاب از تو طلب تعجیل می‌کنند در حالی که دوزخ بر کافران احاطه دارد)

و در ابتدای صعود قوس نزول، عالم رجعت آغاز می‌شود و آن عالم آخر و محل امتحان آخر برای مومنان محض و کافران محض است و عالم رجعت با پایان مُلک مهدی دوازدهم آغاز می‌شود و این مهدی، همان قائمی است که حسین ع بر او وارد می‌شود

ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ فَقَالَ لَهَا وَلِلْأَرْضِ ائْتِيَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ\*  
فَقَضَاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ فِي يَوْمَيْنِ وَأَوْحَىٰ فِي كُلِّ سَمَاءٍ أَمْرَهَا وَرَبَّيْنَا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحَ وَحَفْظًا ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ (فصلت ۹-۱۲)

سپس به آسمان توجه کرد در حالی که به شکل دود بود پس به آسمان و زمین گفت: مطیعانه یا به اجبار بیایید و آن دو گفتند که مطیعانه آمدیم.

پس هفت آسمان را در دو روز آفرید و در هر آسمان امرش را قرار داد و آسمان دنیا را با چراغ ماه و ستارگان آراستیم که همانها حافظ آسمان هستند و این تقدیر خدای عزیز و علیم است)

و اگر کسی گمان کند که منظور از «ثم» در ابتدای آیه معنی بعد است یعنی بعد از آن که زمین و همه رزق آن را آفرید به آسمان توجه کرد، گمانی اشتباه برده است و در حقیقت «ثم» در اینجا به معنی بعد نیست بل که دلالت بر توییح می‌کند. و همان توییح ابتدای کلام آیه را متوجه کافران می‌کند و این کفر فقط بر خالق زمین نیست بل که (أَفَلْءَأْيُكُمْ لَنْكُفِرُونَ بِالَّذِي خَلَقَ الْأَرْضَ.... (آیا شما به آن که زمین را آفرید کفر می‌ورزید) پس معنی آن این می‌شود که آیا او نیست که آسمان را مورد توجه قرار داد؟... پس چگونه بر او کافر می‌شوید؟

و توجه کن که در این آیه آخر، ذکر آسمان و زمین با هم است (ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ فَقَالَ لَهَا وَلِلْأَرْضِ ائْتِيَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ) توجه کن که اگر قبلا زمین آفریده شده بود، چه معنی می‌دهد که دوباره آن را بیافریند؟ (ائْتِيَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا) (مطیعانه یا به اجبار بیایید). بل که هدف در اینجا این است که صورت به شکل دیگر و از جهت دیگری تبیین شود

همانگونه که در آیات قبلی (قُلْ ءِإِنَّكُمْ لَتَكْفُرُونَ بِالذِّی خَلَقَ الْأَرْضَ...\*) (بگو آیا شما به آن که زمین را آفرید کفر می‌ورزید و...) تفصیل و ذکر نعمتی است که خدای سبحان و متعال فرستاده است، در این آیات هم تفصیل کیفیت خلقت است یعنی بیان این آیه است که (إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ) (هرگاه که اراده چیزی کند به آن می‌گوید باش و موجود می‌شود). و این مراحل یعنی خلقت آسمان هفتم، سپس آسمان‌های ششگانه، سپس عالم اجسام، باید به این ترتیب و تسلسل انجام گیرد زیرا این آسمان‌ها وابسته به هم هستند و به این ترتیب خلقت آسمان ششم قبل از خلقت آسمان هفتم ممکن نیست. زیرا آسمان ششم از آسمان هفتم به وجود می‌آید و آفرینش اجسام بدون خلقت آسمان‌های ششگانه ممکن نیست زیرا اجسام از آسمان‌های ششگانه به وجود می‌آید بل که به خصوص از اولین آسمان یعنی عالم ذر به وجود می‌آید که این عالم با عالم اجسام در هم آمیخته است

آری این عالم اولی، عالم ذر است و آن، عالم رجعت است که پس از خلقت در عالم ذر، از آن وارد عالم اجسام می‌شویم و از عالم اجسام به سوی آن (عالم رجعت) خارج خواهیم شد. و این قوس نزول است که سه ضلع دارد همان گونه که قوس صعود هم سه ضلع دارد و به این ترتیب اینها شش ضلع می‌شوند. که آن زره داوود ع و زره انبیا و اوصیا است

اما شش روز برای خلق به معنی مدت زمینی نیست بل که نشان دهنده مرحله‌ای است یعنی در شش مرحله و این ضروری است و چاره‌ای جز آن نیست. پس در مرحله اولی، خلقت نور و امر آن لازم است سپس نیاز به ملکوت و امر آن است سپس اجسام و قوت آنان لازم است زیرا هر مرحله وابسته به مرحله قبل از آن است

پس این مراحل ششگانه حتمی است یعنی چاره‌ای نیست جز آن که در روز اول آسمان هفتم آفریده شود و در روز دوم (مرحله دوم) امرش آفریده شود زیرا امرش از آسمان هفتم آفریده می‌شود پس باید پس از آن بیاید. سپس از آن و از امرش مثال یا ملکوت آسمان‌های ششگانه تا آسمان اولی خلق شد و آسمان اولی نهایت آسمان دنیا است، سپس در ملکوت، امر آن آفریده شد زیرا از خود ملکوت، خلق شد پس در روز سوم، ملکوت و در روز چهارم امر آن خلق شد زیرا ملکوت وابسته به آسمان هفتم (روز اول) و امر آن (روز دوم) بود پس خلق ملکوت در مرحله دوم انجام شد. سپس امر آن در روز چهارم (مرحله چهارم) آفریده شد زیرا بر آن استوار بود و از ملکوت خلق گردید.

و به همین ترتیب روزهای پنجم و ششم یعنی خلق عالم اجسام یا حیات جسمانی یا زمین (به معنی بزرگتر آن) یعنی آنچه ما بر آنیم و همه ستارگان و خورشیدها سپس در آن قوت و روزیش آفریده شد زیرا این رزق از خود عالم جسمانی آفریده شد.

پس گیاه از زمین خلق شد و بر آن روید و حیوان از زمین خلق شد و بر آن زیست و چرید و این شش روز بود یعنی این شش روز، مراحل حتمی است و خلق به ترتیب، به آنان نیاز دارد. پس مرحله پایتتر به مرحله بالاتر نیاز دارد و نسبت به آن فقیر است پس اجسام (مُلک) یا عالم شهادت نیازمند ملکوت است و ملکوت محتاج و فقیر نور یا آسمان کلی هفتم است. یا به عبارتی دیگر همه این آسمان‌ها در دو روز خلق شد، همان گونه که خدا فرمود:

(ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ فَقَالَ لَهَا وَلِلْأَرْضِ ائْتِيَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ \* فَقَضَاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ فِي يَوْمَيْنِ وَأَوْحَىٰ فِي كُلِّ سَمَاءٍ أَمْرَهَا).

(سپس به آسمان توجه کرد در حالی که به شکل دود بود پس به آسمان و زمین گفت: مطیعانه یا به اجبار بیایید و آن دو گفتند که مطیعانه امیدیم. پس هفت آسمان را در دو روز آفرید و در هر آسمان امرش را قرار داد)

و این برای آن است که خلقت آسمان هفتم و امر آن در دو روز اتفاق افتاد و بقیه از آنان خلق شدند. بل که آنان تجلی و ظهور آن هستند. و آنچه در آسمان هفتم اتفاق می‌افتد در ملکوت حاصل می‌شود و آنچه در ملکوت رخ می‌دهد، نتیجه‌ای در عالم مُلک دارد و رویایی که می‌بینی

و در عالم اجسام رخ می‌دهد، در حقیقت در عالم ملکوت رخ داده است و پس از آن در عالم جسمانی رخ داده است.

سوال ۱۷۶: (فَهَزَمُوهُمْ بِإِذْنِ اللَّهِ وَقَتَلَ دَاوُدُ جَالُوتَ وَآتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ وَالْحِكْمَةَ وَعَلَّمَهُ مِمَّا يَشَاءُ وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُم بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ وَلَكِنَّ اللَّهَ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْعَالَمِينَ) (البقره ۲۵۱) (پس ایشان را به اذن خدا شکست دادند و داوود، جالوت را کشت و خدا به او مُلک و حکمت داد و از هر چه خواست به او یاد داد و اگر این نبود که خدا گروهی از مردم را به وسیله گروهی دیگر دفع کند، زمین فاسد می‌شد ولی خدا بر جهانیان صاحب فضل است

(الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ إِلَّا أَنْ يَقُولُوا رَبُّنَا اللَّهُ وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُم بِبَعْضٍ لَهْدَمْتُمْ صَوَامِعَ وَبِيعَ وَصَلَوَاتٍ وَمَسَاجِدُ يُذْكَرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ) (الحج ۴۰) (آنان که به غیر حق از سرزمینشان رانده شدند به این جرم که می‌گفتند پروردگار ما الله است و اگر این نبود که خدا گروهی از مردم را با گروهی دیگر براند و دفع کند، صومعه‌ها و بیع و محل‌های نماز و مساجدی که یاد خدا در آن بسیار می‌رود، منهدم می‌شد و خدا هر که را یاریش کند، یاری می‌نماید همانا خدا قوی و عزیز است.

فرق دفع خدا در آیه اول و دوم چیست؟

جواب: به نام خدای بخشاینده مهربان و سپاس و ستایش شایسته خداست که پروردگار جهانیان است و درود او بر محمد و آلش از امامان و مهدیین باد.

دفع اول، دفع به وسیله مومنان از مومنان است یعنی قیام گروهی از مومنین به جهاد واجب، عقوبت را از جامعه ایمانی بر می‌دارد و به این ترتیب عقوبت از آنان که نشستند و سستی نمودند، به دلیل جهاد آنان که جهاد کردند، رفع می‌شود. همان گونه که خدا به واسطه ۳۱۳ نفر از یاران طالوت، عذاب را از بقیه سپاهش برداشت (و قتل داوود جالوت) (داوود، جالوت را کشت) و این سبب پیروزی این مومنین شد.

اما دفع دوم، دفع کافران به وسیله مومنان است که با جهاد و قتال در راه خدا به دست می‌آید.



براساس دفع اولی که به اعتباری کرم الهی است، زمین اصلاح می‌شود. زیرا او یاری کننده مومنان است با آن که مانند جامعه، مستحق این پیروزی نیستند. در اینجا آنان که مستحق این پیروزیند، اندکند و به وسیله آنان از سست عناصر و آنان که جهاد نکردند، بلا دفع می‌شود و اگر این دفع نبود، مومنان شکست می‌خوردند زیرا جامعه اسلامی مستحق شکست بود. و این شکست باعث فساد زمین و تسلط مفسدین و آزار جامعه اسلامی می‌شود.

و بر اساس دفع دوم، این نکته قابل ذکر است که اگر این دفع نبود، جامعه ایمانی و دین الهی منهدم می‌شد.

وَلَوْلَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَهَدَمْتُمْ صَوَامِعُ وَبِيعَ وَصَلَوَاتٍ وَمَسَاجِدُ يُذْكَرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا وَكَيُنصَرُونَ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ (الحج ۴۰) (و اگر این نبود که خدا گروهی از مردم را با گروهی دیگر براند و دفع کند، صومعه ها و بیع و محل‌های نماز و مساجدی که یاد خدا در آن بسیار می‌رود، منهدم می‌شد و خدا هر که را یاریش کند، یاری می‌نماید همانا خدا قوی و عزیز است.)

آری اگر جهاد نبود، دین الهی بر این زمین به پایان می‌رسید.

سوال ۱۷۷: در روایتی است که قائم ع، شیطان را می‌کشد و در روایت دیگری است که رسول الله ص، شیطان را می‌کشد. کدام درست است؟

امام صادق ع درباره این آیه (رب فأنظرنی إلی یوم یبعثون \* قال فانک من المنظرین إلی یوم الوقت المعلوم) (شیطان گفت: ای پروردگرم تا روزی که مردم بر انگیزده می‌شوند به من فرصت بده \* خدا گفت: همانا تو تا زمان معینی فرصت داری.) ، فرمود: ای وهب! آیا گمان می‌کنی که آن روزی است که مردم بر انگیزده می‌شوند؟ همانا خدا تا روز بر انگیزده شدن قائم ما به او فرصت داد پس هرگاه که خدا قائم ما را بر انگیزد، او در مسجد کوفه است و به سمت شیطان می‌آید در حالی که او بر دو زانوی خود نشسته است: پس می‌گوید: ای وای بر او! از این روز. پس گردن او را می‌زند و آن روزی است که وعده داده شده است. (بحار الأنوار: ج ۶۰ ص ۲۵۴)

و نیز امام صادق ع فرمود: ابلیس گفت که خدایا! مرا تا روز بر انگیزته شدن مردم مهلت بده و خدا از این کار ابا کرد بل که به او تا روز معینی فرصت داد (الی یوم الوقت المعلوم). پس هرگاه یوم وقت معلوم برسد ابلیس که لعنت خدا بر او باد، در میان یارانش از زمان آدم ع تا روز وقت معلوم ظاهر می‌شود و این آخرین حمله‌ای است که امیر المومنین علی ع انجام می‌دهد... و نبردها بارها و بارها بوده است و هیچ امامی در زمانی نبوده است مگر آن که نیکوکار و فاجر با او جنگیده‌اند تا آن که خدا مومن را از کافر بشناسد

و امیر المومنین ع در میان اصحابش می‌جنگد و ابلیس در میان اصحابش به سوی او می‌آید و محل نبرد آنان زمینی در نزدیکی فرات است که به آن روحا می‌گویند که نزدیک کوفه قرار دارد.

و جنگی می‌کنند که مانند آن از زمانی که خداوند عزیز و جلیل جهان را آفرید، اتفاق نیفتاده است و گویا من به یاران امیر المومنین علی ع مینگرم، که ۱۰۰ قدم عقب نشینی می‌کنند و گویا به آنان می‌نگرم که پاهایشان قطع شده و در فرات افتاده است. پس در این هنگام جبار عزیز و جلیل و فرشتگان، در سایه ابری فرود می‌آید و امر به انجام می‌رسد و رسول الله ص در حالی که سلاحی از نور در اختیار دارد، در جلوی سپاه می‌ایستد

و چون ابلیس این صحنه را ببیند، عقب می‌کشد و روی می‌گرداند پس یارانش می‌گویند: در حالی که پیروز شده‌ای به کجا می‌روی؟ و او پاسخ می‌دهد که چیزی را می‌بینم که شما نمی‌بینید. من از الله، پروردگار جهانیان می‌هراسم. پس نبی ص به او می‌رسد و بین دو کنفش ضربه‌ای می‌زند و هلاک او و همه یارانش فرا می‌رسد.

پس در آن هنگام خدای عزیز و جلیل عبادت می‌شود و به او شریکی نمی‌بندند و امیر المومنین ع ۴۴۰۰۰ سال حکومت می‌کند تا آن که مردی از فرزندان علی ع، ۱۰۰۰ فرزند پسر به دنیا بیاورد و در آن هنگام دو باغ سرسبز (جنتان مدهامتان) در کنار مسجد کوفه و اطراف آن آشکار می‌شود تا آن حد که خدا بخواهد) (بحار الأنوار ج ۳۵ ص ۴۲)

**جواب:** به نام خدای بخشاینده مهربان و سپاس و ستایش شایسته خداست که پروردگار جهانیان است و درود او بر محمد و آلش از امامان و مهدیین باد.

قتل اول در زمان قائم ع و قیامت صغری در این دنیا است که در آن قائم ع او را در هنگام آشکار شدن حق، در نزد مسجد کوفه می کشد و او را در هاویه دوزخ می افکند  
و قتل دوم در زمان رجعت، پس از پایان دوران حکومت مهدی دوازده، آن گاه که حسین ابن علی ع به سوی او می آید می باشد. و در آن هنگام علی ع و همه مومنان محض و کفار محض باز می گردند و ابلیس هم باز می گردد زیرا او هم کفر محض دارد و رسول الله ص همان گونه که در روایت است او را می کشد.

#### سوال ۱۷۸: هدف از خلقت انسان چیست؟

**جواب:** به نام خدای بخشاینده مهربان و سپاس و ستایش شایسته خداست که پروردگار جهانیان است و درود او بر محمد و آلش از امامان و مهدیین باد.

خدای سبحان و متعال آدم ع را خلیفه خود بر زمین قرار داد و این امری است که همه ادیان الهی بر آن مقررند همان گونه که او که سبحان و متعال است، همه فرشتگان را بر سجده آدم ع وادار کرد و سجود، علامت خضوع و تذلل و تبعیت از فرمان آن کسی است که بر او سجده می شود و امر فقط، تبعیت از امر خدای سبحان و متعال نیست که اگر اینگونه بود نمایش سجده بر آدم ع، عبث و بی فایده بود و حاشا که خدای سبحان و متعال کار بیهوده کند

و این آدمی که بر او سجده می شود خصوصیتی دارد که باید به آن دقت کنی همان گونه که برتری آدم ع بر فرشتگان و جهت برتریش مسئله مهمی است که باید دقت شود تا بتوان هدف از خلقت آدم را فهمید

مساله اول مساله خلافت الهی بر زمین است و اینجا مسئله‌ای است که باید بشناسیم و آن این است که خلیفه باید برای آن چیزی که به او می‌رسد (خلافت)، اهلیت داشته باشد و سوال این است که غرض از این خلافت چیست؟

جواب: همانا غرض از خلافت آدم ع، قیام به مقام الله سبحان و متعال در اداره زمین و بندگان خدا بر زمین از انس و فرشتگان و جن و همه چیز از مسایل جسمانی و ملکوت علوی و سفلی است. پس اگر غرض از آفرینش آدم این است، این افراد اهل چه کسانی هستند؟

و مثالی برای فهم بهتر این شایستگیها می‌زنم: اگر کارخانه‌ای داشته باشی و بخواهی آن را از هر جهت و حیث اداره کنی، نیازمند شناخت نحوه اداره و اصلاح آن هستی و لازم است شخصی مدیر آن باشد که بداند چگونه با کارگران تعامل کند، پس اکنون اگر بخواهی کسی را در آن کارخانه جانشین خود کنی، صاحب کفایت و شخصیتی را بر می‌گزینی که شایسته تعامل با کارگران باشد و به همین ترتیب اگر صاحب صفات شخصیتی خاصی باشی، کسی را بر می‌گزینی که صاحب آن شخصیت خاص باشد یا نزدیک به آن باشد تا شرایط کارخانه، وقتی تو آن را اداره می‌کنی با وقتی که خلیفه تو آن را اداره می‌کند، تفاوتی نداشته باشد

و به همین ترتیب وقتی خدا، خلیفه‌ای را از جانب خود بر زمین بر می‌گزیند، او را شبیه صفات خود که سبحان و متعال است، قرار می‌دهد. زیرا خدا بر هر چیز توانا است. پس خلیفه او، صورت او و وجه او و مجموعه‌ای از اسماء حسنا‌ی او در میان خلق است.

رسول الله ص فرمود: (إن الله خلق آدم علی صورته) (أصول الکافی: ج ۱: ص ۱۳۴) (همانا خدا آدم را به صورت خود آفرید)

و برای آن که خلیفه خدا اینگونه باشد، باید در اسماء و صفات خداوند سبحان و متعال فناء گردد. پس اگر اینگونه باشد، امرش، فعلش و اراده‌اش اراده خدای سبحان و متعال می‌گردد. همان گونه که در حدیث قدسی آمده است: (لا یزال عبدی یتقرب إلیّ بالفرائض - آی بالولایه لی - حتی یکون یدی و عینی و سمعی) بنده من با فرایض و واجبات یعنی ولایت من،

پی در پی به من نزدیک می‌شود تا آن که دست و چشم و گوش من گردد) یعنی تا آنجا برود که من در میان خلق شود

و نیز در حدیث است: (إِنَّ رُوحَ الْمُقْرَبِ تَصْعَدُ إِلَى اللَّهِ فَيُخَاطَبُهُ اللَّهُ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى فَيَقُولُ: أَنَا حَيٌّ لَا أَمُوتُ وَقَدْ جَعَلْتَكِ حَيًّا لَا تَمُوتُ، أَنَا أَقُولُ لِلشَّيْءِ كُنْ فَيَكُونُ وَقَدْ جَعَلْتَكِ تَقُولُ لِلشَّيْءِ كُنْ فَيَكُونُ) (بحار الأنوار: ج ۹۰ ص ۳۷۶)

همانا روح مقرب به سوی خدا بالا می‌رود پس خدای سبحان و متعال خطابش می‌کند و می‌گوید: من زنده‌ای هستم که نمی‌میرم، پس تو را زنده‌ای کردم که نمیری، من چنانم که هر گاه به چیزی بگویم باش، موجود می‌شود و تو را هم چنان کردم که هر گاه به چیزی بگویی باش، موجود گردد

و اکنون بازمی‌گردیم به غرض اصلی از خلافت: هر گاه لازم است خلیفه هم شکل کسی باشد که از طرف او خلیفه شده است و در زمین قائم در مقام او باشد و چون صاحب زمین غایب است یعنی این که غایب از ادراک و حصول است در حالی که او شاهد غایب است و چون خلیفه او در حقیقت صورت اوست، به این نتیجه می‌رسیم که معرفت خلیفه، تنها راه ممکن برای معرفت آن کسی است که او را به خلافت فرستاده است. زیرا او صورت همان شخص است.

و این غرض اصلی از خلافت الهی است که در پس غرض اول از خلافت نهفته است و این غرض اول عبارت است از قیام خلیفه به مقام آن کس که او را خلیفه کرده است و آن معرفت و علم حقیقی است،

آری به انبیا و رسل، خدا شناخته می‌شود. خدا فرمود: (وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ) (الذريات: ۵۶) (جن و انس را نیافریدم جز برای آن که مرا عبادت کنند) یعنی برای آن که مرا بشناسند

و خدا فرمود: (قَالَ يَا آدَمُ أَنْبِئْهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ) (البقره: ۳۳) (خدا گفت: ای آدم! فرشتگان را به اسمایشان آگاه ساز). پس آدم ع که خلیفه خدا بود، به فرشتگان یاد داد و اسماء الهی را به آنان شناساند.

زیرا ملای که از اسماء خدای سبحان خلق شده بودند و در زیارت جامعه آمده است (السلام علی محال معرفت الله) (سلام بر جایگاههای معرفت الله)

سوال ۱۷۹: حقیقت داستان عیسی ع چیست و چگونه بر آنان مشتبه شد؟ (وَقَوْلِهِمْ إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ وَإِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلَّا اتِّبَاعَ الظَّنِّ وَمَا قَتَلُوهُ يَقِينًا) (النساء ۱۵۷) (و سخن آنان این بود که ما عیسی ابن مریم، پیامبر خدا را کشتیم در حالی که او را نکشتند و بر صلیب نبردند بل که بر آنان این قضیه مشتبه شد. و آنان که در او اختلاف کردند در تردید نسبت او هستند، هرگز برای آنان علمی نسبت به آن نیست جز تبعیت از گمان و او را یقینا نکشتند)

جواب: به نام خدای بخشاینده مهربان و سپاس و ستایش شایسته خداست که پروردگار جهانیان است و درود او بر محمد و آلش از امامان و مهدیین باد.

عیسی ع در شبی که در آن به سوی خدا می‌رفت، حواریون را جمع کرد و همه به جز یهودا که برای لو دادن عیسی ع به نزد علمای یهود رفته بود، به نزد او حاضر شدند. یهودا به سمت مرجع اعلاهی یهود رفت و خواست عیسی ع را به آنان تسلیم نماید

و بعد از نیمه شب که حواریون خوابیدند، خدا عیسی ع را بالا برد و شبیه او را فرو فرستاد و او بر صلیب رفت و در حقیقت محافظ عیسی ع و فدای او شد و این شبیه از اوصیای آل محمد ع بود. آری او بر صلیب کشیده شد و کشته شد و عذاب سختی را تحمل نمود و همه اینها برای قضیه امام مهدی ع بود.

عیسی ع بر صلیب نرفت و کشته نشد بل که بالا رفت و خدا او را از دست یهود و علمای گمراه و گمراه‌کننده آنها که لعنت خدا بر آنان باد، رهانید

خدای متعال فرمود: (وَقَوْلِهِمْ إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ) (النساء ۱۵۷) و سخن آنان این بود که ما عیسی ابن مریم، پیامبر خدا را کشتیم در حالی که او را نکشتند و بر صلیب نبردند بل که بر آنان این قضیه مشتبه شد.

و در روایت از امام باقر ع آمده است: همانا عیسی ع در شب صعودش حواریون را جمع کرد پس در هنگام عصر، به نزد او آمدند و آنان دوازده تن بودند پس آنان را وارد خانه‌ای کرد سپس از گوشه خانه بر آنان وارد شد، در حالی که سرش خیس آب بود. و گفت: همانا خدا مرا در این ساعت به سوی خودش بالا می‌برد و از یهود پاکیزه می‌سازد. پس کدامتان حاضر است که شبیه من شود و کشته شود و بر صلیب رود و هم درجه من باشد. جوانی از آنان گفت من ای روح الله! عیسی ع گفت: پس تو همانی...

سپس گفت: همانا یهود همان شب، در طلب عیسی ع آمدند و آن جوان که شب عیسی در او بود را گرفتند و او کشته شد و بر صلیب رفت.

امام باقر ع می‌فرماید دوازده تن جمع شدند در حالی که آنان که از حواریون آمدند یازده تن بیشتر نبودند. آری یهودا نیامده بود و به نزد علمای یهود رفته بود تا عیسی ع را تسلیم کند. (، قصص الأنبياء للجزائری: ص ۴۷۳- تفسیر القمی: ج ۱ ص ۱۰۳، بحار الأنوار: ج ۱۴ ص ۳۳۶-۳۳۷)

و این از متواتراتی است که قابل انکار نیست پس دوازدهمی که آمد یا از آسمان نازل شد، وصیی از اوصیای آل محمد ع بود و او بود که پس از آن که شبیه عیسی ع گردید، کشته شد و بر صلیب رفت

و آخرین کلمات این وصی در هنگام بر صلیب کشیدنش این بود (ایلیا ایلیا چرا مرا فرستادی؟) و در انجیل متی آمده است: (عیسی با صدای بلند فریاد کرد ای ایلیا! ای ایلیا! چرا مرا فرستادی؟ یعنی خدایا! خدایا! چرا مرا رها کردی؟ پس عده‌ای از آنان که در آنجا ایستاده بودند گفتند: ایلیا را

صدا می‌کند... و بقیه گفتند: صبر کنید ببینیم آیا ایلیا برای کمکش خواهد آمد؟ پس عیسی ع فریادی بلند کشید و جان به جان آفرین بخشید... و در آن هنگام پرده هیکل از بالا به پایین دو قسمت شد و زمین به لرزه افتاد و صخره‌ها شکافت) (انجیل متی: اِصْحاح / ۲۷)

و در حقیقت ترجمه این کلمات این است: (ای علی! ای علی! چرا مرا فرستادی؟) و مسیحیان آن را ترجمه می‌کنند (الهی! الهی چرا مرا فرستادی؟) همانگونه از نص سابق انجیل فهمیدی.

و فروآمدن از آسمان بر زمین نزدیک است که به پایان رسد

و این وصی این کلمات را به دلیل جهلش از علت فروفرستاده شدنش یا برای اعتراض بر خواست خدای سبحان و متعال نگفت. بل که این سوالی بود که جوابش در درونش پنهان است و آن را به مردم عرضه کرد تا بفهمند و بشناسند که چرا فرود آمدم و چرا بر صلیب شدم و چرا کشته شدم تا بار دیگر در امتحان دیگری شکست نخورند آن گاه که نفس این سوال دوباره پرسیده می‌شود.

پس آن گاه که رومیان یا مانند آنان زمین را اشغال کردند و علمای یهود یا مانند آنان در برابر اشغالگران سستی نمودند، من در آن زمین خواهم بود و این سنت الهی تکرار می‌شود. پس عبرت بگیرید و آن گاه که از شما خواستم، یاریم نمایید، بار دیگر در بر صلیب کردن و کشتنم، یاری نرسانید!

و او می‌خواست که با این سوال روشن که برای هر عاقل پاک سرشتی جواب آن معلوم است، بگوید: بر صلیب شدم و رنج اهانت‌های یهود را پذیرفتم و کشته شدم و همه اینها برای قیامت صغری یا قیام امام مهدی ع و دولت حق و عدل الهی بر این زمین، بود

و این وصی آن گاه که علمای یهود و حاکم روم از او می‌پرسد آیا تو پادشاه یهودی؟ پاسخ می‌دهد: تو می‌گویی یا شما می‌گویید یا آنان می‌گویند که من پادشاه یهودم.

دقت کنید چرا جواب نداد بله من پادشاه یهودم؟ و جوابی که ذکر شد برای آن که حقیقت را نداند بسیار غریب است و اکنون این حقیقت آشکار شد



چرا نگفت من پادشاه یهودم؟ زیرا او پادشاه حقیقی یهود نبود بل که پادشاه حقیقی یهود، عیسی ع بود که به سمت خدا بالا رفت و او فقط شبیهی بود که به جای عیسی ع آمد تا بر صلیب رود و کشته شود

و این عین نص جواب اوست آن گاه که گرفتار شد:

(پس رئیس کاهنان به او گفت: تو را به خدا سوگند می‌دهم آیا تویی مسیح؟ عیسی جواب داد: تو می‌گویی...) (انجیل متی: إصحاح / ۲۶)

(پس عیسی رو در روی والی ایستاد و والی به او گفت آیا تو پادشاه یهودی؟ و عیسی جواب داد: تو می‌گویی...) (انجیل متی: إصحاح / ۲۷)

(بیلاطس از او پرسید آیا تو پادشاه یهودی؟ پس پاسخ داد که تو می‌گویی...) (انجیل مرقس: إصحاح / ۱۵)

(جماعت به او گفت آیا تو مسیحی؟ و او پاسخ داد شما می‌گویید که من او هستم...) (انجیل لوقا: إصحاح / ۲۲)

(سپس بیلاطس نیز وارد کاخ شد و عیسی ع را خواند و به او گفت آیا تو پادشاه یهودی؟ \* عیسی ع جواب داد آیا تو خودت این سوال را می‌پرسی یا دیگران درباره من به تو اینگونه گفته‌اند \* بیلاطس جواب داد من یهودی هستم. امت و رؤسایت تو را به من تحویل داده‌اند، اکنون چه می‌کنی؟ \* عیسی جواب داد مملکت من در این دنیا نیست که اگر مملکت من در این دنیا بود، یارانم مجاهدت می‌کردند تا تسلیم یهود نشوم ولی مملکت من اینجا نیست \* بیلاطس به او گفت آیا واقعا تو پادشاهی؟ عیسی جواب داد تو می‌گویی من پادشاه یهودم. برای این متولد شدم و به سوی عالم آمدم که برای حق شهادت دهم...) (انجیل یوحنا: إصحاح / ۱۸)

و در این نص آخر آن وصی مشخص می‌کند که از اهل زمین در آن زمان نیست و برای امر مهمی فرود آمده است و آن فدا شدن به جای عیسی ع است. همان گونه که می‌بینی این وصی می‌گوید: مملکت من در این دنیا نیست... ولی مملکت من اینجا نیست... به سوی عالم آدمم که برای حق شهادت دهم.

از رسول الله ص روایت است: عیسی ع در هنگام صبح فرود می‌آید در حالی که بین دو لباس زرد رنگ از زعفران است بدنش سفید، سرش شانه شده و فرق وسط آن باز شده است و بر سرش روغن زده است. وسیله جنگی بر دست دارد در این حال صلیب را می‌شکند و خوک را می‌کشد و دجال را به قتل می‌رساند و اموال قائم را از ستمگران می‌ستاند. در پشت عیسی ع اصحاب کهف قرار دارند و او وزیر قائم است و حاجب و وصی اوست و از کرامت حجت ابن الحسن ع در شرق و غرب عالم امنیت را برقرار می‌کند. (غایه المرام - السید هاشم البحرانی ج ۷ ص ۹۳)

علی ع فرمود: حکومت به زوراء (بغداد) باز می‌گردد و امور شورایی می‌شود و هر که، هر چه بخواهد می‌کند، در آن هنگام سفیانی خارج می‌شود و نه ماه بر زمین سوار می‌شود و آنها را عذابی دردناک را می‌چشانند. پس وای بر مصر و وای بر زوراء و وای بر کوفه و وای بر واسط و گویا من به واسط و آنچه در آن است، می‌نگرم و در آن خبر دهنده‌ای خبر می‌دهد. آری در آن هنگام سفیانی خروج می‌کند و غذا کم می‌شود و مردم دچار قحطی می‌شوند و باران کم می‌بارد و گیاهی در زمین نمی‌روید و آسمان برکتی ندارد سپس مهدی هادی و هدایت شده، خارج می‌شود و پرچم را از دست عیسی ابن مریم ع می‌گیرد (الملاحم و الفتن - السید ابن طاووس حسنی ص ۱۳۴)

و احادیث بسیاری است که نشان می‌دهد که عیسی ع بر صلیب نرفت و کشته نشد بل که شبیه عیسی ع بر صلیب رفت و کشته شد

امام صادق ع فرمود: عیسی ع با لباسی از پشم و لطیف که مریم ع دوخته بود، صعود کرد پس آن گاه که به آسمان رفت و به انتهای مسیرش رسید، ندا آمد که ای عیسی! زینت دنیا را از تن به در کن (بحار الانوار جلد ۱۴ ص ۳۳۸)

امام رضا ع فرمود: امر هیچکدام از انبیا و اوصیا مانند عیسی ع شبیه آور نبود و فقط عیسی ع بود که شبیهش کشته شد زیرا او زنده از زمین بالا رفت و روحش بین آسمان و زمین گرفته شد سپس به آسمان بالا رفت و روحش مجدد به بدنش بازگشت و این سخن خدای عزیز و جلیل است: (اذ قال الله یا عیسی ائی متوفیک و رافعک الی) (ال عمران ۵۵) (ای عیسی همانا من تو را به طور کامل باز می‌گیرم و تو را به سوی خود بالا می‌برم) (قصص الانبیا للجزایری ص ۴۷۴)

پیامبر ص فرمود: عیسی ع نمرود و پیش از قیامت به سوی شما باز می‌گردد (بحار الانوار جلد ۱۴ ص ۳۴۴)

و توجه کنید که عیسی ع نبی مرسل بود و از خدای سبحان و متعال خواست که از بر صلیب شدن و عذاب و کشته شدن، معاف گردد و خدای سبحان و متعال دعای نبی مرسل را هرگز رد نمی‌کند پس خدا اجابتش کرد و او را بالا برد و وصی ای فرستاده شد و به جای عیسی ع بر صلیب رفت و کشته شد و در انجیل متنهای بسیاری است که در آن عیسی ع دعا می‌کند که بر صلیب نشود و کشته نشود

(سپس کمی جلو رفت و به سجده افتاد و در حال نماز گفت ای پدرم! اگر ممکن است این رنج را از من برگیر...) (متی: ۲۶)

(سپس کمی جلو رفت و به سجده افتاد و در حال نماز دعا کرد که اگر ممکن است سرنوشتش تغییر کند و گفت ای پدر پدران! همه چیز مطیع توست. پس این رنج بر صلیب شدن را از من برگیر...) (مرقس: ۱۴)

(پس از سنگ پراکنی یهود از آنان جدا شد و بر پا و سر به سجده افتاد و نماز خواند \* و گفت ای پدر! اگر بخواهی می‌توانی رنج بر صلیب شدن را از من بگیری) (لوقا: ۲۲)

سفر اشعیا در تورات و اعمال الرسل در انجیل اصحاح هشتم: (مانند گوسفندی مطیع به سمت ذبح رفت و مانند گوسفند در برابر آن که او را می‌کشید، ساکت بود و دهان باز نکرد...

و این در حالی است که همه انبیا و اوصیا و مرسلین تکلم کردند و هیچکدام ساکت به سمت ذبح شدن نرفت. بل که آنان فرستاده شدند تا با مردم تکلم کنند و به آنان هشدار و پند دهند و عیسی ع چه بسیار به مردم و علما هشدار داد و پندشان داد و درست نیست که او ساکت و صامت به سمت کشته شدن برود.

آری آن که ساکت و صامت به سمت ذبح شدن رفت، وصی ای شبیه عیسی ع بود که بر صلیب رفت و کشته شد بدون آن که سخنی بگوید یا بدون آن که از خدا بخواهد تا عذاب و صلیب و کشته شدن را از او بر گیرد بل که وقتی مردم اصرار کردند که خودش را معرفی کند و به او گفتند آیا تو مسیحی؟ جز یک عبارت پاسخ آنان را نداد که (شما می‌گویید...!)

و به این ترتیب ساکت و راضی به خواست خدا به سمت عذاب و صلیب و قتل رفت تا دستوری که از خدا رسیده بود را به انجام برساند و او بود که به جای عیسی ع بر صلیب رفت و کشته شد.

و این برای آن بود که در آن زمان اصلا وقت او نبود و اصلا موقعی نبود که او بیاید و با مردم سخن بگوید و برای آنان پیام آوری کند

آری مانند گوسفندی ساکت و صامت به سمت ذبح رفت بدون آن که دهانش را بگشاید امیدوارم که هر مومنی از این مطلب استفاده لازم را برده باشد و ببیند که این انسان به سمت زمین آمد، بر صلیب رفت و کشته شد و کسی نبود که شناخته شود و نخواست که از او یاد شود یا

شناخته گردد. آرام و ساکت آمد و آرام و ساکت بر صلیب شد و آرام و ساکت کشته شد و آرام و ساکت به سمت پروردگارش بالا رفت. پس اگر شما هم میتوانید اینگونه باشید، اینگونه عمل کنید.

**سوال ۱۸۰:** سلام بر آن کس که ایمان آورد و هدایت یافت، به نام خدای بخشاینده مهربان و سلام بر شما و رحمت خدا و برکاتش بر شما باد!  
اما بعد به من رسیده است که تو مدعی رویت و مشاهده و سفارت بقیه الله هستی و امری را بر تو عرضه می‌کنم که اگر جواب دهی نشانه صداقت توست و اگر جواب ندهی بدان که خدا بر تو مطلع است و تو امری عظیم را طلبیدی و خود را گرفتار مطلبی بسیار عظیم نموده‌ای.  
(امام صادق ع فرمود: همانا امر ما حق و حق الحق و ظاهر و باطن الظاهر و باطن الباطن است و آن سر السر و سر المستسر و سر پوشیده به سر است.

و نیز از امام صادق ع روایت است: امر ما سر مستسر و سری است که جز با سر نمی‌توان از آن بهره جست و سر بر سر و سر پوشیده به سر است.  
پس معنی این دو حدیث چیست و موضوع آن در کجای قرآن کریم آمده است؟ حجت را آشکار کن و راستی دعوتت را به اثبات برسان.

**جواب:** به نام خدای بخشاینده مهربان و سپاس و ستایش شایسته خداست که پروردگار جهانیان است و درود او بر محمد و آلش از امامان و مهدیین باد.  
حقیقت این دو حدیث بسیار عظیم است و جز اهلش آن را نمی‌فهمد و آنان آل محمد ع هستند. و من بخشی از آن را برای تو آشکار می‌کنم، شاید خدا هدایتت کند و معرفت حق و اهل آن را به تو بشناساند

امام صادق ع فرمود: علم بیست و هفت جزء است و همه آنچه انبیا و رسل تا به حال آورده‌اند، دو حرف است و مردم تا امروز جز دو حرف را نشناختند. پس آن گاه که قائم ما قیام کند، بیست و پنج حرف آن را خارج می‌سازد و آن را در میان مردم پراکنده می‌سازد و دو حرف دیگر را بر

آنان می افزاید تا آن که همه ۲۷ حرف را در میان مردم پراکنده سازد. (بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۳۳۶)

و حقیقت آن است که همه علوم قابل درک به وسیله انسان، ۲۸ حرف است که از آنان ۲۷ حرفش قابل انتشار است همان گونه که در روایت آمده است و یک حرف باقیمانده مختص آل محمد است و آن سر المستسر است که با سر، پوشیده شده است یعنی با حرف بیست و هفتم، پوشیده شده است و حرف ۲۷ ام، علمی است که آن را جز نبی مرسل یا فرشته مقرب یا مومنی که خدا قلبش را به ایمان آزموده باشد، در نمی یابد

اما حرف باقیمانده یعنی حرف بیست و هشتم را حتی نبی مرسل یا فرشته مقرب یا مومنی که خدا قلبش را به ایمان آزموده است، در نمی یابند

از ابی بصیر از قول امام صادق ع روایت است: ای ابا محمد! همانا به خدا سوگند نزد ما سری از سر خدا و علمی از علم خدا است که هیچ نبی مرسل یا فرشته مقربی یا مومنی که خدا قلبش را به ایمان آزمود، آن را در نیافت و به خدا سوگند! خدا احدی را به جز ما بر انجام این علم مکلف نکرد و بندگی بر اساس آن را از احدی جز ما نخواست.

و نیز نزد ما، سری از سر خدا و علمی از علم خدا است که خدا به ما فرمان داد تا آن را تبلیغ کنیم، پس ما هم همان گونه که خدا فرمان داد، از طرف خدا تبلیغ نمودیم ولی برای آن موضعی و اهلی نیافتیم و کسی را ندیدیم که آن را حمل نماید تا آن که خدا برای آن علم، قومی را آفرید که از طینتی خلق شدند که محمد و آلش و فرزندان از آن خلق شده بودند و از نوری خلق شدند که خدا، از آن محمد و فرزندان را آفرید و آنان را با فضل رحمتی آفرید که با آن محمد و فرزندان را آفریده بود.

پس آنچه را که خدا به ما امر کرد تا تبلیغ نماییم، تبلیغ کردیم، پس آن را پذیرفتند و بر دوش کشیدند و یاد ما به آنان رسید پس دلهایشان به معرفت ما و حدیث ما متمایل گردید.

و اگر آنان از غیر از این نور و طینت خلق شده بودند، اینگونه رغبت نمی کردند و به خدا سوگند! این علم را بر دوش نمی کشیدند.

خدا اقوامی را برای دوزخ و آتش آفرید و به ما دستور داد که این علم را به آنان هم برسانیم و ما رساندیم ولی آنان اظهار نفرت کردند و دلهاشان از این علم رانده شد و آن را به ما بازگرداندند و آن را بر دوش نکشیدند و با آن دروغ بستند و گفتند اینان (ائمه) ساحر و دروغگویند.

پس خدا بر دلهاشان مهر زد و آن علم را از یادشان برد سپس خدا زبانشان را به قسمتی از حقیقت به سخن در آورد، پس به حق سخن گفتند در حالی که دلهاشان، حق را نپذیرفت تا به وسیله این حق از اولیای خدا و اهل طاعتش، بلا دور گردد و اگر اینگونه نبود، خداوند هرگز در زمین عبادت نمی‌شد.

و خدا به ما دستور داد تا علوم را از این جماعت ستمگر بپوشانیم و به آنان ندهیم پس شما هم از جماعتی که خدا دستور داده است تا علوم از آنان پوشیده باشد، علوم را بپوشانید

سپس امام صادق ع دستها را به آسمان برد و گریست و فرمود: خدایا! همانا اینان (آنان که دلهاشان به حدیث ما متمایل شد) جماعتی اندکند پس زندگیشان را مشابه زندگی ما و مرگشان را مشابه مرگ ما قرار بده و دشمنت را بر آنان مسلط نساز تا ما به سختی بیفتیم، زیرا اگر تو ما را با گرفتاری آنان دچار رنج و فاجعه سازی، هرگز در زمینت بندگی نخواهی شد و درود خدا بر محمد و آل او و سلم تسلیم) (الکافی: ج ۱ ص ۴۰۲ ح ۵)

و این ۲۸ حرف به تعداد منزلهای ماه است. ۱۴ قمر، محمد و آل محمد در ابتدای این امتند (محمد، علی، فاطمه، حسن، حسین، علی، محمد، جعفر، موسی، علی، محمد، علی، حسن، محمدع) و ۱۴ هلال، محمد و آل محمد در انتهای این امتند و آنان مهدیون ۱۲ گانه از فرزندان امام مهدی ع هستند که اولین آنان دو مقام رسالت و ولایت را با هم دارد یعنی دو منزل از منازل قمر را شامل می‌شود (الاهله) و از اقمار و از اهله می‌شود و به همین دلیل در بعضی از روایات از ائمه شمرده شده است.

امام باقر ع فرمود: دوازده امام از آل محمد ع همگی محدث (گفتگو کننده با ملائکه) همه از رسول الله ص و فرزندان علی ع، و رسول الله ع و علی ع هر دو پدران آنان هستند. (الکافی: ج ۱ ص ۵۳۱)

امام باقر ع از قول جابر انصاری فرمود: بر فاطمه ع وارد شدم و در جلویش لوحی بود که در آن نام اوصیا از فرزندانش بود. آنان را شمردم دوازده تن بودند که آخرین آنان قائم بود. سه تا از آنان محمد و سه تن علی بودند. (الکافی: ج ۱ ص ۵۳۲)

امام باقر ع فرمود: همانا خدا محمد ص را به سوی جن و انس فرستاد و پس از او دوازده وصی قرار داد گروهی در گذشته بودند و گروهی در آینده می آیند و هر وصی، بر آن سنتی گذشت و اوصیایی که بعد از محمد ص می آیند بر سنت اوصیای عیسی ع هستند و دوازده تن هستند و امیرالمومنین ع بر سنت مسیح ع است. (الکافی: ج ۱ ص ۵۳۲)

امام باقر ع فرمود: ما دوازده امامیم که از آنان حسن و حسین هستند و پس از آنان امامان از فرزندان حسین ع. (الکافی: ج ۱ ص ۵۳۳)

امام باقر ع فرمود که رسول الله ص فرمودند: همانا من و دوازده فرزندم و تو ای علی مایه استواری زمین هستیم یعنی میخهای زمین و کوههای آنیم. به ما خدا زمین را از نابودی نگه داشت. پس هرگاه فرزند دوازدهم من برود، زمین بر اهلیش خراب می شود و به آنان مهلتی داده نمی شود. (الکافی: ج ۱ ص ۵۳۴)

امام باقر ع فرمود که رسول الله ص فرمودند: از فرزندانم دوازده نفر، سرور و برگزیده اند که محدث و مفهّم هستند که آخرین آنان قائم به حق است و زمین را پس از آن که از ستم پر شده است، از عدل و داد پر می کند. (الکافی: ج ۱ ص ۵۳۴)

و در نهایت از منازل قمر، منزلی می ماند که تفصیلش را در تفسیر سوره حمد در وقتش خواهم گفت و این ۲۸ منزل به تعداد حروف علم است و به تعداد محمد و آل محمد ع هستند

و آنچه از ماه باقی می ماند، یک روز یا یک روز و قسمتی از یک روز (بعض الیوم) است که در آن قمر محو می باشد (روز ۲۹ یا روز ۳۰) و این یک روز یا یک روز و قسمتی از یک روز یعنی



یک حرف یا یک حرف و قسمتی از یک حرف بر حسب مقام ولی. پس آن برای محمد ص یک روز کامل است و برای علی و فاطمه یک روز و قسمتی از یک روز و برای حسن و حسین ع قسمتی از روز، بیشتر می‌شود و به این ترتیب برای ائمه و مهدیین است

و این روز، روز غیبت است که اسم مکنون و مخزون می‌باشد که خدای سبحان از آن، به سوی خلق خارج نشد و آن سرّ خدای سبحان و متعال است. و کسی جز آن ذات سبحان و متعال آن را نمی‌شناسد

اما قسمتی از یک روز (بعض الیوم) حجابی است که در رفت و آمد است و برای محمد ص گشوده شد. پس برای او جز روز (حرف) غیبت یا حرفی از اسم اعظم شمرده نمی‌شود و آن در نزد خدای سبحان و متعال، مکنون و مخزون یا اسم اعظم اعظم است

و در حدیث از امام صادق ع روایت است: جبرئیل در مکانی ایستاد و گفت محمد! مکانت را ببین (یعنی این مقام توست و جبرئیل نتوانست به مقام نبی ص صعود کند پس به او اشاره کرد تا به مقامش برود)

ای محمد! در جایی ایستاده‌ای که هیچ فرشته یا پیامبری در آن قرار نگرفت. همانا پروردگارت درود می‌فرستد. محمد ص گفت: چگونه درود می‌فرستد؟ جبرئیل گفت: می‌گوید سبوح قدوس، من پروردگار فرشتگان و روحم و رحمتم بر غضبم پیشی گرفت. پس محمد ص گفت: خدایا! عفو و عفو را شامل گردان

و همان گونه که خدا در قرآن فرمود: تا قاب قوسین یا نزدیکتر بالا رفت. و قاب قوسین یعنی خم کمان تا سر آن. و بین آنان حجابی بود که می‌درخشید و جابجا می‌شد... مانند زبرجد درخشان پس در سوراخی مانند سوراخ سوزن نگریست و تا آنجا که خدا خواست از نور عظمت دید. پس خدای تبارک و تعالی گفت:...

<sup>۱</sup>- شرح این حدیث در مختصر تفسیر سوره حمد امام ع آمده است.

و این همان فتح مبینی است که برای محمد ص رخ داد. خدای متعال فرمود: (إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُّبِينًا \* لِيَغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ وَيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَيَهْدِيكَ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا) (الفتح ۱-۲) (همانا ما برای تو فتح مبین را گشودیم - تا خدا گناهان قبل و بعدت را بیامرزد و نعمتش را بر تو تمام کند و تو را به راه راست هدایت کند)

و این حجابی است که جابجا می‌شود و در لحظه‌ای که کنار می‌رود، جز خدای واحد قهار باقی نمی‌ماند و این همان غفران گناه باقی محمد ص است که برای بقای او است و آن «انا» و شخصیت اوست که مانند گناهی در برابر خداست. برای فهم بهتر فتح مبین، تفسیر سوره حمد مطالعه شود

بنابراین در هنگام فتح، جز خدا و جز نوری که ظلمتی در آن نیست، باقی نمی‌ماند زیرا ظلمت، گناه بخشیده شده محمد ص است یعنی از صفحه وجودش برداشته می‌شود و به این ترتیب برای محمد ص جز کنه و حقیقت یا اسم اعظم اعظم اعظم یا اسم مکنون مخزون در نزد خدای سبحان یا روز غیبت یا حرف آن باقی نمی‌ماند

و برای آل محمد یک روز و قسمتی از یک روز باقی می‌ماند زیرا این حجاب از آنان بر طرف نگردید. امیر المومنین ع فرمود: **لو كشف لي الغطاء لما ازددت يقيناً** (لמناقب لابن شهر آشوب: ج ۱ ص ۳۱۷) اگر پرده از من برداشته شود، بر یقینم افزوده نمی‌شود

و به نسبت آل محمد، قسمتی از روز افزوده می‌شود و یا کم می‌گردد (بر حسب مقام و مرتبه آنان)

و بدان که غیبت امام مهدی ع بر حسب مقام اوست یعنی یک روز و قسمتی از یک روز یا هزار سال و قسمتی از هزار سال (يُدْبِرُ الْأَمْرَ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ ثُمَّ يُعْرِجُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مَقْدَارُهُ أَلْفَ سَنَةٍ مِمَّا تَعُدُّونَ) (السجده ۵)

امر را از آسمان به سوی زمین تدبیر کرد. سپس در روزی که مقدارش هزار سال از سالهای شماسست به سویش بالا می‌رود)

و بدان همچنین که مهدیین از علایم قیامت (الساعة) و زمان آن (میقات) هستند و با آخرین مهدی، عالم جسمانی به پایان می‌رسد و عالم رجعت و سپس قیامت شروع می‌شود.

(يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَهْلِ قُلْ هِيَ مَوَاقِيتُ لِلنَّاسِ وَالْحَجِّ وَلَيْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ اتَّقَى وَآتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ) (البقرة: 189)

(از تو درباره هلالها می‌پرسند بگو آنان وسیله تعیین زمان برای مردم و تعیین زمان حج هستند و نیکوکاری آن نیست که از پشت خانه ها وارد آنان شوید بل که نیکوکاری آن است که تقوا پیشه شود و از در خانه ها وارد آن شوید و در برابر خدا تقوا پیشه کنید باشد رستگار گردید)

و سخن سرّ، بر اساس فرهنگ لغات یعنی، کلمات بی پالایش و ساده‌ای که معانی بسیاری از آن به دست آید

و سرّ، آل محمد ع هستند زیرا آنان حقیقتشان از خلق مخفی است و جز خدای سبحان و متعال کسی حقیقت آنان را نمی‌شناسد و در مراتب صعود، آنان اولین سرّ حقیقی هستند و آنان، سرّ، در میان خلقند

اما سرّ السرّ، ذات الهی یا الله یا اسماء حسنی است

اما سرّ سرّ السرّ که در حدیث امام صادق ع نیامده است زیرا از خود ائمه ع هم محجوب است، و امر آنان نیست، اسم اعظم اعظم (هو) یا کنه یا حقیقت است

آری آل محمد سرّ هستند و امر آنان (علم و معرفت آنان) متعلق به سرّ السرّ (الله) است

و آنان همچنين سر پوشيده با سر هستند (سر مقنع بالسر) و اين سر آخر، سرى حقيقى در ميان خلق نيست بل كه سرى نسبت به بقيه خلق است. اما در برابر محمد و آل محمد ع كه خلق خدايند، سر حساب نمى شود بل كه پوشش آنان است و حجابى است كه بين آنان و خلق قرار ميگيرد و اين سر، انبيا و اوصيا و فرشتگان مقرب و مومنين امتحان شده هستند

و آنان سر در سر، يا سر مستسر يا سرى هستند كه جز با سر نمى توان از آن بهره جست (يعنى جز سر، آن را نمى شناسد و سر، انبيا و اوصيا و فرشتگان مقرب و مومنان امتحان شده هستند)

و سر مقنع بالسر، يعنى سرى كه با سر پوشيده شده است و اين سر دوم، انبيا و اوصيا و فرشتگان مقرب و مومنين امتحان شده هستند.

اما جاىگاه آنان در كتاب خدا (أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبِ أَقْفَالِهَا) (محمد: ۲۴)  
(آيا در قران تدبر نمى كنند يا بر قلبهايشان قفل زده شده است)

سوال ۱۸۱: (وَنَادَيْنَاهُ مِنْ جَانِبِ الطُّورِ الْأَيْمَنِ وَوَقَّرَبْنَاهُ نَجِيًّا) (مريم: ۵۲) (و از طرف راست كوه به موسى ندا داديم و براى نجوا او را نزديك كرديم)

(فَلَمَّا آتَاهَا نُودَىٰ مِنْ شَاطِئِ الْوَادِ الْأَيْمَنِ فِي الْبُقْعَةِ الْمُبَارَكَةِ مِنَ الشَّجَرَةِ أَنْ يَا مُوسَىٰ إِنِّي أَنَا اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ) (القصص: ۳۰) (پس همين كه موسى به آن درخت رسيد، از طرف راست آن در زمين مبارك از درخت، صدا آمد كه اى موسى! همانا من الله، پروردگار جهانيانم.)

معنى اين دو آيه چيست؟

جواب: به نام خداى بخشاينده مهربان و سپاس و ستايش شايسته خداست كه پروردگار جهانيان است و درود او بر محمد و آلش از امامان و مهديين باد.

درخت ذكر شده در اينجا شجره مباركه‌اى در قران و آن درخت آل محمد ع است كه شاخه‌هاى آن ائمه و مهديين هستند

(أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ)  
(إبراهيم: ۲۴).

آیا ندیدی خدا چگونه کلمه طیبه را به درختی طیب تشبیه می‌کند که ریشه اش استوار و شاخه‌هایش در آسمان است.

از امام باقر ع درباره آیه (كشجرة طيبة أصلها ثابت و فرعها في السماء تؤتي أكلها كل حين بإذن ربها) ، (مانند درختی طیب است که اصلش ثابت و فرعش در آسمان است و به اذن پروردگارش هر آن، ثمر می‌دهد) پرسیدم، فرمود:

درخت، رسول الله ص است که نسبش ثابت در بنی هاشم است و شاخه اصلی آن علی ع و عنصر آن فاطمه س و شاخه‌های ظریف، آن ائمه و برگهای آن شیعیان هستند و هر مردی که از آنان بمیرد، برگی از درخت فرو می‌ریزد و هر که از آنان که به دنیا بیاید، پس برگی جدید بر آن درخت می‌روید... و (هر آن به اذن پروردگارش ثمری می‌دهد) یعنی آنچه از حلال و حرام که در هر سال از طرف امام تبیین می‌شود. (بصائر الدرجات: ص ۷۹ ح ۲)

و الطور الایمن و وادی الایمن همان یمانی است (مهدی اول از مهدیین دوازده‌گانه)  
بقعه مبارکه، حسین ع است.

پس کلام از طور وادی ایمن یعنی یمانی (مهدی اول)

وادی ایمن طور ایمن از بقعه مبارکه یعنی از حسین ع،

زیرا مهدی اول (یمانی) ، از فرزندان حسین ع است و از فرزندان امام مهدی ع می‌باشد  
و بقعه مبارکه از درخت (یعنی محمد ص و علی ع) است. پس حسین ع از محمد و علی ع است.

امام صادق ع فرمود: (شاطئ الواد الایمن) الذی ذکره الله تعالی فی کتابه هو الفرات (والبقعة المباركة) هی كربلاء، والشجرة هی محمد (بحار الأنوار: ج ۱۳ ص ۴۹)

طرف راست وادی (شاطی الواد الایمن) که خدای تعالی در کتابش ذکر کرده است، فرات می باشد و بقعه المبارکه، کربلا است و درخت، محمد ص است

و فرات رودی در بهشت است و یمانی نیز رودی در بهشت است که اعمال بندگان در آن ریخته می شود همان گونه که صادق ع ذکر کرد: رکن یمانی درب ماست که از آن داخل بهشت می شود و در آن نهری است که اعمال بندگان در آن افکنده می شود (وسائل الشیعه (آل البیت) : ج ۱۳ ص ۳۳۹)

و کربلا همان حسین ع است و درخت، محمد ص و علی ع هستند زیرا آنان پدران عترتند

و آن کس که مستقیم با موسی ع سخن گفت، مهدی اول یا یمانی بود (وَنَادَيْنَاهُ مِنْ جَانِبِ الطُّورِ الْأَيْمَنِ وَ قَرَّبْنَاهُ نَجِيًّا) (مریم: ۵۲) (و از طرف راست کوه به موسی ندا دادیم و برای نجوا او را نزدیک کردیم)

و پیشوای کسی که سخن گفت، علی ابن ابیطالب ع بود (من الشجرة) زیرا درخت همه اش علی ع بود زیرا او پدر عترت است. اما اصل درخت، محمد ص بود پس آن که با موسی ع سخن گفت، خدا بود و آن که با موسی ع سخن گفت، محمد ص و علی ع بودند و آن که با موسی ع سخن گفت، مهدی اول یا یمانی بود

و امیر المومنین ع او را مکلم موسی ع نامید و علامات ظهورش را بر شمرد:  
إذا صاح الناقوس، وكبس الكابوس، وتكلم الجاموس (الجاموس هو الجامد، والمراد هنا : الصامت الساکت) فعند ذلك عجائب وأی عجائب إذا أنارت النار ببصری، وظهرت الرأیه العثمانیه بوادی سوداء، واضطربت البصره وغلّب بعضهم بعضا، وصبا كل قوم إلى قوم، وتحركت عساكر خراسان، ونبع شعيب بن صالح التميمی من بطن الطالقان، وبويع لسعيد السوسی بخوزستان، وعقدت الرأیه لعمالیق كردان، وتغلبت العرب على بلاد الأرمن والسقلاّب، وأذعن هرقل بقسطنطينه لبطارقه سينان، فتوقعوا ظهور مُكلم موسى من الشجرة على الطور (وعلى الطور أى فى النجف؛ لأن الطور نقل إلى وادی السلام كما روى عنهم)، فيظهر هذا ظاهر

مکشوف، و معاین موصوف... ثم بکی صلوات الله عليه وقال :واها للامم... . (معجم أحاديث الإمام المهدي ع ج ۳ ص ۲۷)

آن گاه که ناقوس صدا کند و هرکس ادعای ریاست کند و صامت و ساکت، به صدا درآید، پس در آن هنگام عجایی رخ می دهد و گویا آتش را می بینم که شعله ور می شود و پرچم های عثمانی در سرزمینی سیاه پیدا شود و بصره بلرزد و بعضی بر بعضی دیگر غلبه کنند و هر قومی بر دیگری بتازد و لشکریان خراسان حرکت کنند و و شعیب ابن صالح تمیمی از طالقان قیام کند و در خوزستان با سعید سوسی بیعت شود و پرچم استقلال برای کردها برافراشته شود و عرب بر سرزمینهای ارمن و سقلا ب غلبه کند و پادشاه روم هرقل، برای بطارقه (افراد نیرومند) یاور بفرستد، منتظر ظهور کسی که با موسی ع از درخت در طور سخن گفت باشید (در طور یعنی در نجف زیرا طور به نجف منتقل گردید همان گونه که روایات معلوم است). پس این مکلم در آن وقت با ظاهری آشکار نمایان می شود و قابل وصف است... سپس علی ع گریست و گفت وای بر امته!

و این مطلب در قران موجود است که خدا جانها را می ستاند و و نیز عزرائیل و نیز سربازان عزرائیل (اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا) (زمر ۴۲) (خدا جانها را در هنگام مرگ وفات می دهد)

(وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ ثُمَّ يَتَوَفَّاكُمْ) (نحل ۷۰) (و خدا شما را آفرید سپس شما را وفات می دهد)  
 أَقَلَّ يَتَوَفَّاكُمْ مَلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ) (سجده ۱۱) (بگو ملک الموتی که مسئول شماسست، شما را وفات می دهد. سپس به سوی پروردگارتان بازمی گردید)

(وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ يَتَوَفَّى الَّذِينَ كَفَرُوا الْمَلَائِكَةُ يَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ وَأَدْبَارَهُمْ وَ ذُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ) (انفال ۵۰) (و اگر ببینی آن گاه که فرشتگان، کافران را وفات می دهند و بر صورتها و پشتشان می زنند و به آنان می گویند که از عذاب آتش بچشید)

و در همه این حالات که فرشتگان یا ملک الموت، جانها را وفات می‌دهند، وفات دهنده حقیقی خداست و به همین ترتیب در آیه مورد سوال مطرح است. پس همان گونه که سخنگوی با موسی، علی ع یا مهدی اول است، مکلم حقیقی با موسی ع خدای سبحان است.

**سوال ۱۸۲:** چگونه است که سگ با این که باوفاترین حیوان است در عین حال نجس‌ترین آنان هم می‌باشد؟

**جواب:** به نام خدای بخشاینده مهربان و سپاس و ستایش شایسته خداست که پروردگار جهانیان است و درود او بر محمد و آلش از امامان و مهدیین باد.

آن گاه که خدا آدم ع را آفرید، قبل از آن که روح را در او بدمد، او را ۴۰ سال در دروازه بهشت قرار داد و ملائکه بر او راه می‌رفتند تا احساس تکبر از او برداشته شود و خود را کوچک بشمارد. همین که ابلیس بر او گذشت، آب دهانی بر او انداخت پس جای آب دهان شیطان بر شکم آدم ماند و خدا به فرشتگان فرمان داد تا گلی که از آب دهان شیطان درست شده بود را بردارند و جایی مانند حفره به نام ناف ایجاد شد و خدا با این گلی که بزاق شیطان بر آن است، سگ را آفرید. پس سگ، از گل نبی خدا، آدم ع و بزاق ابلیس خلق شد. و به همین دلیل نجس‌ترین حیوانات است زیرا از بزاق ابلیس است و وفادارترین حیوان است زیرا از طینت نبی خدا آفریده شد.

پس در سگ وفای انبیا و نجاست شیطان ابلیس با هم جمع است پس پاک و منزّه است آن که نور و تاریکی را به هم پیوند داد.

اما جسد جسمانی آن، همچنین از بزاق ابلیس و گل آدم ع خلق شده است پس از آن که آدم ع به زمین نزول کرد<sup>۱</sup>.

---

<sup>۱</sup> - علی ع فرمود: همانا از نبی ص سوال شد که سگ از چه آفریده شده است و ایشان فرمود: از بزاق ابلیس. از ایشان پرسیدند چگونه یا رسول الله ص؟ ایشان فرمود: همین که خدا آدم و حوا را به زمین فرستاد، مانند دو جوجه لرزان بودند. پس ابلیس به سمت درندگانی که قبل از آدم ع در زمین بودند، رفت و به آنان گفت دو پرنده از آسمان به زمین آمدند که بیننده‌ای بزرگتر از آنان ندید. بیاید و آنان را بخورید پس درندگان با او آمدند و او (ابلیس) بر آنان فریاد می‌زد که راه نزدیک است و بزاق دهانش سرازیر شد پس خدا از آن بزاق، دو سگ را آفرید که یکی مونث و



